

جوانان

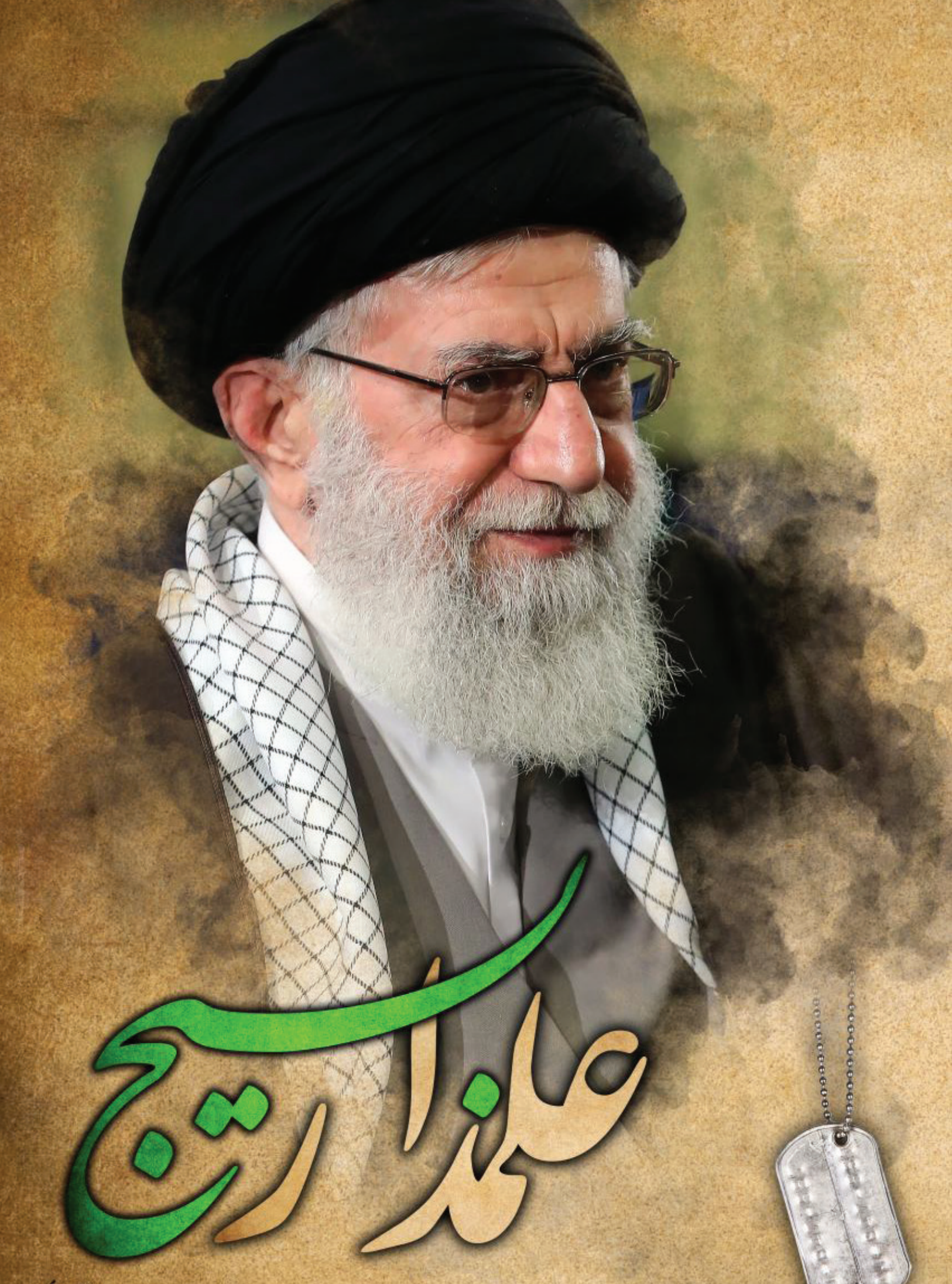
روحیه بسیجی راه مقابله با تحریم



از ممنوع الوردی به قم تا تعطیلی مسجد قبا

مختصری درباره سیمین و جلال

سیدرسول؛ فرزند جانباز و کارآفرین



علما ریح



شاهد جوان

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۶۰ آذر ماه ۱۳۹۷

قیمت: ۳۶۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: رحیم نریمانی
سرمدبیر: محمد مهدی مازنی
مدیر اجرایی: ساسان خاشع

دبیر تحریریه:
نرگس صبوری

امور فنی: آتلیه نشرشاهد
ناظر فنی چاپ: علیرضا قاسمی
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
امور مشترکین: محمدرضا اصغری
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی - خیابان
ملک الشعراي بهار شمالي - شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۳۵۱۰۸

صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال
منتشر می شود.
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب
رسیده آزاد است.

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز
است

- حرف اول: /۴ روحیه بسیجی؛ راه مقابله با تحریم
یادداشت: /۵ بسیج را نباید مصادره کرد
برداشت آزاد: /۶ سندروم ماه غسل
دخترانه، پسرانه: /۸ دختران به سربازی بروند یا نه؟
مادرانه، پدرانه: /۱۰ تاب آوری چیست؟
اجتماع: /۱۲ سید رسول؛ فرزند جانباز و کارآفرین
حماسه آفرین: /۱۴ از ممنوع الوردی به قم تا تعطیلی مسجد قبا
راه و چاه: /۱۶ نقش بیمه در رشد و توسعه اقتصادی
مهارت: /۱۸ مهارت مهار خشم و عصبانیت
مطبخ: /۱۹ طرز تهیه سالاد سبزیجات کبابی
لبخند: /۲۰
جدول: /۲۱
زندگی به سبک دیگر: /۲۲ نماز راه زندگی؛ راز عبودیت
سرچشمه: /۲۴ مختصری درباره سیمین و جلال
عافیت: /۲۶ برای مقابله با باکتری های حمام چه باید کرد؟
سلامت: /۲۸ بهداشت چشم
خانه دوست: /۳۰ خانه ی سیمین و جلال
نور و نقره: /۳۲ عاشق و دلباخته ی عروس هور به نام ماهورا
موج سازان: /۳۴ روایت شهید چمران از صبح شانزدهم آذر ۱۳۳۲
نقد و نظر: /۳۶ دروغ و قضاوت های غلط ما در زندگی روزمره
تاریخ: /۳۸ سابقه پیدایش دانشگاه در ایران
رو به رو: /۴۰ قانون اساسی عالی ترین سند حقوقی یک کشور
علمی: /۴۲ نقشه ای سه بعدی از کهکشان راه شیری
یک، دو، سه: /۴۴ لیگ ملت های اروپا؛ پرهیجان تر شدن رقابت های ملی
زمین ما: /۴۶ چهار رکن محیط زیست در سیره پیامبر اعظم (ص)
دریچه: /۴۸ مبعوث شدم برای اخلاق
باشگاه اندیشه: /۵۰ سید حسن؛ مدرس شد
روایت: /۵۲ همسفر خورشید
شعر: /۵۴
بازار کتاب: /۵۵
تفأل: /۵۶
بی ویرایش: /۵۸ مردم جهان، در برابر تحریم با ما هم صدا شوید

روحیه بسیجی؛ راه مقابله با تحریم

شتاب مثبت آن به شتاب منفی تبدیل می‌شود و کم‌کم به سکون می‌گراید و این امر برای جامعه فاجعه خواهد بود.

همانگونه که ما ارزش نیروی بسیج را می‌شناسیم دشمنان نیز این نیرو را خوب شناخته‌اند و اهمیتش را درک کرده‌اند. دشمنان به خوبی می‌دانند که بقاء انقلاب مرهون این نیرو است و همچنین رشد و گسترش این انقلاب بستگی به رشد و گسترش این نیرو دارد، و برای تضعیف این انقلاب نیز باید این نیرو را تضعیف کرد. این مسأله روشنی است که همه می‌توانند به سادگی آن را درک کنند و نیازی به تحلیل‌های پیچیده جامعه‌شناختی یا سیاسی ندارد.

بنابراین باید هوشیار باشیم تا دشمن نتواند این روحیه را از ما بگیرد. امروز روحیه‌ی بسیجی می‌تواند ما را از مخاطرات دور سازد و در برابر دسیسه‌های دشمن پیروز سازد و از سد تحریم‌های ظالمانه عبور دهد. ان شاء الله

پایگاه‌های مقاومت تحت عنوان بسیجی گرد آمده بودند و با کوچک‌ترین اشاره ایشان به جبهه‌های نبرد هجوم می‌بردند و تا آخرین قطره خون خویش ایستادگی و مقاومت می‌کردند وظیفه بسیج فقط به جنگ و مساله نظامی محدود نمی‌شود و امنیت داخلی کشور در سخت‌ترین شرایط یعنی دوران فعالیت منافقین و دیگر گروه‌های ضد انقلاب که با کمک کشورهای خارجی ذی‌نفع در ایران درصدد آشوب و تنش و تجزیه و جدایی قسمت‌هایی از خاک کشور بودند، به مدد نیروی بسیج و پایگاه‌های مقاومت حفظ شد.

مهم‌شناسایی وظیفه بسیج نسبت به آینده است. گرچه بسیج ابتدا به‌عنوان یک نیرو در مقابل قوای نظامی بیگانه و مهاجم بوجود آمد اما پیدایش این پدیده اجتماعی معلول عوامل اجتماعی و فرهنگی خاصی بود که اگر آن فرهنگ در جامعه ما نبود، هرگز چنین پدیده عظیم و معجزه‌آسایی بوجود نمی‌آمد. پس وجود این پدیده عظیم اجتماعی خود معلول عوامل فرهنگی پیشین است، که در صورت باقی ماندن آن عوامل، این جریان نیز ادامه پیدا می‌کند اما اگر آن عوامل تدریجاً ضعیف شود این حرکت هم سرعتش کاسته می‌شود و

رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع عظیم و پرشکوه بسیجیان در ورزشگاه یکصد هزار نفری آزادی با تأکید بر اینکه جوانان، راه حل مشکلات کشور هستند، به ارائه تحلیلی از شرایط حساس کنونی پرداختند و افزودند: امریکایی‌ها با عریضه‌کشی، بیان سخنان سخیف و تصوراتی واهی درصدد تصویرسازی کاملاً وارونه از قدرت خود و از اوضاع ایران هستند اما مجموعه عظیم جوانان میهن و ملت بزرگ ایران می‌دانند که باید با ناکام گذاشتن آخرین حربه باقیمانده دشمن یعنی تحریم، سبیلی دیگری به امریکا بزنند که ان شاء الله خواهند زد.

در طول ۸ سال دفاع مقدس، بسیج آن چنان ظاهر شد که دشمنان اعتراف کردند که قدرتی که در بسیج نهفته، توان مقابله با یکایک ارتش‌های کلاسیک جهانی را دارد. دشمنی که سودای فتح سه روزه را در سر می‌پروراند، در همان روزهای نخستین با مردمی مواجه گشت که با دست خالی اما با سلاح ایمان و اعتقاد به ارزش‌های الهی و انسانی به دفاع از کیان مقدس نظام اسلامی برخاسته بودند و از ایثار جان خویش دریغ نمی‌کردند. جوانان سلحشوری که به فرمان امام(ره) در

تحریم را شکست می‌دهیم جوانان راه حل مشکل کشورند



بسیج را نباید مصادره کرد

به کمبودهای موجود طبیعی و غیر طبیعی آستین‌ها را بالا زده و با کار و تلاش جهادی مشکلات را یکی پس از دیگری رفع می‌کنند. اما بسیج را نباید مصادره کرد چرا که بسیج متعلق به همه ملت ایران اسلامی است. همه تلاش‌ها معطوف به نهادینه شدن روحیه بسیج و بسیجی در سطوح مختلف جامعه است و باید با روحیه بسیجی که روحیه جهاد، ایثار و گذشت است کارهای بزرگ و اثرگذار را به ثمر رساند. داشتن روحیه بسیجی در جامعه با توجه به جنگ اقتصادی دشمن یک ضرورت بسیار حیاتی است و پیشکسوتان هشت سال دفاع مقدس باید مفاهیم این دوران ارزشمند را برای نسل‌های نوجوان و جوان انقلاب که این شرایط را درک نکردند تشریح و تفسیر کنند.

داده و تصریح می‌کنند: «اگر بر کشوری نوای دلنشین تفکر بسیجی طنین انداز شد، چشم طمع دشمنان و جهان‌خواران از آن دور خواهد شد و الا هر لحظه باید منتظر حادثه ماند. بسیج باید مثل گذشته و با قدرت و اطمینان خاطر به کار خود ادامه دهد. امروز یکی از ضروری‌ترین تشکلهای، بسیج دانشجویی و طلبه است. طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند و فرزندان بسیجی‌ام در این دو مرکز، پاسدار اصول تغییرناپذیر «نه شرقی و نه غربی» باشند.»

امروز و با گذشت نزدیک به چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی ضرورت حضور بسیج در تمامی عرصه‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و... بیش از پیش احساس می‌شود، اگر روحیه بسیجی نبود شر داعش از سر ملت‌های عراق و سوریه دفع نمی‌شد و اگر روحیه بسیجی نباشد دولت‌ها نمی‌توانند و نخواهند توانست به مشکلات اقتصادی در عرصه‌های گوناگون غلبه کنند، این تفکر بسیجی است که بدون توجه

مدیریت جهادی با الگو گرفتن از روحیه بسیجی یک امر ضروری است که می‌تواند در شرایط امروز کشور ناجی ما باشد. همان روحیه‌ای که می‌تواند در برابر هجوم سازمان یافته دشمنان در هشت سال جنگ تحمیلی کشور را حفظ کند. در بسیج همه هستند. از همه مردم. در بین شهدا نیز همه هستند. بنابراین امام امت آن را ارتش بیست میلیونی نامید تا همگان را متوجه مردمی بودن بسیج کند.

امام امت در پیامی تصریح کردند: «ملت‌ی که در خط اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - و مخالف با استکبار و پول‌پرستی و تحجرگرایی و مقدس‌نمایی است، باید همه افرادش بسیجی باشند و فنون نظامی و دفاعی لازم را بدانند، چرا که در هنگامه خطر ملت‌ی سربلند و جاوید است که اکثریت آن آمادگی لازم رزمی را داشته باشد.»

شاید چنین تصور شود که بسیج تنها در شرایط نظامی به درد ملت و کشور می‌خورد و لزومی برای تداوم حضور آن در زمان صلح نیست، امام خمینی (ره) به این سؤال با قاطعیت پاسخ



بنیامین

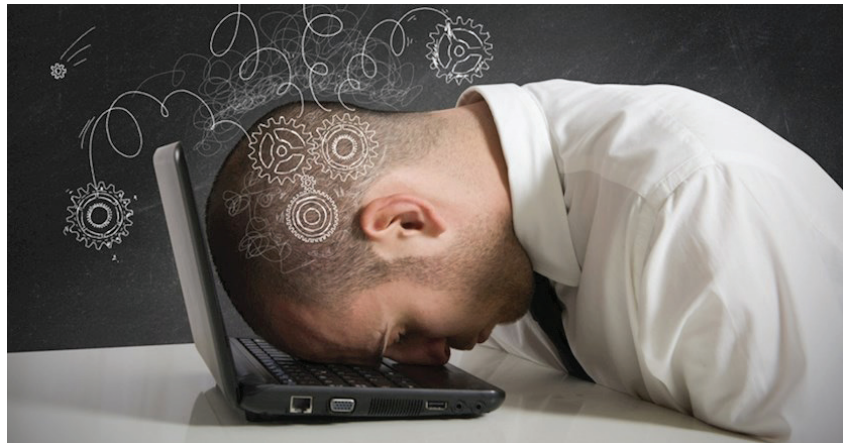
سندروم ماه عسل

به دنبال رسیدن به یک کسب و کار موفق هستید از این مشکلات اجتناب کنید. احتمالاً همه شما آنجلینا جولی و برد پیت را می‌شناسید. دو بازیگر معروف و خوش چهره هالیوودی که معروفیتی جهانی دارند. آن‌ها در سال ۲۰۰۶ زندگی مشترکشان را شروع کردند. هر کدام به تنهایی محبوب و مشهور بودند اما زندگی مشترک بر شهرتشان افزود. خانواده‌ای نماد عشق و خوشبختی، جذابیت و سخاوت.

آن‌ها شش فرزند داشتند که سه نفر از آنها را از کامبوج، ویتنام و ایتویپی به نام‌های مدوکس، زهرا و تین به فرزندگی پذیرفته بودند. آنقدر مشهور و محبوب بودند که وقتی می‌خواستند اولین فرزند بیولوژیکی خود را در نامیبیا به دنیا آورند، عکس‌های اولین کودکان را به دو مجله فروختند و پول آن که بالغ بر ۷ میلیون دلار بود (معادل ۱۰۰ میلیارد تومان) را به خیریه اهدا کردند.

همچنین وقتی دوقلوهای این زوج یعنی پسرشان ناکس لئون و دخترشان ویوین در شهر نیس فرانسه به دنیا آمدند. آنها اولین عکس دوقلوها را به مبلغ ۱۴ میلیون دلار (۲۰۰ میلیارد تومان) به مجلات فروختند و یک بار دیگر این مبلغ را به خیریه اهدا کردند.

موسسه خیریه بنیاد «جولی-پیت» را تأسیس کردند. مردم نام این زوج خوشبخت را گذاشته بودند برانجلینا! این دو همراه با ۶ فرزند (که نیمی از آن‌ها را به فرزندخواندگی قبول کرده بودند) به مثابه خانواده‌ای شاد و خوشبخت به دور دنیا سفر می‌کردند تا اینکه خبر از هم پاشیدن چنین خانواده‌ای بعد از بیش از یک



مثل یک تراژدی آثار زبان باری ایجاد می‌کنند؛ ولی از آنجاییکه شما وقوع این قبیل اتفاقات را پذیرفته‌اید، به راه خود ادامه می‌دهید. اما اغلب مشکلات کسب و کارها بر عکس‌اند. این مشکلات قابل پیش‌بینی و کاملاً اجتناب پذیرند، با اینحال تعداد بیشماری از کسب و کارها را نابود کرده‌اند.

بنابراین اگر کسب و کار شما تسلیم این قبیل مشکلات قابل اجتناب شود، قطعاً پشیمان خواهید شد. چنانچه

در دنیایی که در آن هستیم مشکلات زندگی و همینطور مشکلات کسب و کارها به وجود می‌آیند و این بخش جدا نشدنی دنیای ماست. مثلاً در زندگی ممکن است هر لحظه زمین لرزه‌ای اتفاق بیفتد، در تصادفی عزیزانمان را از دست بدهیم و یا خانه‌مان دچار آتش‌سوزی شود.

اغلب این مشکلات غیر قابل پیش‌بینی، غیر منتظره و تصادفی‌اند. به همین دلایل غیر قابل اجتناب هستند و وقتی اتفاق می‌افتند،



دهه زندگی مشترک همه را شوکه کرد. این جدایی برخلاف زندگی رویایی شان، اصلا جذاب و دلچسب نبود. کاملا تلخ! این فرایندها روزها و ماه ها به طول کشید. اختلافات این دو بسیار جدی شد. پس از اعلام جدایی این دو زوج برای ماه ها درگیر دعوی حقوقی بر سر حضانت فرزندان خود شدند. علیه برد پیت پرونده حقوقی تشکیل شد در ارتباط با سوء رفتار احتمالی با پسرش. اما در نهایت اعلام شد که او مرتکب هیچ تخلفی نشده است.

هزینه های حقوقی و مربوط به این جدایی از مرز ۴ میلیون دلار نیز گذشت. برد پیت به دنبال طلاق از آنجلینا جولی برای گذر از این دوره به روان درمانی روی آورد و این تلخی همچنان ادامه دارد.

تحلیل و تجویز راهبردی

زمانی که می خواهید یک کسب و کار جدید راه بیندازید، یک زندگی مشترک را شروع کنید، یک سرمایه گذاری تازه را استارت بزنید، یک شراکت جدید را کلید بزنید. آن زمان، زمان ماه عسل است. و ممکن است شما در دام سندروم ماه عسل بیفتید. سندروم ماه عسل به این معناست که

- ۱- شما بر جنبه های مثبت (کسب و کار / زندگی مشترک / شراکت / سرمایه گذاری) تمرکز دارید.
- ۲- احتمال سناریوهای شکست را خیلی کمتر از آن چه هست در نظر می گیرید.
- ۳- پیامدهای تلخ سناریوهای شکست را قابل تحمل یا قابل صرف نظر کردن می دانید.
- ۴- فرض می کنید که اگر مشکلی هم پیش



آمد می توانید با طرف مقابل به راحتی حل و فصلش کنید.

۵- فرض می کنید که طرف مقابل شما خیلی نایس (Nice) تر از این هاست که شما بخواهید با او به مشکل جدی (خیانت در امانت، طلاق، بدرفتاری، اختلاف حساب و) بخورید.

جمله معروفی هست که می گوید ازدواج برای همیشه پایدار است البته تا زمان طلاق! (Marriages last forever. Until divorce) همین نکته در مورد شراکت، سرمایه گذاری و تاسیس کسب و کار نیز معنا دارد. کسب و کار و سرمایه گذاری و شراکت همیشه پرسود است فقط تا اولین دست انداز!

یکی از ریشه های سندروم ماه عسل، سوگیری خوش بینی است؛ در آن فرد خود را در مقایسه با سایرین کمتر در معرض خطر می بیند. مثلا افراد سیگاری بر این باورند که آنها از سایر سیگاری ها شانس کمتری در برابر سرطان ریه دارند. دو پژوهشگر معروف در تحقیقاتی که در سال ۱۹۹۷ انجام دادند، نشان دادند که ۸۰٪ افراد احتمال تصادف خودشان را کمتر

از میانگین واقعی می دانند. در سال ۱۹۹۳ محققان سراغ زوج های جوان رفتند و مطالعات آنان نشان داد که با وجود احتمال واقعی ۵۰ درصدی طلاق برای هر ازدواج در آن جامعه (از هر دو ازدواج یکی به طلاق می انجامد)، اکثر زوج های جوان احتمال طلاق در ازدواج خود را صفر ارزیابی می کردند. چه باید کرد؟ «بدبینی حصاربندی شده» و «استراتژی خروج».

لازم نیست کلا بدبین باشیم چون اینگونه نه زندگی مشترکی آغاز می شود و نه یک ریال سرمایه گذاری می شود. بلکه کفایت با خوش بینی آغاز کنید اما در طول فرآیند تصمیم گیری ۲۰٪ از زمان تصمیم گیری را به بررسی سناریوهای شکست، پیامدهای تلخ و احتمال نایس نبودن شرکا بپردازیم (بدبینی حصاربندی شده) سپس از خود سوال بپرسیم که اگر آنچه می خواستیم نشد، اگر طرف خیانت کرد و اگر ... آنگاه چه باید کرد؟ (استراتژی خروج). خوشبینی و بدبینی هر دو برای ما مفید هستند، خوشبینی هواپیما را اختراع می کند و بدبینی چتر نجات را.



○ طیبه کریمی

دختران به سربازی بروند یا نه؟!

همچون کوبا و رژیم صهیونیستی، زنان باید به صورت اجباری به خدمت سربازی بروند، ضمن اینکه مقامات نروژی هم انجام خدمت سربازی را برای تمامی شهروندان و بدون در نظر گرفتن جنسیت آنان اجباری کردند.

تعدادی از کشورها همچون آمریکا، مکزیک، نیوزیلند، کانادا، دانمارک، فنلاند، ایتالیا، تایوان و سوئیس هم به صورت داوطلبانه به این امر مبادرت می‌ورزند و از این میان تعدادی از این کشورها هم توصیه‌هایی برای این موضوع در نظر گرفته‌اند اعم از اینکه در میانمار تنها زنانی که ازدواج کرده یا طلاق گرفته و صاحب فرزند باشند، از رفتن به سربازی معاف می‌شوند و در فنلاند از سال ۱۹۹۵ میلادی زنان می‌توانستند داوطلبانه به خدمت سربازی بروند و در ۴۵ روز نخست اعزام به آن‌ها فرصت داده می‌شود تا از ادامه این خدمت انصراف دهند و بعد از آن موظف به رعایت تمامی قوانین هستند و تنها دلایل پزشکی و بارداری آنان را به طور موقت از انجام خدمت معاف می‌سازد و در یونان هم زنان به عنوان متخصصان حقوق‌بگیر در ارتش بکار گرفته می‌شوند، اما موظف نیستند همچون مردان به خدمت سربازی بروند.

اما در ایران نقش آفرینی زنان در این حوزه تاریخی‌ای کمتر از یک قرن دارد که آن هم به اقدامات رضا شاه بعد از سفری که به غرب داشت، برمی‌گردد که برای ایجاد تحول در

مجلس شورای اسلامی در کمیسیون حقوقی و قضایی مطرح شد که در آن آمده است : خدمت سربازی برای پسران و دختران اختیاری شود و اگر پسرانی که تمایل به رفتن به سربازی ندارند می‌توانند با پرداخت ۳ برابر مبلغی که دولت برای یک سرباز هزینه می‌کند کارت معافیت خود را دریافت کنند.

در کنار این طرح بحث اعزام و فراخوان برای اعزام دختران به خدمت سربازی عنوان شد که اختیاری بوده و هر دختر می‌تواند داوطلبانه به دوره خدمت اعزام شود. این طرح فعلا جامع نیست و هنوز مشخص نیست با تصویب احتمالی این طرح، نحوه اعزام دختران چگونه خواهد بود .

شاید بر اساس آنچه در رسانه‌ها بدان اشاره شده است، حضور زنان در ارتش قدمتی ۴۰۰ ساله داشته باشد و از آغاز دهه ۱۹۷۰ میلادی هم بیشتر کشورهای غربی به طور جدی به این مقوله پرداخته باشند، اما این حضور در تعدادی از کشورها به صورت خدمت اجباری و در برخی کشورها نیز به شکل داوطلبانه عملیاتی شده است، کما اینکه در کشورهایی

مسئله جدیدی که گویا در مجلس مطرح شده است، سربازی رفتن دختران می‌باشد که در این مقطع از تاریخ می‌تواند موافقان و مخالفان سرسخت خود را داشته باشد. البته کسانی که بیشتر از همه خوشحال خواهند شد، پسرها خواهند بود چراکه این بار دخترها هستند که آنان را درک خواهند کرد.

دختران و زنان قرار نیست اسلحه دست بگیرند

نکته ای که برای ماجرای سربازی دختران مطرح شده است، این است که دختران و زنان قرار نیست اسلحه دست بگیرند؛ فقط آموزش های ضروری و لازم و بهداشتی و رویکردهای نرم افزاری را آموزش خواهند دید.

در طرح خدمت سربازی دختران آمده است که دختران در بخش نظامی حضور نداشته و در عملیات نظامی شرکت نخواهند کرد. به نظر باید از دختران در مسائل آموزشی و بهداشتی و همچنین رویکرد نرم افزاری استفاده شود.

طرح در مجلس توسط تعدادی از نمایندگان





نوع نگرش حاکم بر فضای سنتی آن زمان تحت عنوان انقلاب سفید اتفاق افتاد و در قالب سپاه بهداشت و سپاه دانش اجرا شد. البته بعد از انقلاب اسلامی نیز زنان در عرصه‌های مختلف نظامی به ویژه در زمان جنگ حضوری فعال در پشت خط مقدم به صورت فعالیت در بیمارستان‌ها به عنوان پرستار یا پزشک داشتند، اما این حضور هیچگاه در قالب سلاح به دست گرفتن و رویارویی با دشمنان نبوده است، هر چند حضور برخی شیرزنان در این زمینه را هم در ۸ سال دفاع مقدس نمی‌توان نادیده گرفت. طیبه سیاوشی نماینده مردم تهران و عضو کمیسیون فرهنگی مجلس به پیشنهاد طرحی برای انجام خدمت سربازی دختران پرداخته است که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها و فضای مجازی داشته و حواشی بسیاری را هم ایجاد کرده است که به عدم شفاف‌سازی در مورد این طرح برمی‌گردد. وی با تأکید بر اینکه هنوز ابعاد این طرح مشخص نشده، ولی می‌توان گفت که قرار نیست دختران در خدمت سربازی اسلحه به دست بگیرند گفت: «این طرح هنوز در صحن مجلس شورای اسلامی مطرح نشده و مشخص است که اطلاع دقیقی از آن نداشته باشیم. لازم به ذکر است که این طرح هنوز برای تصویب و تبدیل شدن به قانون به مجلس نیامده است، اما آنچه مسلم است قرار نیست دختران در بخش نظامی حضور داشته باشند و برای عملیات نظامی آماده شوند. به نظر باید از دختران در مسائل آموزشی و بهداشتی و همچنین رویکرد نرم افزاری استفاده شود. جزئیات این طرح به صورت کامل مطرح نشده، ولی آنچه مشخص است دختران در طول خدمت سربازی اسلحه به دست نخواهند گرفت.»

کمیسیون قضایی حقوقی مجلس مخالف طرح سربازی دختران است

حسن نوروزی سخنگوی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در مورد این طرح گفت: «این طرح توسط خانم سیاوشی مطرح شده است، ولی فکر نمی‌کنم حتی طرح این مساله نیز درست باشد و اصلاً با این موضوع مخالف هستیم، چرا که ما در شرایطی نیستیم که به سرباز زن نیاز داشته باشیم و وضعیت بحرانی یا جنگ هم ایجاد نشده است و تقاضایی هم از سوی سایر خانم‌ها در این خصوص مطرح نشده است. وی ادامه داد: «از سوی دیگر باید به این

نکته توجه شود که سرباز باید در تمام نقاط از جمله مرزها در جهت برقراری امنیت فعالیت کند، و این در حالی است که در اسلام جهاد برای خانم‌ها واجب نیست، بنابراین نمی‌توان آن‌ها را به امری وادار کرد که اسلام بر آن تأکید نکرده است، از سوی دیگر ما تحت چه عنوانی می‌توانیم خانم‌ها را به پادگان‌ها جذب کرده و آموزش دهیم؟!، ضمن اینکه خانم‌ها برای حضور در عرصه‌های اجتماعی نیز نه برای خدمت سربازی، بلکه برای بهره‌مندی از حقوق اجتماعی که دارند می‌توانند در بخش‌های فرهنگی، آموزشی و سایر حوزه‌ها فعالیت داشته و به عنوان نگهبان جامعه کوچک نقش موثری در تحکیم و حفظ سلامت خانواده داشته باشند.»

سربازی دختران شبیه یک شوخی است اما سردار کمالی رئیس اداره سرمایه انسانی ستاد کل نیروهای مسلح هم در واکنش به پیشنهاد این طرح با رد این موضوع گفت: «طرح این مساله شبیه یک شوخی است و ستاد کل هیچ برنامه‌ای برای سربازی دختران ندارد.»

سردار موسی کمالی در گفت‌وگو با خبرنگار انتظامی خبرگزاری تسنیم در واکنش به مصاحبه اخیر یکی از نمایندگان مجلس درباره طرح سربازی دختران در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس با رد این موضوع اظهار کرد: در حال حاضر به هیچ وجه چنین طرحی وجود ندارد و مطرح کردن سربازی

دختران چیزی شبیه به یک شوخی است. رئیس اداره سرمایه انسانی ستاد کل نیروهای مسلح اضافه کرد: در طرحی که آقای ابوترابی به منظور اصلاح مقررات سربازی ارائه کرده نیز موضوع سربازی دختران مطرح نشده است و چنین طرحی وجود ندارد. وی گفت: ستاد کل نیروهای مسلح نیز هیچ گونه برنامه‌ای برای سربازی دختران نداشته و این اظهارات هیچ پایه و اساسی ندارد. سردار کمالی با اشاره به طرح یکی از نمایندگان مجلس در خصوص اصلاح مقررات سربازی نیز خاطر نشان کرد: در این طرح نیز که برخی‌ها آن را تحت عنوان سرباز داوطلب یا سرباز داوطلب بسیجی نامیده‌اند قرار بود پیشنهادات مطرح شده برای اصلاح مقررات سربازی در کمیته‌ای تخصصی با حضور کارشناسان و نمایندگان ستاد کل نیروهای مسلح بررسی شود و هنوز هم چنین اتفاقی نیفتاده و این کمیته تشکیل نشده است. البته طراح این موضوع گفته است؛ با اعلام طرح خدمت سربازی برای دختران گفته بود این طرح در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس مطرح شده و براساس آن از دختران در مسائل آموزشی و بهداشتی و همچنین رویکرد نرم‌افزاری استفاده می‌شود. این نماینده مجلس همچنین عنوان کرده بود جزئیات این طرح به صورت کامل مطرح نشده ولی آنچه مشخص است دختران در طول خدمت سربازی اسلحه به دست نخواهند گرفت.

«سربازی دختران» شبیه شوخی است

سردار موسی کمالی در گفت‌وگو با خبرنگار انتظامی خبرگزاری تسنیم در واکنش به مصاحبه اخیر یکی از نمایندگان مجلس درباره طرح سربازی دختران در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس با رد این موضوع اظهار کرد: در حال حاضر به هیچ وجه چنین طرحی وجود ندارد و مطرح کردن سربازی

زوج‌های جوان بخوانند؛

تاب آوری چیست؟

شما چگونه به مشکلاتی که غیر قابل پیش بینی هستند واکنش نشان می‌دهید؟ افراد تاب آور، شخصیتی مقاوم در برابر استرس دارند و درسهای ارزشمندی از تجارب سخت زندگی خود می‌گیرند. آنها در موقعیت‌های پر استرس و آسیب‌زا احساس می‌کنند که می‌توانند راه مناسبی را برای حل مشکلات خود بیابند. به خود متکی هستند و واکنشی یادگیرانه-مقابله‌ای در موقعیت‌های دشوار از خود نشان می‌دهند در حالی که افرادی که تاب آوری ضعیفی دارند واکنشی سرزنش‌کننده-قربانی‌شونده در چنین موقعیت‌هایی از خود نشان می‌دهند. شاید بهتر باشد قبل از اینکه بیشتر در مورد تاب آوری بدانید آزمون زیر را انجام دهید و سعی کنید به شیوه‌ای واقع‌بینانه خود را ارزیابی کنیم تا بدانید که تا چه اندازه تاب آور هستید. وضعیت تاب آوری خود را در یک مقیاس پنج درجه‌ای (۱ = بسیار کم تا ۵ = بسیار زیاد) ارزیابی کنید و سپس نمرات خود را جمع بزنید و به قسمت تفسیر توجه کنید تا بدانید چه وضعیتی دارید.

۱. در یک بحران یا موقعیت آشفته، می‌توانم خود را آرام کنم و بر انجام کارهای مفید تمرکز کنم.
 ۲. من معمولاً خوشبین هستم، مشکلات را به عنوان چیزی گذرا می‌بینم و انتظار دارم که بر آنها غلبه کنم.
 ۳. من می‌توانم سطوح بالایی از ابهام و نامشخص

بودن را در یک موقعیت تحمل کنم.
 ۴. من سریعاً با تحولات و تغییرات جدید سازگار می‌شوم و وقتی که مشکلاتی برایم پیش می‌آید به خوبی به حالت اول بر می‌گردم.

۵. من بازگوش هستم، در موقعیت‌های سخت و دشوار از حس شوخ طبعی استفاده می‌کنم و می‌توانم بخندم.

۶. من پس از فقدان‌ها و ضربه‌های زندگی می‌توانم به لحاظ هیجانی بهبود یابم. دوستانی دارم که می‌توانم با آنها صحبت کنم. می‌توانم احساساتم را برای دیگران بیان کنم و درخواست کمک کنم. احساس خشم، فقدان و ناامیدی من خیلی طول نمی‌کشد.

۷. من احساس اعتماد به نفس می‌کنم، خودم را تحسین می‌کنم و مفهوم درستی از اینکه چه کسی هستم دارم.

۸. من کنجکاو هستم، سوال می‌پرسم، می‌خواهم بدانم که چیزها چگونه کار می‌کنند و دوست دارم راه‌های جدیدی برای انجام دادن کارها پیدا کنم.

۹. من درس‌های ارزشمندی از تجارب خود و از تجارب دیگران یاد می‌گیرم.

۱۰. من توانایی حل مساله خوبی دارم، می‌توانم از منطق تحلیلی استفاده کنم، خلاق باشم یا از درک تجربی استفاده کنم.

۱۱. من می‌توانم امور را خوب پیش ببرم، اغلب

می‌خواهم گروه یا پروژه را هدایت کنم.
 ۱۲. من بسیار منعطف هستم، با تناقض‌های پیچیده ام احساس راحتی می‌کنم، من هم خوشبین و هم بدبین، هم خودخواهم و هم خودخواه نیستم، در عین‌اینکه اعتماد می‌کنم محتاط هستم و مسایلی از این قبیل ...

۱۳. من همیشه خودم هستم اما در موقعیت‌های مختلف متفاوت رفتار می‌کنم.

۱۴. من ترجیح می‌دهم که بدون یک نسخه معین کار کنم. من زمانی اثربخش‌تر هستم، که در انجام آنچه که فکر می‌کنم در آن موقعیت بهترین است آزاد باشم.

۱۵. من مردم را می‌شناسم و به شهود خود اعتماد می‌کنم.

۱۶. من شنونده خوبی هستم و به خوبی می‌توانم بادیگران همدلی کنم.

۱۷. من درباره دیگران غیرقضوتی بر خورد می‌کنم و با افرادی که سبک‌های شخصیتی مختلفی دارند سازگار هستم.

۱۸. من بسیار با ثبات هستم. و زمان‌های سخت و دشوار را به خوبی پشت سر می‌گذارم و هنگام کار بادیگران روحیه‌ای مستقل و در عین حال مشارکت جویانه دارم.

۱۹. تجارب سخت مرا قویتر و بهتر کرده‌اند.

۲۰. من بدشانسی را تبدیل به خوش شانسی کرده‌ام و مزایایی در تجارب بد یافته‌ام.

نمره گذاری:

نمره ۸۰ و یا بیشتر = بسیار تاب آور، نمره ۶۵ تا ۸۰ = بهتر از غالب افراد، نمره ۵۰ تا ۶۵ = پایین



اما مناسب، نمره ۴۰ تا ۶۵ = شما در تلاش و تقلا هستید و ۴۰ و یا کمتر = کمک بخواهید. پژوهش‌ها نشان داده است افراد تاب آور دارای ویژگی‌های مشابه زیادی هستند. این ویژگی‌ها را برای شما نام برده و سپس توضیح می‌دهیم. بخاطر داشته باشید آنچه در اینجا ذکر می‌کنیم تنها بخشی از ویژگی‌های افراد تاب آور است. بنابراین شما ممکن است دارای ویژگی‌هایی از تاب آوری باشید که در اینجا ذکر نشده باشند.

باز یگوشی و کنج‌کاو یچ‌گانه:

سوالات زیادی می‌پرسند، می‌خواهند از هر چیزی سر در بیاورند. همچون کودکان از خودشان لذت می‌برند، همیشه و در هر جا زمان خوشی دارند، از چیزها متعجب می‌شوند، تجربه می‌کنند، اشتباه می‌کنند، آسیب می‌بینند و می‌خندند. از خود می‌پرسند: "الان چه تفاوتی دارد؟ اگر این کار را انجام دهم چه می‌شود؟ چه کسی می‌تواند به سوال من پاسخ دهد؟ چه چیز سرگرم‌کننده‌ای در این وجود دارد؟" به طور مداوم از تجارب خود می‌آموزند:

تجارب جدید و غیرمنتظره را سریعاً درون‌سازی می‌کنند و تغییر یافتن بوسیله آنها را تسهیل می‌کنند. از خود می‌پرسند: "نکته جدید یا درس آن چیست؟ چه سرنخ‌های اولیه‌ای وجود داشته که من آنها را از نظر انداخته‌ام؟ دفعه بعد اگر اتفاق بیفتد من..."

سوال: آیا شما چنین ویژگی‌هایی را در شرایط دشوار تجربه کرده‌اید؟

اعتماد به نفس، اعتبار شما در مورد خودتان است:

این احساس به شما اجازه می‌دهد تا پیش از اینکه منتظر تایید یا اطمینان دیگران باشید ریسک کنید. شما انتظار دارید موقعیت‌های جدید را به خاطر موفقیت‌هایی که در گذشته داشته‌اید به خوبی کنترل کنید. "اینها توانایی‌های قابل اعتماد من هستند..."

سوال: آیا شما چنین ویژگی‌هایی را در شرایط دشوار تجربه کرده‌اید؟

رابطه دوستانه یا عاشقانه خوبی دارند:

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مردم در شرایط کاری دشوار و تخریب‌کننده، اگر رابطه دوستانه داشته باشند و یا خانواده‌ای دوست‌داشتنی داشته باشند، مقابله بیشتری در مقابل استرس دارند و به احتمال کمتری ممکن است مریض شوند. بنابراین افراد تنها و منزوی بیشتر مستعد شرایط آشفته هستند. صحبت کردن با دوستان و خانواده از اثر مشکلات می‌کاهد و موجب افزایش احساس ارزشمندی خود و اعتماد به نفس می‌شود.

سوال: آیا شما چنین ویژگی‌هایی را در شرایط دشوار تجربه کرده‌اید؟

احساسات خود را صادقانه بیان می‌کنند:

افراد تاب آور می‌توانند خشم، عشق، تنفر، تحسین، غم و طیف وسیعی از هیجانات انسانی را به شکل صادقانه و باز تجربه و ابراز کنند. همچنین می‌توانند در شرایطی که لازم باشد احساسات خود را به شکل آگاهانه فرونشانی کنند.

انتظار دارند که کارها خوب پیش برود:

افراد تاب آور خوش بینی عمیقی دارند که بوسیله ارزش‌ها و استانداردهای درونی هدایت می‌شوند همچنین تحمل زیاد در مقابل شرایط مبهم و نامشخص دارند. بدون یک نسخه از پیش تعیین شده می‌توانند کار کنند و سعی می‌کنند در پیشبرد اهداف و کنترل شرایط سخت جوانب مختلف امر را مد نظر داشته باشند و ثبات را در بحران و آشفتگی به ارمغان می‌آورند. از خود می‌پرسند: "چگونه می‌توانم با آن تعامل کنم که کارها به نفع همه ما پیش برود؟"

با دیگران همدلی نشان می‌دهند:

می‌توانند دنیا را از دید دیگران ببینند حتی اگر مخالف نظر آنها باشد. از خود می‌پرسند: "دیگران چگونه فکر و احساس می‌کنند؟ از دید آنها این مساله چگونه به نظر می‌رسد؟ آنها مرا چگونه می‌بینند؟ چه چیزی باعث شده که اینگونه فکر، احساس و رفتار کنند؟"

از شهود و حدس خلاق خود استفاده می‌کنند:

درک زیرآستانه‌ای و شهود را بعنوان منابعی مفید از اطلاعات قبول دارند. از خود می‌پرسند "بدنم (احساسم) به من چه می‌گوید؟ آیا رویاهایم معنایی دارند؟ چرا به آنچه به من گفته می‌شود، اعتقاد ندارم؟ اگر این کار را انجام دهم چه می‌شود؟"

از خود به خوبی دفاع می‌کنند:

مقاومت می‌کنند، شکست و ناکامی را جبران می‌کنند، به راحتی گول نمی‌خورند، اگر لازم باشد خود را کنار می‌کشند تا در امان باشند و از تدابیر دیگر استفاده می‌کنند. دوستان، منابع و حمایت را می‌یابند و کمک می‌خواهند.

در استفاده از شانس توانایی و استعداد دارند:

در مدرسه زندگی درس‌هایی را یاد گرفته‌اند که برای آنها مانند پادزهر در موقعیت‌های دشوار عمل می‌کنند. آنها می‌توانند موقعیت‌هایی را که برای دیگران به لحاظ عاطفی تخریب‌کننده و مسموم‌کننده است را به موقعیت‌هایی تبدیل کنند که به لحاظ عاطفی برای آنها پرورش‌دهنده و تغذیه‌کننده است. زیرا که آنها درس‌های خوبی

از تجارب سخت خود می‌گیرند. بدشانسی را تبدیل به خوش‌شانسی می‌کنند و توانمندی را از گرفتاری و سختی بدست می‌آورند. یکی از نشانه‌های استثنایی سلامت روانی این است که وقتی شخصی در مورد تجربه‌ای سخت صحبت می‌کند بگوید: "اصلاً دوست ندارم دوباره چنین تجربه‌ای داشته باشم، اما این تجربه یکی از بهترین اتفاقاتی است که برای من رخ داده است."

در هر دهه از زندگی بهتر و بهتر می‌شوند:

افراد تاب آور به شکل روزافزونی در زندگی شایستگی، تاب آوری، ثبات و آزادی بیشتری را تجربه می‌کنند و از زندگی بیشتر و بیشتر لذت می‌برند. بطور کلی می‌توان گفت که کیفیت زندگی چنین افرادی روندی صعودی و پیشرونده دارد. آنها از خود می‌پرسند که: آیا امروز بهتر از گذشته می‌توانم با مشکلات زندگی کنار بیایم؟

تاب آوری از ضروریات زندگی در دنیای کنونی است. مشکلات و فشارهای ناشی از محیط کار، زندگی شخصی، تغییرات سریع اجتماعی و بلایای غیرمترقبه، همه و همه از جمله مسائلی هستند که فشارهای زیادی را بر افراد می‌آورند.

افراد بسیار تاب آور می‌توانند پس از یک ضربه در مدت زمان کوتاهی به شرایط اولیه خود برگردند و زندگی روزمره را از سر بگیرند. آنها افرادی انعطاف پذیر، تیز و خلاق هستند که می‌توانند سریعاً خود را با شرایط سازگار کنند، می‌دانند چگونه با مشکلات مواجه شوند و بر آنها غلبه نمایند و در نتیجه از تجارب زندگی خود درس‌های زیادی می‌گیرند.

اگر بخواهیم یک مثال بسیار ساده و ملموس از تاب آوری بیاوریم شاید بهتر باشد به ساختمان‌های بسیار انعطاف‌پذیری که امروز در بعضی کشورهای پیشرفته دنیا ساخته می‌شوند اشاره کنیم. برای مثال گفته شده است که در کشور ژاپن به دلیل قرار گرفتن بر روی کمربند زمین لرزه، ساختمان‌هایی ساخته شده‌اند که تا ۳۰ درجه می‌توانند خم شوند.

در پایان لازم است یادآوری کنیم که تاب آوری یک پدیده ذاتی نیست بلکه از طریق تمرین، آموزش، یادگیری و تجربه حاصل می‌شود. پس اگر فکر می‌کنید که تاب آوری کمی دارید می‌توانید آن را تقویت کنید و اگر تاب آوری خوبی دارید بهتر است که بدانید برای اینکه بتوانید در همین سطح بمانید یا آن را افزایش دهید نیاز به تقویت و تداوم دارید.

منبع: مرکز مشاوره روان آوا

در فضای مجازی آن چیزی را از خودمان بروز می‌دهیم که در دنیای واقعی نمی‌توانیم نشان دهیم یا خجالت می‌کشیم. بنابراین آن چیزی که در فضای مجازی اتفاق می‌افتد، خود واقعی ما ایرانیان است.

○ زینب ناصرالملکی

سیدرسول؛ فرزند جانباز و کارآفرین

عنوان بازار یاب استخدام شدم بعدها بخاطر انگیزه بالا و افق دیدش پله‌های بالاتر را یکساله طی می‌کند و سرپرست ۶ تا ۷ بازار یاب می‌شود و در همان زمان است که بخاطر خوش نامی و رضایت شرکت، شرکت‌های دیگر هم به او پیشنهاد کار می‌دهند و او در شرکت نیکا پخش، مدیر فروش می‌شود.

مشتاقانه در سفرهای جهادی حضور دارد

با وجود مشغله زیاد، فعالانه و مشتاقانه در سفرهای جهادی حضور دارد و بدون هیچ دریافت مادی از این سفرها لذت می‌برد و در روستاهای محروم که حضور پیدا می‌کند پیشنهادات کمک کننده‌ای مربوط به همان منطقه و محصولات خاص آنجا دارد که با ایده، مشاوره و حتی سرمایه گذاری اش، گره‌های بزرگ باز شده و جوانان روستا مشغول به فعالیت و ایجاد بازار جدید شده اند.

خاطره یکی از سفرهای جهادی:

تعریف می‌کند از روستایی که در شاهرود بود؛ این روستا امکانات قابل توجهی دارد مثل پمپ بنزین و پنل خورشیدی روی بام‌ها، ولی بازار ضعیفی دارد. او پیشنهاد جالبی داشت و بهترین ایده را به این روستاییان داد؛ اینکه

اولین جلسه ایجاد کسب و کار و حمایت از مشاغل خانگی آقای حسینی است. آرام و مطمئن صحبت می‌کند کلمات سحرانگیزش امید بخش است. پیشنهادهایی دارد و اینکه الان وقتش است که به گفته مقام معظم رهبری به صورت آتش به اختیار عمل کنیم. از تشکیل تعاونی و مدیریت اقتصادی صحبت می‌کند. جوانی در این جلسه حضور دارد که بخاطر شرایط اقتصادی کنونی از کار بیکار شده و نفر بعدی مغازه اش را بخاطر نبود بازار فروش به صاحب مغازه تحویل داده و من در اتمام جلسه نور امید را در چشمانش می‌بینم

از زمان شروع به کارش می‌گوید:

به عنوان بازار یاب پا روی اولین پله بازار می‌گذارد ادامه می‌دهد که قصدم این بود که کار را از ریشه یاد بگیرم یک ماه ونیم در شرکتی به

سیدرسول سیدحسینی متولد تهران ۱۳۵۵/۱۱/۲۹ دارای یک دختر و دارای مدرک کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی، پدرشان از یادگاران دفاع مقدس هستند و حال جسمانی پدرشان طوری هست که به پیشنهاد پزشکان مجبور به ادامه زندگی در خارج تهران به خاطر شرایط آب و هوایی این شهر شدند.

سیدرسول در سال ۷۷ از یک ارگان دولتی استعفا داد چون محیط تجارت و کارآفرین بودن را بیشتر می‌پسندید و با فکر خلاق و روحیه جسورس سازگارتر بود و بعد از استعفا از کارش همچنان به ادامه تحصیل پرداخت او در حال حاضر مدیر تحقیق و توسعه بازار کل فروشگاه‌های هایپر استار و همچنین مشاور ارشد این شرکت است و همچنین در شرکت‌های تجاری دیگر هم فعالیت دارد و شرکت بازرگانی پاسارگاد ایرانیان را تاسیس کردند



در کنار کاشت فلفل که محصول قابل توجه و معروف این روستا بود شروع به کاشت کنجد کنند و این کنجدها را در فاصله بین دو تا فلفل که فاصله‌هایی در ردیف باهم دارند کاشتند. شیوه کاری او در روستا طوری است که بعد از دیدن محصولات کشاورزان، آنها را تشویق به کاشت هدفمند محصولات مورد نیاز کشور و همچنین کمک به فروش بیشتر محصولاتشان می‌کند.

پیشنهاد برای هدر نرفتن شیر شتر

در سفر جهادی که به یکی از روستاهای شاهرود دارد شاهد مازاد شیر شتر و دور ریختن آن است. روستاییان مقداری از شیر را جهت مصرف روزانه برای خود نگه می‌دارند و بقیه را دور می‌ریزند چون فروشی ندارد. آقای حسینی با تشکیل تعاونی، از افراد متخصص کمک می‌گیرد تا مازاد شیر به کشک و کره و دوغ و... تبدیل شود و استفاده بهینه از آن می‌کند.

خانم‌های خانه‌دار هم می‌توانند به کسب درآمد برای خانوار کمک کنند

خانم‌های خانه‌دار که دوست دارند در این شرایط اقتصادی به همسر خود کمک کنند با پیشنهاد ایشان شروع به راه اندازی بازاری می‌کنند که ابتدا با سرمایه کم و در جهت بسته‌بندی شکر، حبوبات و ادویه‌جات است. یعنی مواد اولیه (محصولات اولیه) را از کشاورز تهیه می‌کنند و بعد آنها را بسته‌بندی می‌کنند و در حال حاضر این تعاونی را ایجاد کرده و به تعداد اعضا آن افزوده شده است.

نا امیدها، امیدوار می‌شوند

افرادی که در همایش‌ها و یا در دفتر کار به آقای حسینی مراجعه می‌کنند ابتدا سوالاتی که

نشان دهنده ناامیدی آنهاست می‌پرسند ولی زمان که می‌گذرد و با صحبت و پیشنهادات او کم‌کم سوالات، رنگ و بوی امیدواری به خود می‌گیرد و این نشان دهنده دلگرم شدن به کار خود است و از رسیدن به هدف خود سرخورده نمیشود و در آخر هم با امید به بهتر شدن شرایط کاری خود جلسه را ترک می‌کنند و این برآش از هر اتفاقی خوشایندتر است.

یک تاجر خوب کسی است که وقتی بازار خوابیده، بتواند سهم خود را از بازار ببرد. در زمان بیداری بازار، هر تازه کاری می‌تواند موفق باشد. در تمام مراحل زندگی خود را ارزیابی کنیم. باید نقاط قوت و ضعف خود را بهتر بشناسیم. برای زندگی بهتر و بهتر دیدن و برای بهتر شدن در هر کاری.

از اولین مشاوره و کارافرینی او بداییم

سفری به تالش در استان گیلان دارد. در زمین‌های (به جار) یعنی زمین‌های که برنج کاشته می‌شود و در رودخانه‌های آنها پر از زالوست. وقتی در حال قدم زدن است چند تایی به پای او چسبیده و این آغاز فکری خلاق برای او می‌شود و در ذهن کاوشگر خود به ایجار بازار کار جدید فکر می‌کند. حدود یک‌ماه در گیلان می‌ماند و به معاونت پزشکی معرفی می‌شود. مدت‌ها از کتاب‌ها استفاده و شروع به تحقیق درباره زالو درمانی می‌کند و اینکه طریقه تکثیر آن چگونه است؟ و بعد از مدت‌ها به تهران مراجعه می‌کند و جلساتی هم به مطب پزشکی که تخصص او طب سنتی است می‌رود و مشورت‌های لازم را با او انجام می‌دهد و اطلاعاتی درباره زاد و ولد و فواید زالو درمانی بدست می‌آورد و در آخر، این طرح را تصویب می‌کند و بعدها با مردم تالش جلسه‌ای برگزار می‌کند. برای اول و شروع کار، خانواده اعلام همکاری و آمادگی می‌کنند

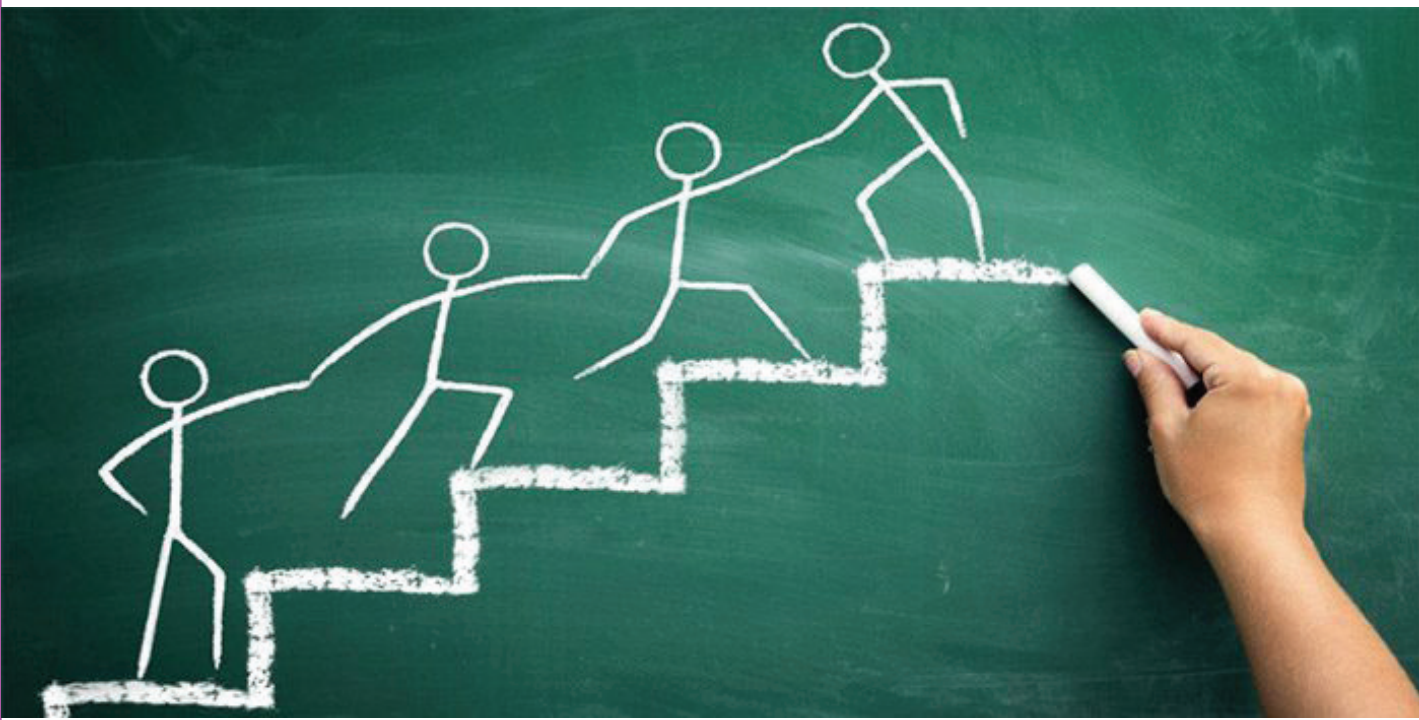
ولی در حال حاضر یک شرکت تعاونی در این زمینه تاسیس شده که حدود ۱۰۰۰ زالو در ماه تولید می‌کند و ایشان مدیر عامل این شرکت هستند و حدود ۲۳۰ عضو از ۵ روستا دارد و بازار فروش خوبی دارد حتی کار صادرات هم به کشورهای حوزه خلیج فارس انجام می‌دهد. او وقتی شاهد این موفقیت خود می‌شود تصمیم می‌گیرد با مشاوره‌های اثربخش، در جوانان ایجاد انگیزه کند و نقش مهمی در درخشش آنها داشته باشد

ایده بازار گرم اسلامی

بازاری با کمک افراد مشتاق راه می‌اندازیم که هرکس با توجه به شغل و درآمد خود وارد بازاری بزرگتر یا بازار مرکزی می‌شود و تعدادی تولید کننده در آن حضور پیدا می‌کنند و به تدریج بر تعداد اعضا و تولید کننده افزوده می‌شود و این بازار توسعه پیدا کرده و همچنین تمام تولید کننده‌ها هم محصولات خود را در آن بازار مرکزی به فروش می‌رسانند و هم تصمیم می‌گیرند که هر کالایی را خواستند از تولیدکننده‌های همین بازار اسلامی تهیه کنند این طرح در چند شهر راه اندازی شده و موفق بوده است.

صحبت آخر آقای حسینی با جوانان: ما توانستیم

از انقلاب سال ۵۷ تا الان با راهنمایی‌های مقام معظم رهبری و دلسوزی بعضی از مدیران و مسئولین بود که توانستیم از بحران‌های مختلف نظامی و فرهنگی و در حال حاضر اقتصادی عبور کنیم و اتفاقاً در همین فشارها بود که توانستیم به خیلی از موفقیت‌ها دست پیدا کنیم. من با کمال میل آماده مشاوره و کارافرینی به جوانان هستم.



روایت مهدی مفتاح از پدر شهیدش در سالروز وحدت حوزه و دانشگاه؛

از ممنوع الوردی به قم تا تعطیلی مسجد قبا



مقابله کند و به همین دلیل از شهریور ۵۷ تا ۲۲ بهمن زمان زیادی نداریم لذا می توان گفت به دلیل اقداماتی که شهید مفتاح انجام دادند، منحنی انقلاب با شیب تندی بالا رفته بود. شهید مفتاح زمان سخنرانی پرشور حضرت امام در بهشت زهرا کنار ایشان بوده و ارتباط نزدیکی با ایشان داشتند. ایشان عضو شورای انقلاب بودند و در آنجا نقش موثری داشتند و در ماه های محدودی که بعد از پیروزی انقلاب حیات داشتند - از پیروزی انقلاب تا ۲۷ آذر ۵۸ ایشان حدود ۱۰ ماهی زنده بودند- تلاش های بسیار ارزنده ای در زمینه ها و جبهه های مختلف برای رشد و تثبیت انقلاب داشتند. شهید مفتاح در سال ۱۳۰۷ متولد شده و در سال ۵۸ در سن ۵۱ سالگی به شهادت رسیدند و با توجه به سن ایشان این همه برکت و تلاش نشان دهنده عمر پربرکتی بود که خداوند به ایشان داده بود؛ اخلاص، چهره باز و پرجاذبه و برخورد خوب شهید مفتاح با دانشجویان، طلبه ها و اقشار مختلف مردم، جذابیت های زیادی برای شخصیت ایشان ایجاد کرده بود. بعد از شهادت محمد مفتاح حضرت امام پیام بسیار بلندی برای شهادت ایشان دادند و در دو جا از ایشان به عنوان "استاد محترم" و "دانشمند محترم" ذکر کردند و شهادت ایشان را به عنوان یک ثلمه ای به انقلاب و اسلام دانستند؛ البته فرموده بودند با شهادت هر یک از این افراد، انقلاب بارورتر می شود و این نشان دهنده خباثت ضدانقلاب است. در راستای تجلیل از خدمات شهید مفتاح و برای اینکه فرصتی پیش آید تا آرمان اصلی انقلاب که همان وحدت حوزه و دانشگاه است، به بار بنشیند، روز شهادت ایشان را به عنوان روز وحدت و دانشگاه نامیدند.

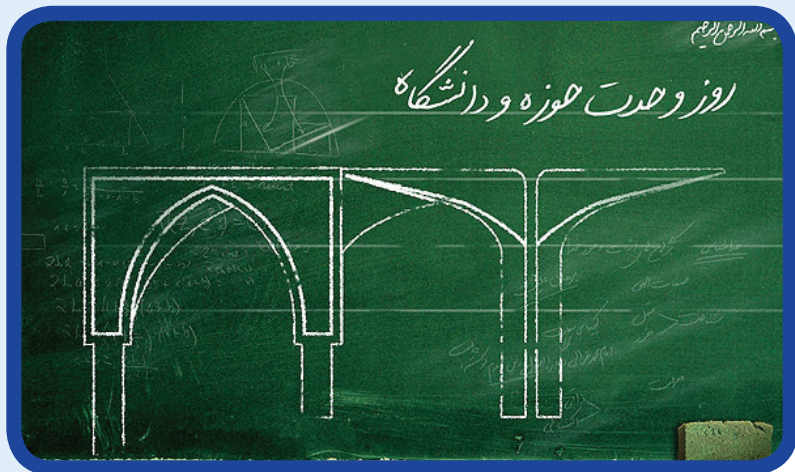
شهید مفتاح زبان دانشجو و طلبه را به خوبی می شناختند و نسبت به آن آگاه بودند. ایشان شخصیت وحدت بخشی داشته و به مسئله وحدت توجه بسیاری داشتند؛ اعم از وحدت حوزه و دانشگاه، وحدت شیعه و سنی، وحدت نیروهای داخل نظام و نیروهای انقلابی و تلاش های بسیار فراوانی می کردند و بعد از اینکه به تهران آمدند با اقامه نماز جماعت در مسجد دانشگاه تهران و با تدریس در دانشکده های دانشگاه تهران ارتباط عمیق تری با دانشجویان برقرار کردند. شهید مفتاح امام جماعت مسجد قبا را نیز برعهده گرفتند و آنجا را پایگاهی برای دانشجویان و قشر مذهبی قرار دادند و آخرین سخنرانی در مسجد قبا که امام جماعت آن شهید مفتاح بود در سال ۵۴ برگزار شد، همان سخنرانی بود که مقام معظم رهبری از مشهد تشریف آورده و سخنرانی مبسوطی داشتند. بعد از سخنرانی ایشان ساواک مقام معظم رهبری را در مشهد و شهید مفتاح را در تهران دستگیر کرده و مسجد قبا را تعطیل کردند. بعد از اینکه دوره زندان ایشان تمام شد در سال ۵۶ امام جماعتی مسجد قبا را برعهده گرفتند و آنجا پایگاه بسیار عظیمی برای انقلابیون برای نشر انقلاب در سالهای ۵۶ و ۵۷ شد. سخنرانی های پرشور با جمعیت های بسیار با شکوه در آنجا برگزار می شد. شهید مفتاح راهپیمایی عید فطر سال ۵۷ و راهپیمایی ۱۶ آذر سال ۵۷ را از تپه های قیصریه مدیریت و رهبری کرده و کمر رژیم شاه را در این راهپیمایی ها شکست. زیرا تا قبل از آن مبارزه در میان دانشگاهیان، حوزویان و فرهیختگان بود. توده مردم با رژیم شاه مخالف بودند اما فرصت حضور در صحنه را نداشتند. اقدام و عملی که موجب شد مردم را به صحنه بکشاند، راهپیمایی های شهید مفتاح در عید فطر (۱۳ شهریور) و ۱۶ شهریور ۵۷ بود که فردای ۱۶ شهریور حادثه ۱۷ شهریور و جمعه خونین پیش آمد. این دو راهپیمایی که شهید مفتاح برگزار کردند انقلاب را در اعماق دل مردم کشاند و مردم را وارد صحنه کرد. رژیم شاه با جمعیت میلیونی در کف خیابان روبرو شده بود که نمی توانست با آنها به خوبی

فرزند شهید مفتاح که سابقه چندین دوره نمایندگی مجلس را در کارنامه دارد، در سالروز شهادت آیت الله دکتر محمد مفتاح از وی به عنوان شخصیت تاثیرگذاری یاد می کند که اقداماتش، منحنی انقلاب اسلامی را با شیب تندی بالا برده بود.

شهید مفتاح یکی از شخصیت های بارز انقلاب بودند که در پیروزی انقلاب اسلامی نقش بسیار زیادی داشت؛ درباره شخصیت و زندگی ایشان باید گفت که او یکی از شاگردان بسیار نزدیک حضرت امام خمینی (ره) بود که حضرت امام نیز به ایشان بسیار علاقمند بودند.

شهید مفتاح از آغازین روزهای شروع نهضت حضرت امام در خط مقدم مبارزه بودند؛ هم در حوزه علمیه قم و دبیرستان قم تدریس داشتند و هم در سخنرانی ها و منبرهایی که در اقصی نقاط کشور در آن سالهای خفقان می رفتند و به روشنگری می پرداختند. مقام علمی و مبارزات شهید مفتاح از ایشان شخصیتی ساخته بود که هم برای حوزویان و دانشگاهیان و هم برای عموم مردم یک چهره محبوب و مبارز بودند. در سال هایی که شهید مفتاح در قم بودند در اوایل ورود به قم علاوه بر تحصیل و تدریس در حوزه علمیه و دبیرستان های قم، به سخنرانی در مناطق مختلف و نوشتن کتاب و اعلامیه علیه رژیم شاه می پرداختند، به نحوی که در سال ۱۳۴۹ ساواک ایشان را به قم ممنوع الورد کرده بود.

ساواک در سال ۱۳۴۸ شهید مفتاح را به مناطق جنوبی تبعید کرده بود. در سال ۴۹ بعد از اینکه تبعید ایشان تمام شده بود و به دلیل اینکه ممنوع الوردی به قم شده بودند شهید مفتاح به ناچار در تهران اقامت گزیدند که البته در تهران وسعت و زمینه کاری ایشان بیشتر شد. ایشان در مسجد دانشگاه تهران نماز جماعت اقامه می کردند و ارتباط نزدیکی با دانشگاه و دانشجویان داشتند. ایشان شخصیتی بودند که هم در حوزه و هم در دانشگاه تحصیل کرده بودند و هم در حوزه و دانشگاه تدریس کرده بودند. شخصیت دیگری در آن زمان نداشتیم که در حوزه و دانشگاه هم تحصیل و هم تدریس کرده باشند.



وحدت حوزه و دانشگاه به چه معنا است؟

که هنوز دو نهاد حوزه و دانشگاه نمی‌دانند که هر کدام چه ظرفیتهایی برای تعامل و حرکت به سوی وحدت با نهاد دیگر دارند. هنوز مشخص نیست که بخش‌های فنی و مهندسی دانشگاه چگونه می‌تواند در جهت وحدت با حوزه گام بردارد و یا هنوز روشن نشده است که فلسفه اسلامی چگونه و تا چه میزان می‌تواند

با بخش‌های پزشکی و پیراپزشکی دانشگاه به وحدت برسد. آنچه که در این مانع نمایان است این است که این دو نهاد مهم و اثر گذار علمی کشور ابتدا باید یکدیگر را در همه ی زمینه ها به رسمیت بشناسند و بعد گام در مسیر وحدت بردارند.

گذشته از موانع معرفتی برخی موانع روانی نیز وجود دارد. این موانع روانی ممکن است خواستگاه فرهنگی یا سیاسی داشته باشد با این حال همگی در این وجه مشترک هستند که به عنوان یک مانع روانی در برابر تحقق وحدت ایستاده است. این مانع عدم احساس ضرورت به پاسخگویی به این نیاز از سوی مخاطبان این دعوت است. مخاطبان دعوت به وحدت میان حوزه و دانشگاه حوزویان و دانشگاهیان هستند و هنگامی این دو قشر اقدامی مؤثر برای رسیدن به وحدت انجام می‌دهند که جای خالی آن را حس نمایند و ضرورت رسیدن به آن را درک نمایند اما متأسفانه در فضای حوزه و دانشگاه چنین احساس نیازی وجود ندارد و در نتیجه به عنوان یک مطالبه عمومی مطرح نیست و طبعاً تا وقتی این موضوع به صورت یک خواست عمومی در فضای حوزه و دانشگاه مطرح نباشد نباید منتظر اقدامی جدی از سوی مسوولان این دو نهاد باشیم. اما این که چرا احساس نیاز و ضرورت نسبت به این موضوع وجود ندارد خود جای تأمل و بحث فراوان دارد.

قبل از پیروزی انقلاب، دشمن تلاش نمود تا تصویری منفی از حوزه نزد دانشگاهیان و بالعکس ایجاد نماید و تا حدودی موفق نیز شد. تصویری که از حوزویان ارائه می‌شد این بود که آنان عقب افتاده و متحجر هستند و تصویری غریزه هستند. این تصویر منفی هر چند در سال‌های بعد از انقلاب تا حدودی بسیار زیاد شکسته شده است اما هم چنان وجود دارد و دو طرف از نظر روانی تمایلی به برقراری ارتباط و همکاری مشترک ندارند.

جریان‌های سیاسی در درون حوزه و دانشگاه نمایندگان دارند و اصل وجود چنین اختلاف‌سلیبی نیز نکته منفی نیست اما همین توجه به حزب و گرایش سیاسی وقتی سبب نادیده گرفتن مصالح کلی و عمومی جامعه شود آفت بزرگی است و متأسفانه این حزب‌گرایی و سیاست‌زدگی در مسیر وحدت حوزه و دانشگاه وجود دارد. عدم استفاده از ظرفیت افراد توانمند و شایسته به جرم وابستگی به حزب مخالف، فاجعه‌ای است که گاهی در محیط‌های حوزوی و دانشگاهی دیده می‌شود.

وحدت حوزه و دانشگاه اتفاقی نیست که با دستور و امریه حاصل شود. بلکه یک کار فکری و فرهنگی و علمی است. کار علمی قوی و متین هم تنها زمانی محقق می‌شود که افراد صاحب نظر با دیدگاه‌های گوناگون، نظرات خویش را بیان کنند و این آراء در یک محیط صمیمانه مورد بحث و بررسی قرارگیرد و در نهایت نظر درست‌تر انتخاب گردد. این اتفاق مبارک در صورتی رخ خواهد داد که مشارکت‌کنندگان در این تلاش علمی و فکری بتوانند نظرات مخالف را تحمل کنند و با سعه صدر آرای مخالف خویش را بشنوند و به تعبیر قرآن کریم جدال احسن صورت بپذیرد اما متأسفانه گاهی دیده می‌شود که چنین روحیه‌ای وجود ندارد و وقتی یک فردی، دیدگاهی مخالف را ابزار می‌کند به او برچسب می‌خورد و حتی طرد می‌شود و گاهی برای مطرود کردن آن شخص از رفتارهای غیر اخلاقی استفاده می‌گردد. این مانع افراد را از نزدیک شدن به این حوزه حساس و بیان نظریاتشان دور می‌کند و سبب می‌شود که فضای این عرصه از حضور دیدگاه‌های مختلف خالی باشد که در نتیجه باعث میشود جامعه به سوی تک قطبی شدن و تکصدایی سوق داده شود. در این میان نیز نکته‌ای که هرگز نباید از آن مغفول ماند آن است که اساس و ریشه ی رسیدن به وحدت رعایت اخلاق است که اگر از آن غفلت نماییم هرگز به وحدت کلمه نخواهیم رسید.

هنوز تلقی درستی از مفهوم وحدت میان حوزه و دانشگاه وجود ندارد. آیا وحدت حوزه و دانشگاه به این معناست که حوزویان علوم دانشگاهی فرا بگیرند و دانشگاهیان نیز تحصیلات حوزوی داشته باشند؟ آیا وحدت به این معناست که حوزویان کتاب‌های دانشگاهیان را بنویسند و دانشگاهیان نیز متونی مناسب نیازهای حوزویان تدوین کنند و در اختیارشان بگذارند؟ آیا وحدت حوزه و دانشگاه به این معناست تعدادی از دروس حوزوی به همراه اساتید حوزوی در دانشگاه‌ها مشغول به تدریس شوند و بالعکس و یا بطور کلی منظور از وحدت در این میان، یعنی وحدت حوزویان با دانشگاهیان و یا اینکه وحدت اصالت حوزه با دانشگاه، منظور و مقصود اصلی می‌باشد؛ و... تا مفهومی شایسته از وحدت تبیین نشود بمنظور هدف گذاری مشخص، وحدت به شکل حقیقی و بایسته ی خود صورت نخواهد گرفت؛ البته آنچه که بنظر میرسد و باید در این میان دقت گردد تا خللی به اصل و ایده ی نظریه ی وحدت حوزه با دانشگاه وارد نگردد این است که وحدت در اصطلاح عام و کلی آن در علوم اجتماعی و سیاسی به معنای حذف اندیشه‌ها و اضمحلال فکری و عقیدتی طرف مقابل، برای رسیدن به وحدت نیست بلکه وحدت به معنای نزدیک کردن اندیشه‌ها و پیدایی نقاط اشتراک تحت عنوان واحد است و نیز باید توجه داشت که قوام یک جامعه، وحدت کلمه است که اگر در این مسیر گام جدی برداشته شود، میشود بیان داشت که در مسیر رسیدن به وحدت میبایسیم. نکته دیگری که باید در اصل امر وحدت به فراموشی سپرده نشود این است که وحدت از دیدگاه اسلامی بلکه عقلایی طریقیّت دارد نه موضوعیّت و این مسأله ای است که باید بدان توجه شود. امور گاهی از دیدگاه عقلا و دین موضوعیّت دارند یعنی خودشان غایت و هدف اصلی هستند و گاهی طریقیّت دارند و در واقع ارزششان به این است که راه رسیدن به یک هدف غایی و نهایی می‌باشد و به خودی خود ارزش دیگری ندارند بلکه در سایه یک هدف عالی و برای رسیدن به مقصودی مهم، اهمیت ویژه پیدا میکنند. عدم شناخت ظرفیت‌های موجود در دو نهاد برای وحدت دومین مانع معرفتی است

۱۵

شاهد جوان / شماره ۱۷۰

○ نادیا حسینی‌علی زاده شلمانی

نقش بیمه در رشد و توسعه اقتصادی

چیرگی درآمدهای نفتی در بودجه دولت منجر به سلطه مالی و تضعیف نقش بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری و تولید می‌شود و از این بابت اقتصاد ملی کشور متکی به درآمد نفت، آسیب‌پذیری‌های جدی و عمیقی نسبت به درآمدهای نفتی دریافت می‌کند. مهم‌تر آنکه نوسان مستمر و گاهی شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی رفتارهای مالی بی‌ثبات و غیرمتقارنی را در اقتصاد کشور شکل می‌دهد. این رفتارها ناشی از آن است که در شرایط افزایش قیمت نفت و تزریق درآمدهای حاصل از فروش نفت و تبدیل آن به پول ملی موجب افزایش حجم نقدینگی و افزایش تقاضا برای کالاهای قابل مبادله و غیر قابل مبادله خواهد شد. مازاد تقاضای ایجاد شده به واسطه تزریق درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت و گاز به اقتصاد، در مورد کالاهای قابل مبادله از طریق افزایش واردات جبران می‌شود، اما مازاد تقاضای کالاهای غیرقابل مبادله چون مسکن، موجب افزایش قیمت این کالاها می‌شود. در این راستا صنعت بیمه در واقع واسطه‌های مالی

است که جریان نقدی ورودی آنها همان حق بیمه‌ها و جریان خروجی آن همان حمایت‌ها و مزایای بیمه است که به افراد می‌دهد. بیمه نقش مهم و حساس در رشد و توسعه اقتصادی خصوصاً در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران ایفا می‌کند بنابراین توجه به بیمه می‌تواند اثر چشمگیری در بخش اقتصادی داشته باشد به طوری که رشد و توسعه صنعت بیمه در کشور به‌طور طبیعی تابعی از رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور است که هر چه بر میزان توسعه اقتصادی کشور افزوده شود بر گسترش فعالیت‌های بیمه‌ای نیز افزوده می‌شود. یکی از اساسی‌ترین بحث‌های مطرح در اقتصاد هر کشور مسأله هدایت و مدیریت انباشت سرمایه است که توسعه اقتصاد کشور به سرمایه‌گذاری از دو دیدگاه کلان یعنی بهینه‌سازی بازار سرمایه و دیدگاه موسسات سرمایه‌گذاری قابل بررسی است. با توجه به کامل نبودن بازارها و عدم امکان تخصیص بهینه از طریق مکانیزم بازار ضرورت بهینه‌سازی فرآیند تخصیص در

شرکت‌های سرمایه‌گذاری ملموس است. شرکت‌های بیمه از طریق جمع‌آوری سرمایه خرد و پراکنده در سطح جامعه به منظور ایفای تعهدات ذخایری را در حساب‌های خود نگهداری می‌کنند و این ذخایر امکان سرمایه‌گذاری را برای شرکت‌های بیمه فراهم می‌کنند، بنابراین صنعت بیمه از توان بالقوه برای مشارکت در سرمایه‌گذاری کلان برخوردار است، به طوری که امنیت مالی برای فعالیت‌های سرمایه‌گذاری است که باعث افزایش کارایی و اعتبار بیمه‌گذار می‌شود و شرکت‌های بیمه به‌عنوان یکی از ارکان سرمایه‌گذاری کلان نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و عدم حضور آنها در بازار سرمایه روند تحولات سرمایه‌گذاری و رشد را کند می‌کند و در کشورهای در حال توسعه با توجه به نوع اقتصاد پس‌انداز، بیمه یکی از جدی‌ترین پس‌اندازهای ملی محسوب می‌شود و این پس‌اندازها در اقتصاد نقش بسزایی دارد. همچنین پیشرفت بیمه‌های دریایی در یک کشور می‌تواند منجر به حفظ ثروت ملی و تشکیل پس‌اندازهای بزرگ شود و از طرفی ارتباط متقابل با رشد و توسعه اقتصادی، افزایش مبادلات و توسعه سرمایه‌گذاری هر کشور دارد. در واقع صنعت بیمه، با توجه به نقش آن به‌عنوان یک نهاد سرمایه‌گذار و تعهدش در جبران خسارت، می‌تواند بر فعالیت‌های اقتصاد کلان و نیز در رشد اقتصادی هر کشور تأثیر بسزایی داشته باشد.



چگونگی دریافت خسارت در تصادفات رانندگی

بیمه نبودن خودرو از این موارد است در اینجا پای صندوق تامین خسارت بدنی به میان می‌آید و این صندوق خسارت را پرداخت می‌کند. این مورد در ماده ۱۰ قانون جدید درج شده است. این ماده قانونی می‌گوید:

«به منظور حمایت از زبان دیدگان حوادث رانندگی، خسارت‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه‌نامه، بطلان قرارداد بیمه، تعلیق تامین بیمه‌گر، فرار کردن یا شناخته نشدن مسئول حادثه یا ورشکستگی بیمه‌گر قابل پرداخت نباشد یا به طور کلی خسارت‌های بدنی خارج از شرایط بیمه‌نامه باشد (به استثنای موارد مصرح در ماده ۷) توسط صندوق مستقلی به نام صندوق تامین خسارت‌های بدنی پرداخت خواهد شد.» در این ماده حتی پیش‌بینی شده است که اگر راننده خاطی فرار کند، این صندوق مسئولیت را به عهده می‌گیرد و خسارت را جبران می‌کند. البته این مورد نیز شرایطی دارد؛ مثلاً باید مجهول بودن مسئول حادثه اثبات شود.

نقش بیمه‌ها بعد از تصادف و گرفتن خسارت در تصادفات

حال فرض را بر این بگیرید که بعد از تصادف شرکت بیمه بخواهد پرداخت‌کننده خسارت باشد؛ باید بدانید که در این مورد نیز قوانین و مقررات زیادی وجود دارد. برای نمونه اگر هنگام بروز تصادف طرفین به توافق برسند و میزان خسارت آن زیر ۳ میلیون تومان باشد لازم به کشیدن کروکی و گزارش پلیس نیست و دو طرف می‌توانند با هماهنگی یکدیگر به مراکز پرداخت خسارت بیمه مراجعه و خسارت خود را دریافت کنند

در سال‌های اخیر به دلیل پررنگ شدن حضور بیمه‌ها در کشور در صورت بروز تصادف این شرکت‌های بیمه هستند که باید خسارت را جبران کنند. البته این باید، بجز مواردی است که تصادف منجر به کشته شدن فردی شود. این مورد در ماده ۱۶ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه پیش‌بینی شده است. در این قانون آمده است که «در حوادث رانندگی منجر به صدمات بدنی غیر از فوت، بیمه‌گر وسیله نقلیه مسبب حادثه یا صندوق تامین خسارت‌های بدنی حسب مورد موظفند پس از دریافت گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی یا پلیس راه و در صورت لزوم گزارش سایر مقامات انتظامی و پزشکی قانونی بلافاصله حداقل ۵۰ درصد از دیه تقریبی را به اشخاص ثالث زیان‌دیده پرداخت کرده و باقی‌مانده آن را پس از معین شدن میزان قطعی دیه بپردازند.»

به یاد داشته باشید که در حوادث رانندگی منجر به فوت، شرکت‌های بیمه می‌توانند در صورت توافق با راننده مسبب حادثه و ورثه متوفی، بدون نیاز به رای مراجع قضایی، دیه و دیگر خسارت‌های بدنی وارده را پرداخت کنند.

صندوق تامین خسارت بدنی البته کم نیستند مواردی که شرکت‌های بیمه زیر بار مسئولیت جبران خسارت نمی‌روند. مواردی مانند تمام شدن مدت بیمه‌نامه یا

هر روز تعداد زیادی تصادف در کشور رخ می‌دهد که بخی از آنها تصادف‌هایی است که خسارت به بار می‌آورند. همیشه بعد از وقوع تصادف و رخ دادن حادثه این سوال مطرح می‌شود که چه کسی باید خسارت ناشی از این اتفاق را پرداخت کند؟

در سال‌های اخیر و با توجه به اجباری شدن بیمه شخص ثالث، بسیاری بیمه‌ها را مسئول پاسخ به این پرسش می‌دانند اما باید بدانید که راه‌های دیگری نیز برای جبران خسارت وجود دارد. وقتی حادثه رخ می‌دهد در قدم اول باید معلوم شود مسبب اصلی تصادف کیست. باید بدانید که برابر قانون در سوانح رانندگی کسی که حادثه مستقیماً از فعل وی ناشی شده، مسئول و قابل تعقیب است و قانون جدید هم مانعی بر سر این مسئله ایجاد نکرده است.

در تبصره دو ماده یک قانون اصلاح قانون بیمه اجباری آمده است: «مسئولیت دارنده وسیله نقلیه مانع از مسئولیت شخصی که حادثه منسوب به فعل یا ترک فعل او است، نیست.» به عبارتی در حوادثی که مطالبه زیان یا گرفتن خسارت در تصادفات ناشی از آن مشمول قانون اصلاحی است، می‌توان علیه مقصر حادثه طرح دعوا کرد. مقصود از مسبب حادثه شخصی است که مرتکب فعل سبب‌زندی شده است. در واقع ممکن است بدون ارتکاب تقصیر هم تصادفی رخ دهد و زبانی به بار آید که در این صورت احتمال دارد شخص بی‌گناه مسئول شناخته شود. پس مسئول جبران زیان وارده همیشه مقصر نیست.

بد نیست بدانید که برابر تبصره ۱ ماده ۱ «قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث»، دارنده همان مالک یا متصرف وسیله نقلیه است و هرکدام که بیمه‌نامه موضوع این ماده را تحصیل کند تکلیف از دیگری ساقط می‌شود. البته در ماده ۱۹ قانون فوق دارنده کسی است که از وسیله نقلیه استفاده می‌کند و باید بیمه‌نامه وسیله را به همراه داشته باشد. بر اساس مفهوم ماده، دارنده مسئول جبران زیان‌هایی است که بر اثر وسیله نقلیه یا پدک یا تریلر یا از محمولات آنها به اشخاص ثالث (گرفتن خسارت در تصادفات) وارد می‌شود.

بیمه‌گر باید خسارت را بدهد



○ سارا هجری

مهارت مهارت خشم و عصبانیت

همه ما وقتی عصبانی می شویم، خود را مستحق می دانیم عصبانیت خود را بروز دهیم؛ اما کمی بعد، احساس می کنیم در ابراز خشم و ناراحتی، زیاده روی کرده ایم. در مورد برخی ها عصبانی شدن، یک مشکل جدی است که باید برای آن چاره ای اندیشید. دیدن چهره عصبانی همسر، همکار، دوست و آشنا، منظره خوشایندی نیست؛ اما همه ما در طول روز حداقل یکی - دو بار چنین چهره هایی را می بینیم.

برای درک منشأ خشم و عصبانیت، شاید بهتر باشد نگاهی تازه به آن بیندازیم و به خودمان یا اطرافیانی کمک کنیم که کم و بیش دچار خشم می شوند. مدیریت و کنترل خشم، یکی از مباحثی است که مدت هاست در علم روان شناسی مطرح شده و کارشناسان تلاش می کنند در این حوزه به کسانی که نیازمند کمک هستند، اطلاعات کافی درباره هیجان خشم، مهار آن، خطراتی که سلامتی روحی و روانی آن ها را تهدید می کند، ارائه دهند.

آنچه عصبانی شدن را ناموجه می کند، خشمی است که به رفتار تبدیل می شود و پرخاشگری را به وجود می آورد؛ به ویژه اگر به صورت کلامی، مثل ناسزا گفتن و فریاد کشیدن باشد یا غیرکلامی و فیزیکی مثل کتک کاری و خرابکاری باشد که در هر دو صورت مردود است.

افراد به شیوه های گوناگون و بنا به دلایل مختلف عصبانی می شوند. چیزی که ممکن است شما را عصبانی کند، شاید همکاران را عصبانی نکند؛ درست به همین دلیل است که درک منشأ خشم و راه های کنار آمدن و حل آن مشکل است.

عصبانیت وقتی بروز پیدا می کند که از رسیدن به آنچه خواسته ایم، ناامید یا توسط دیگران تهدید یا تحقیر شده ایم یا افکار، عقاید و باورهای مان مورد هجوم دیگران قرار گرفته اند.

وقتی فرصتی برای تحلیل وضعیت و ارائه واکنش منطقی به موقعیت نداریم، ترجیح می دهیم واکنش سریع و غیرمنطقی ابراز کنیم؛ اما در بسیاری از موارد، عصبانیت به نتیجه دلخواه و مثبتی که انتظارش را داریم نمی انجامد.

واکنش سریع و غیرمعقول ناشی از عصبانیت ناگهانی نسبت به یک موضوع، باعث از دست دادن احترام نزد دیگران و کم شدن اعتماد به نفس در فرد می شود؛ به ویژه اگر بلافاصله بفهمد بی دلیل عصبانی شده و هدف را اشتباه گرفته است.

مدیریت خشم در واقع به فرد کمک می کند تا یاد بگیرد چطور خونسرد باشد و احساس منفی قبل

از شروع خشم را مهار کند و تحت کنترل بگیرد. تلقی و نگاه فرد نسبت به محرک های بیرونی در بروز خشم نابجانش اساسی دارد.

بروز خشم در آقایان به علت وجود هورمون های تستوسترون بیشتر و بارزتر است و اغلب آقایان متأسفانه خشم خود را به صورت غیرکلامی نشان می دهند و در خانم ها ابراز خشم اغلب به صورت غیرمستقیم است؛ مثلاً غیبت کردن یک روش غیرمستقیم ابراز خشم است.

با وجود تفاوت ابراز خشم و برانگیزاننده های درونی و بیرونی در افراد مختلف، چند نکته در مورد انواع عصبانیت ها که به شیوه های گوناگونی بروز پیدا می کنند، مشترک است. احساس ناامیدی از دست یافتن به اهداف، صدمه خوردن، آزار دیدن و مورد تهدید قرار گرفتن در همه افراد عصبانی، مشترک است.

وقتی از مدیریت خشم صحبت می کنیم، در واقع منظورمان کنترل خشم فرد در مرحله پیش از خشم است. بعد از خشم هم افراد اغلب دچار شرمندگی، پشیمانی، خجالت و گاه احساس گناه می شوند.

ترک محیط، تنفس دیافراگمی، تغییر وضعیت، گفت و گو با فرد دیگر و شمارش اعداد به شیوه معکوس، از اصلی ترین فنون مهار خشم است. فرد باید به صورت خودآگاهانه به خشم خود بیندیشد و قبل از رسیدن به مرحله پرخاشگری، از تصمیم خود منصرف شود و خشم را مهار کند.

خشم یک احساس و هیجان طبیعی و مجاز است و اگر به شیوه صحیحی ابراز شود، اشکالی ندارد. بهترین شیوه برای ابراز خشم گفت و گو است. فرد باید یاد بگیرد بدون اینکه صدایش بلند شود یا لحن تهدیدآمیزی داشته باشد. به صورت خنثی بگوید من عصبانی هستم.

وقتی عصبانی می شویم، بهتر است درباره خودمان بگوییم، نه چیزی یا کسی که باعث عصبانیت ما شده است. به جای اینکه بگوییم «تو همیشه مرا عصبانی می کنی»، بگوییم «من عصبانی هستم»، «من ناراحتم که...» یا «من عصبانی هستم وقتی می بینم که...».

مهارت مدیریت خشم به حدی اهمیت دارد که بسیاری از کارشناسان معتقدند این مهارت می تواند از بسیاری از ناهنجاری ها و اتفاقات بد و شوم در اجتماع بکاهد. وقتی با فردی عصبانی روبرو می شویم، بهتر است به او حق بدهیم و بگوییم «می دانم که عصبانی هستی» این جمله

همدلی را می رساند اما باید ادامه دهیم «شما اجازه نداری توهین یا تحقیر کنی».

فرد عصبانی با این جمله، احساس می کند عصبانیت اش به رسمیت شناخته شده، امارفتارش نه! به این ترتیب می تواند آرام تر شود. می توان به همسر عصبانی گفت «اگر بخواهی به کارت ادامه بدهی، من می روم بیرون» و ترک محیط می تواند در تسکین عصبانیت همسر بسیار مفید باشد.

خشم، هیجانی طبیعی است که همه ما آن را در زندگی تجربه می کنیم، اما زمانی که به دفعات اتفاق بیفتد و نحوه ابراز آن مناسب نباشد می تواند به یک حس مخرب و ویرانگر تبدیل شود و پیامدهای ناگواری را برای فرد و اطرافیان رقم زند. خشم اغلب بر اثر واکنش شخص نسبت به رفتار ناشایست دیگران بروز می کند. خشم می تواند یک رنجش و ناراحتی جزئی باشد و یا در نوع حد، واکنشی جنون آمیز باشد. واکنش افراد مختلف در مقابل احساس خشم متفاوت است. برخی از افراد خشم خود را فرو می خورند و نمی خواهند کسی متوجه شود آن ها تا چه حد عصبانی و ناراحت هستند. آن ها به شدت رفتار خود را کنترل می کنند و هیچ نشانی از عصبانیت را بروز نمی دهند.

برخی از افراد هنگام احساس خشم رفتارهای پرخاشگرانه از خود نشان می دهند. با صدای بلند داد می زنند، ناسزا می گویند، دیگران را کتک می زنند، آن ها را مسخره می کنند، به صحبت دیگران گوش نمی دهد و حقوق دیگران را نادیده می گیرند. برخی دیگر در زمان احساس خشم آرام ولی محکم صحبت می کنند، صحبت دیگران را قطع نمی کنند، بدون این که به حقوق دیگران تجاوز کنند، احساسات خود را شفاف و محترمانه بیان می کنند. به این رفتارها رفتارهای "جرات مندانه" می گویند.

فرد با کمک رفتار جرات مندانه می تواند بدون پرخاشگری و "خودخوری" به دیگران نشان دهد که عصبانی و ناراحت شده است. با توجه به تاثیرات مخرب رفتارهای پرخاشگرانه در خانواده و به خصوص رابطه زوجین در ادامه راهکارهایی برای مدیریت خشم ارائه می شود:

آیا واقعا اهمیت دارد. قبل از این که جر و بحثی را با همسرتان شروع کنید، با خود فکر کنید آیا موضوع واقعا ارزشش را دارد که شما را عصبانی کند؟ یا می توانید به سادگی از آن بگذرید؟ و یا طور دیگری رفتار کنید.

به نشانه های بروز خشم دقت کنید. در هنگام خشم ابتدائاً نشانه های آغازین و هشدار دهنده خشم بروز می کند. با شناخت این نشانه ها و کنترل آن ها می توان از شدت یافتن خشم جلوگیری کرد. تغییرات بدنی همچون افزایش ضربان قلب، افزایش فشار خون، منقبض شدن عضلات، تغییر تنفس، مشت شدن دست ها و به هم فشردن دندان ها از نشانه های فیزیولوژیک خشم است. احساس منفی خود را بیان کنید. گاهی اوقات

طرز تهیه سالاد سبزیجات کیا به



فاطمه عسگری

مواد لازم:

۲ سیب زمینی شیرین بزرگ

۴ شقاقل بزرگ

۶ چغندر متوسط

۳ قاشق سوپخوری روغن زیتون

۱ و ۱/۴ قاشق چای خوری نمک

یک قاشق چای خوری فلفل

۱/۲ لیوان سس مخلوط روغن زیتون و سرکه بالزامیک

یک قاشق سوپ خوری جعفری تازه خرد شده

یک قاشق سوپ خوری ترب کوهی

یک قاشق چای خوری خردل

منداب تازه



مطبخ...

۱۹

شاهد جوان / شماره ۱۶۰

این سالادی که قرار است طرز تهیه آن را به شما آموزش دهیم، در عین حال که بسیار ساده آماده می شود، قیافه و مزه فوق العاده ای هم دارد. این سالاد براحتی می تواند لذت غذای اصلی شما را چند برابر کند. پس پیشنهاد می کنیم آن را از دست ندهید.

طرز تهیه:

فر را به دمای ۴۰۰ درجه برسانید. سیب زمینی ها را پوست بگیرید و آنها را به صورت مکعب های ۲ سانتی خرد کنید. شقاقل ها را پوست بگیرید و آن ها را به صورت قاچ های ۱/۵ سانتی در بیاورید. چغندر ها را هم پوست بگیرید و آنها را به قاچ های ۱/۵ سانتی تقسیم کنید.

سیب زمینی و شقاقل های خرد شده را همراه با دو قاشق سوپ خوری روغن زیتون در یک کاسه بزرگ بریزید. یک لایه از این ترکیب را در ماهیتابه ای که تا حدی آن را به روغن آغشته کرده اید، پخش کنید. ۱ و ۱/۴ قاشق نمک و ۱/۲ قاشق فلفل روی آن بپاشید.

چغندرها را با ۱ قاشق باقیمانده از روغن زیتون قاطی کنید. یک لایه از این چغندرها بروی یک فویل آلومینیومی هم اندازه ماهیتابه خود درست کنید و آن را روی لایه اول قرار دهید. باقیمانده نمک و فلفل را بروی آن بپاشید.

در دمای ۴۰۰ درجه به مدت ۴۰ تا ۴۵ دقیقه (یا تا زمانی که نرم شدند) آنها را بپزید. سپس بگذارید کاملاً سرد شود (که حدوداً ۲۰ دقیقه طول می کشد).

در همین حال، سه سبزی بعدی را با سس خود هم بزنید. سبزیجات را در یک کاسه بزرگ بگذارید و به میزان مورد علاقه خود سس آماده شده را بروی آنها بریزید. به آرامی آن را تکان دهید تا روی سبزیجات را بگیریید. سالاد شما آماده است. می توانید با تزئینات منداب و با همان دمای اتاق یا به صورت سرد آن را سرو کنید.

زوجین هنگام اختلاف و بروز مشکل به جای بیان ناراحتی و خشم خود، آن احساس را به نمایش می گذارند مثلاً اخم می کنند، حرف نمی زنند، داد و فریاد می کنند... نکته مهم این است که اگر ناراحتی خود را به زبان نیاورید همسرتان متوجه نمی شود که شما چه احساسی دارید. به جای خشم و پرخاشگری، با استفاده از کلمات مناسب احساس خود را بیان کنید. مثلاً بیان کنید "زمانی که به قولت عمل نمی کنی، ناراحت می شوم". با بیان احساسات خود، زمینه مناسبی را برای حل مشکلی که چنین احساساتی را به وجود آورده است، فراهم می کنید.

مراقب کلام خود باشید. تحقیر، توهین، تهدید، سرزنش و پرخاشگری نکنید. دقت کنید اگر صدایتان بلندتر شده، به تندی و یا با پرخاشگری صحبت می کنید کمی مکث کنید تا آرام شوید.

موقعیت را ترک کنید. زمانی که فکر می کنید در صورت ادامه بحث دیگر نمی توانید خشم خود را کنترل کنید ادامه صحبت تان را به زمان دیگری موکول کنید، با این کار به خود و همسرتان فرصت می دهید تا از عصبانیت و خشم فاصله بگیرید و رفتار مناسب تری داشته باشید. برای این منظور می توانید بگویید: "الان شرایط روحی مناسبی نداریم، ممکن است حرف هایی بزنیم که هر دو بعداً پشیمان شویم اجازه بده در شرایط بهتری با یکدیگر صحبت کنیم" و یا این که: "من الان عصبانیم، بعد در باره این موضوع صحبت خواهیم کرد".

خود را آرام کنید. روش هایی مانند تنفس عمیق، شست و شوی دست و صورت، نوشیدن آب و پیاده روی در کاهش خشم و عصبانیت موثر است. ریلکسیشن (آرام سازی) نیز یکی از روش های موثر برای کاهش خشم و اضطراب است. ریلکسیشن به معنای آرام کردن عضلات منقبض بدن است. وقتی فرد خشمگین می شود، بدن حالت انقباض پیدا می کند، اما وقتی بدن در حالت ریلکس قرار می گیرد، دیگر تنش و انقباضی در بدن وجود ندارد و ذهن فرد نیز آرام می شود. برای یادگیری دقیق آرام سازی می توانید از کتاب ها و سی دی های آموزشی استفاده کنید.

مسائل و مشکلات خود را حل کنید. گاهی زوجین به این دلیل دچار خشم و عصبانیت می شوند که به دنبال حل مسئله نیستند برای خروج از بن بست عصبانیت، به حل مشکلاتی که موجب خشم و عصبانیت می شود، بیندیشید. بدین منظور نخست مشکل را به طور دقیق تعریف کنید، سپس راه حل هایی برای آن انتخاب کنید، آن گاه نکات مثبت و منفی هر راه حل را بررسی کنید و در پایان بهترین راه حل را انتخاب کنید.

گذشت کنید. گذشت به معنای فراموش کردن مسئله نیست، بلکه گذشت به معنای رها کردن خود از خشم است. گذشت نشانه کنترل شما بر احساساتتان است نه نشانه ضعف. از عذر خواهی نترسید. اگر متوجه شدید رفتار شما باعث ناراحتی و عصبانیت همسرتان شده است عذر خواهی کنید. این امر برای ترمیم رابطه و کاهش آثار زیانبار پرخاشگری ضروری است.



آرزویش این بود که مشت ولایت را هر چه محکم‌تر و پولادین‌تر کند تا وقتی مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «تهدید را با تهدید جواب می‌دهم»، مشت ولایت پر باشد.

کتاب «با دست‌های خالی» که توسط انتشارات یازهرا(س) و به همت مهدی بختیاری منتشر شده به جمع‌آوری خاطراتی از شهید حسن طهرانی‌مقدم پرداخته است. در یکی از بخش‌های این کتاب، خاطره جالبی نقل شده است:

مقام معظم رهبری فوق‌العاده شهید طهرانی‌مقدم را دوست داشتند. معظم‌له چه در طول جنگ، آن زمانی که رئیس‌جمهور بودند و چه بعد از رهبری، به نظامی‌ها و افرادی که مخلصانه در جنگ و دفاع خدمت کرده بودند، محبت زیادی داشتند، اما علاقه ایشان به حاج حسن مثال‌زدنی بود. ایشان همیشه در ایام عید غدیر میزبان مسئولین و مردم بوده‌اند و حتی سفرای کشورهای دیگر هم خدمت ایشان می‌رسند، اما آن سال، بعد از شهادت حاج حسن، چنان متأثر بودند که عید نگرفتند.

حاج حسن آقا ملاقات‌های خصوصی زیادی بارهبری داشتند. البته هر وقت نیاز بود، خدمت ایشان می‌رسیدند. کسی نبود که بخواهد وقت آقا را بگیرد. همیشه می‌گفت: «من وقتی آقا را ملاقات می‌کنم که دستم پر باشد، باید ایشان را خوشحال کنم، چون ایشان مشکلات و سختی‌ها را می‌دانند، هنر آن است که من با دست پر خدمت ایشان برسم.»

بعد از شهادت ایشان، من از همسر حضرت آقا پرسیدم: «روز شهادت حاج حسن چه اتفاقی افتاد؟» ایشان گفتند: «آقا آمده بودند منزل برای صرف ناهار که صدای انفجار بلند شد. ما از سر سفره بلند شدیم، بیرون را نگاه کردیم. آقا کمی استراحت کردند و بعد رفتند سر کارشان، شب که برگشتند خیلی ناراحت بودند. من پرسیدم چه اتفاقی افتاده، ایشان فرمودند که یکی از بهترین عزیزانم را از دست دادم.»

○ نرگس صبوری

نماز راه زندگی؛ راز عبودیت

را نموده است: "رب اجعلنی مقیم الصلاة و من ذریتی" و همچنین در وصایای لقمان به فرزندش: "یا بنی اقم الصلاة و..." علاوه بر آثار و برکات فراوان معنوی و فضیلت تقرب به خدا که برای مومنان نمازگزار مقرر گردیده است در برپایی شایسته نماز زیربنای سعادت و خوش بختی دنیوی پایه‌ریزی شده است و همچنین در فرهنگ اقامه نماز ریشه اصول اعتقادی کامل می‌گردد و معرفت و شناخت حقیقی بدست می‌آید، روح تعبد و بندگی جلا می‌یابد و برانگیخته می‌گردد. معاصی و گناهان بندگان مورد آموزش و مغفرت قرار می‌گیرد.

نماز از آن جهت به عمود خیمه دین توصیف شده است که کمال بندگی و تقرب به خدا بدون آن میسر نیست در بیانی گویا و زیبا از پیامبر اکرم (ص) نقل است که فرمود نماز چهره دین و معرف میزان دیانت شما است. از آنجا که ترویج و توسعه فرهنگ نماز در سطح جامعه و در روزگاری که دوری از فطرت خداجویانه و معنویتی که لازمه حیات انسانی است موجب

و در پیشگاه حق تعالی ملاک بخشش و قبولی سایر اعمال و عبادات تعبیر شده است. قبل از بعثت رسول خاتم (ص)، در آیین عیسی (ع) نماز وجود داشته است چرا که در قرآن از زبان عیسی (ع) چنین نقل شده است: "واوصانی بالصلاة" قبل از آن در دین موسی (ع) نیز نماز آمده است چرا که خداوند به موسی (ع) چنین خطاب می‌کند: "اقم الصلاة لذكوری" و قبل از آن در زمان حضرت شعیب (ع) به عنوان یکی از عبادات سفارش شده است: "یا شعیب اصلوتک تامرک" و قبل از همه این‌ها در دین ابراهیم خلیل (ع) نیز نماز از منازل قرب و عبادات برجسته قلمداد شده است، به گونه‌ای که آن حضرت از خداوند برای خود و فرزندانش تمنای توفیق اقامه آن

از آنجا که همواره راز و نیاز عاشقانه بندگان با معبود هستی‌بخش در قالب نماز تبلور یافته به گونه‌ای که این فراز از بندگی و عبادت در طول تاریخ بشر و ادیان مختلف آسمانی وجود داشته که البته شاید کیفیت و نحوه اقامه آن متفاوت بوده است. به عبارت دیگر قاطبه پیامبران و پیشوایان ادیان آسمانی به نماز مأمور شده‌اند و نقطه مشترک میان همه ادیان نماز است، چرا که نماز مظهر عبودیت و شاهراه پرستش و وسیع‌ترین نیاز فطری بشر و در عین حال نزدیکترین حلقه اتصال خالق و مخلوق است.

نماز از نظر اهمیت، ستون دین و برپایی آن وظیفه عینی همگان به ویژه آنان که از موهبت قدرت و تمکن برخوردارند قلمداد شده است.





در قرآن مجید می خوانیم: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. یعنی هیچ کس نمی داند چه پاداش های مهمی - که مایه روشنی چشم هاست - برای آنها نهفته است و حضرت صادق (ع) در تفسیر این آیه می فرماید: «هیچ کار نیکویی نیست که بنده آن را به جای آورد جز آن که پاداشی در قرآن برایش بیان شده مگر نماز شب که خداوند به سبب عظمت آن، ثوابش را بیان نکرده است.

شب زنده داری؛ دری از ابواب خیر و برکت

امام صادق (ع) از پدرانش از رسول اکرم (ص) نقل می کند که فرمود: سه چیز مایه آرامش مؤمن است؛ عبادت در آخر شب، دیدار برادران دینی و افطار روزه.

مردی خدمت رسول اکرم (ص) پیامبر به او فرمود: آیا می خواهی درهای خیر و برکت را به تو نشان دهم؟ عرض کرد، آری، آن حضرت فرمود: «الصَّيَّامُ جُنَّةٌ وَالصَّدَقَةُ تَذْهَبُ الْخَطِيئَةَ وَ قِيَامُ الرَّجُلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ يُتَاجَى رَبَّهُ» روزه - که سپهر (آتش دوزخ) است - و صدقه - که جرم و گناه را می زداید و شب خیزی مرد در دل شب برای مناجات با پروردگارش. امام صادق (ع) در این باره می فرماید: «ملتزم نماز شب باشید که سنت پیامبران و عادت شایستگان پیش از شماست و بیماری را از جسمتان بیرون می کند».

همچنین آن حضرت شب زنده داری را موجب نورانیت خانه عنوان فرموده و می فرماید: خانه هایی که شب هنگام در آنها نماز با تلاوت قرآن گزارده، می شود، برای ساکنان آسمان می درخشند همانطور که ستارگان آسمان برای ساکنان زمین می درخشند. امام صادق از رسول اکرم (ص) نقل می کند که فرمود: «فَكَمَا تَرَى مَا يَكُونُ مِنْ تَلَوَاتِكِ أَسْوَاقٍ مِنْ مَطْعَمِكَ وَمَا كَلِمِكَ بِالسُّوَاكِ كَذَلِكَ فَازِلُ نَجَاسَةِ دُنُوبِكَ بِالْبَصْرِغِ وَالْحَشْوَعِ وَ التَّهَجُّدِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ بِالْأَشْحَارِ».

ارتباط شب زنده داری با مسؤولیت

از آیات و روایات استفاده می شود که تهجد و مناجات شبانه، ارتباط مستقیم با فعالیت های روزانه دارد و هر یک از دیگری تأثیر می پذیرد. قرآن مجید ضمن سفارش پیامبر (ص) به تهجد و تلاوت قرآن، از نزول قرآن و مسؤولیت خطیر رهبری سخن گفته، سپس میان مسؤولیت و شب زنده داری ارتباط برقرار کرده، می فرماید: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا وَأَقْوَمُ قِيْلًا إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا. مسلماً نماز و عبادت شبانه با بر جاتر و با استقامت تر است، تو در روز تلاش مستمر و

سرگشتگی و حیرانی است بسان کشتی نجات بخشی است که فرد و خانواده و در نهایت جامعه را از طوفان سر خوردگی و پوچی نجات می دهد. بی شک نماز اگر به نیکی اقامه شود و به جماعت برپا گردد، همدلی و یگانگی را در ظاهر و باطن فرد و جامعه به ارمان خواهد داشت.

در آیات و روایات بسیار به تهجد و شب زنده داری توصیه شده است. خداوند به پیامبر (ص) می گوید: و پاسی از شب را از خواب برخیز، و قرآن او نماز بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توسل؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد. (اسرا، ۷۹) و در سوره مزمل می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ ...» پروردگارت می داند که تو و گروهی از آنها که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می خیزند...

ارزش و فضیلت شب زنده داری

از آیات و روایات اسلامی بر می آید که در میان عبادات مستحبی، هیچ عبادتی به پای شب زنده داری نمی رسد و عبادت شبانه نزدیکترین راه رسیدن به مقام قرب الهی است. قرآن مجید، راز و نیاز شبانه را نشانه مؤمنان واقعی می داند و به توصیف حالت عاشقانه آنان پرداخته، می فرماید: «تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. یعنی پهلوهایشان شبانه از بستر تهنی می شود و با بیم و امید، پروردگارش را می خوانند و از آنچه روزی شان کرده ایم می بخشند.

برکات تهجد و شب زنده داری

امام صادق (ع) می فرماید: «رسول اکرم (ص) به امیر مؤمنان (ع) فرمود: سفارش هایی به تو می کنم، آنها را حفظ کن! سپس گفت: خدایا او را یاری فرما! آنگاه فرمود: «بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب!» در این حدیث رسول خدا (ص) بهترین و سودمندترین عمل را به بهترین انسان سفارش کرده و سه بار نیز بر آن تأکید فرموده است. همچنین آن حضرت می فرماید: «شَرَفُ الرَّجُلِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاةُهُ عَنِ النَّاسِ. یعنی شرف مرد به شب خیزی اوست و عزتش در بی نیازی از مردم نهفته است. همچنین آن حضرت، شب زنده داری را شرط ورود به جرگه پیروان خاص و شیعیان ویژه دانسته، می فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ» عبادات شبانه آثار ارزشمند دیگری نیز برای پرستشگر و جامعه در پی دارد؛ همانطور که

طولانی خواهی داشت!

قرآن مجید در سوره نبا روز را برای تلاش و امرار معاش و شب را هنگام استراحت و آرامش می داند و از آن به لباس و پوشش تعبیر می کند که باید انسان ها از فعالیت های روزانه دست بکشند و به تمديد اعصاب و رفع خستگی بپردازند و افسردگی و آزرده گی جسم و روح خویش را در شب ترمیم کنند.

در فرهنگ دینی، شب از ویژگی خاصی برخوردار است و به مؤمن فرصت می دهد تا دور از چشم دیگران به تحکیم ارتباط خود با آفریننده هستی بپردازد، با او راز و نیاز کند، معبود خویش را در خلوت شبانه بپرستد و وظیفه بندگی را در دور از غوغای روزانه به جای آورد. به همین دلیل اوج عرفان و قرب الی الله در شب انجام می گیرد.

رمز موفقیت همه انبیاء و اولیاء و صالحان و علماء مناجات در دل شب بوده است، اکثر عنایات ربانی بر انبیاء عظام در سحرگاهان روی داده است. بزرگ ترین بنده خدا - حضرت محمد (ص) در شب به معراج می رود، حضرت موسی (ع) ۴۰ شب به میقات می رو،

قرآن مجید در شب نازل می شود و دهها مطلب دیگر نشان از اهمیت و ویژگی شب زنده داری و نقش اساسی آن در سازندگی و تقویت روحی مؤمن است و به اومی آموزد که برای داشتن یک زندگی شرافتمندانه، حکیمانه، و مستقل، باید نیمه شب ها از بستر خواب برخیزد و به بندگی خالصانه بپردازد و از منبع علم و قدرت، نوش و توان بگیرد تا با سالم سازی ارتباط خویش با خدا، ارتباط انسانی و سالم با بندگان و آفرینندگان او برقرار سازد و به تعبیر امام عارفان و مولای متقیان علی (ع) هر کس میانه خود و خدا را اصلاح کند، خداوند رابطه او با مردم را اصلاح می کند."

مختصری درباره سیمین و جلال

فرهنگ در آمد و به‌عنوان دبیر به تدریس پرداخت. در این دوران بود که نخستین مجموعه داستان خود به نام «دیدوبازدید» را منتشر کرد.

آشنایی سیمین دانشور با جلال آل احمد، نقطه عطفی در زندگی سیمین محسوب می‌شد، زیرا جلال در همان زمان هم نویسنده به نامی بود و معاشرت‌های ادبی بسیاری، از جمله با صادق هدایت داشت و این را برای سیمین که در آن زمان اولین کتاب خود به نام «آتش خاموش» را به چاپ رسانده بود، اهمیت بسیاری داشت.

سیمین دانشور در شرایطی دست‌به‌کار نویسندگی زد که تا پیش از آن هیچ زن ایرانی به‌صورت حرفه‌ای داستان‌نویسی نکرده بود و در حقیقت حضور زن به‌عنوان نویسنده یک نوع فرق عادت محسوب می‌شد.

او در شهریور سال ۱۳۳۱ موفق به دریافت بورس تحصیلی از موسسه فولبرایت شد و به دانشگاه استنفورد آمریکا و در آنجا به مدت یک سال در رشته زیبایی‌شناسی به تحصیل پرداخت و پس از بازگشت به ایران در هنرستان هنرهای زیبا، و بعداً در سال ۱۳۳۸ در دانشگاه تهران و در رشته باستان‌شناسی و تاریخ هنر، تا سال ۱۳۵۸ که بازنشسته شد؛ به تدریس پرداخت.

از سیمین دانشور همواره به‌عنوان یک جریان پیشرو و خالق آثار کم‌نظیر در ادبیات

حسینی اورازانی طالقانی (از شاگردان شیخ انصاری) و پیش‌نماز در مسجد پاچنار و لباسچی در تهران و مادرش، امینه بیگم اسلامبولچی، خواهرزاده آقابزرگ تهرانی صاحب الذریعه بود.

جلال آل احمد تحصیلات ابتدایی خود را در سال ۱۳۱۴ در دبستان کمالیه و ثریا به پایان برد، اما پس از آن به اجبار پدر که نگران بود تحصیل او در مدارس دولتی، فرزندش را از راه دین و حقیقت دور کند، روزانه بازار کار در تهران شد و به‌طور هم‌زمان دوره طلبگی را نیز گذراند، اما عشق و علاقه او به تحصیل موجب شد تا به‌طور پنهانی در دوره شبانه دارالفنون ثبت‌نام کند و هم‌زمان با ساعت‌ها کار روزانه، تحصیل خود را نیز ادامه دهد. سپس در سال ۱۳۲۲، از سوی پدر که علاقه داشت جلال راهش را ادامه دهد، برای تکمیل تحصیلات حوزوی راهی نجف شد، پس از گذشت سه ماه، با سرخوردگی به ایران بازگشت و راهی دانشسرای عالی دانشگاه تهران شد و تحصیلات خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی تا دوره دکتری، ادامه داد. در همین بین به استخدام وزارت

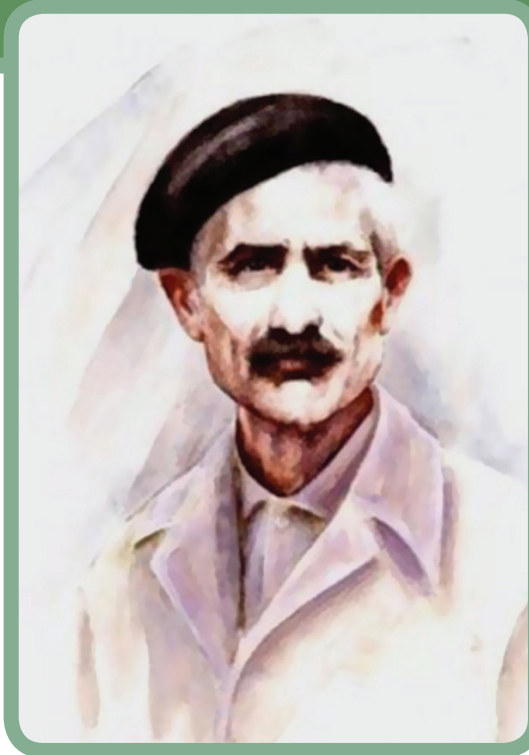
سیمین دانشور، مترجم و نخستین زن نویسنده ایرانی، در هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۰ ه. ش، در شیراز به دنیا آمد. او فرزند محمدعلی دانشور (پزشک) و قمر السلطنه حکمت (مدیر هنرستان دخترانه و نقاش) بود و دو خواهر و سه برادر داشت که در خانه‌های آکنده از روح هنر و ادبیات پرورش یافتند.

سیمین، تحصیلات ابتدایی و دبیرستان خود را در مدرسه انگلیسی‌مهرآیین و با رتبه شاگرد اولی کل کشور، به پایان رساند و برای ادامه تحصیل در رشته ادبیات فارسی به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران رفت و در سال ۱۳۳۸ با مدرک دکتری ادبیات فارسی از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد.

در همین سال‌ها بود که با جلال آل احمد، در یک سفر که از تهران به شیراز داشتند آشنا شد و این آشنایی منجر به ازدواج آن‌ها در سال ۱۳۲۹ گشت.

جلال که خود مترجم و نویسنده بزرگی بود، در دوم آذر ۱۳۰۲، در خانواده‌ای کاملاً مذهبی و در محله سید ناصرالدین شهر تهران به دنیا آمد. پدرش سید احمد





شد و بسیاری از نویسندگان پس از او به تقلید از آثار و سبک نوشتاری او پرداختند. جلال همچنین به معرفی و گسترش شعر نیمایی کمک شایانی کرد و موجب بهتر شناخته شدن آن در فضای ادبیاتی کشور شد.

سرانجام جلال آل احمد، پس از نزدیک به سه دهه نویسندگی، به علت سکت قلبی در غروب روز سه‌شنبه، هجدهم شهریورماه سال ۱۳۴۸، در ویلای شخص اش در اسالم گیلان درگذشت. سید محمود طالقانی بر پیکرش نماز خواند و در صحن مسجد فیروزآبادی شهرری، در جوار قبر خلیل ملکی به خاک سپرده شد.

سیمین همسرش نیز در هجدهم اسفندماه سال ۱۳۹۰ و پس از یک دوره بیماری آنفولانزا، در خانه‌ای که به دست جلال آل احمد ساخته شده بود و سال‌ها محل گردآمدن نویسندگان بسیاری بود، درگذشت و در قطعه هنرمندان بهشت‌زهرها به خاک سپرده شد.

هدایت در ساده‌نویسی و استفاده از زبان و لحن عموم مردم در محاورات آغاز کرده بودند، علاوه بر این نثر فشرده و مؤخر و عصیانگر بود که نمونه‌های آن به خوبی در سفرنامه‌هایی که نوشته، از جمله «خسی در میقات» مشخص است.

قلم او موجب یک جهش بی‌سابقه در نثر فارسی به سوی فضای هیجان و عصبانیت

داستانی ایران نام برده می‌شود، مهم‌ترین اثر او، «سووشون» است که نثری ساده و روان دارد و به ۱۷ زبان ترجمه شده و یکی از پرفروش‌ترین آثار ادبیات داستانی در ایران به شمار می‌رود.

سیمین دانشور در طول دوران زندگی مشترکش با جلال آل احمد، به‌رغم مخالفت با برخی طرز فکرهای او، همواره در اکثر فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی‌اش حضور و همکاری داشت و به گفته خود جلال، هیچ کاری از او منتشر نشده که سیمین، اولین خواننده و نقادش نباشد.

جلال آل احمد به واسطه جریان‌های روشنفکری در زمان خود، در برهه‌هایی از زمان به سمت فعالیت‌های سیاسی، از جمله در حزب توده کشیده شد. اما هر بار و به دلیل تفاوت در طرز تفکر و دیدگاهش، دچار سرخوردگی‌هایی می‌شد و سرانجام دنیای سیاست را برای همیشه کنار گذاشت اما آثار این فعالیت‌ها همواره در آثارش به چشم می‌خورد. از جمله می‌توان به کتاب‌های «سرگذشت کندرها»، «از رنجی که می‌بریم»، «غرب‌زدگی»، «در خدمت و خیانت روشنفکران» اشاره کرد. به‌طورکلی جلال آل احمد تأثیر بسیاری بر ادبیات زمان خود گذاشت. او ادامه‌دهنده راهی بود که محمدعلی جمال‌زاده و صادق



برای مقابله با باکتری های حمام چه باید کرد؟

اما برخی از آنها می توانند سبب ایجاد و بروز بیماری در افراد گردند. مایکروباکتری غیر سلی (NTM) (انواعی از باکتری که سبب بیماری سل نمی شود) نوعی از این باکتری ها است که به طور طبیعی در آب و خاک وجود دارد و توانسته در بسیاری از حمام ها نیز راه پیدا کند.

در حالی که بسیاری از گونه های باکتری MTN از انواع باکتری های بی خطر به شمار می آیند، بسیاری از انواع دیگر باکتری ها می توانند سبب بروز عفونت شدید ریوی، به خصوص در افرادی که از سیستم ایمنی ضعیف تری برخوردارند شوند.

نوع دیگری از باکتری ها که می تواند در محیط حمام وجود داشته باشند باکتری لژیونلا است. باکتری ای که عامل بیماری لژیونر، که نوعی از ذات الریه است، به حساب می آید. آنها در مقادیر کوچک در فضای حمام اسپری می شوند که می توانند وارد سیستم تنفسی انسان گردند.

البته این موارد از بدترین نوع باکتری های موجود در این گونه محیط ها به شمار می آیند. به عقیده ی بسیاری از محققان باکتری هایی که در دوش و یا محیط حمام وجود دارند، از نوع باکتری های بی خطر به شمار می آیند. به عقیده ی بسیاری، اصلا جایی برای نگرانی وجود ندارد و این باکتری ها بر اساس تعاریفی

محصولات زیادی وجود دارند که مدعی حفاظت از شما در برابر عوامل بیماری زای این گونه مکان ها هستند، اما آیا واقعا استفاده از اینگونه محصولات لازم و ضروری است؟ آیا شما واقعا نگران هستید که محیط حمام سبب بیماری شما خواهد گردید؟

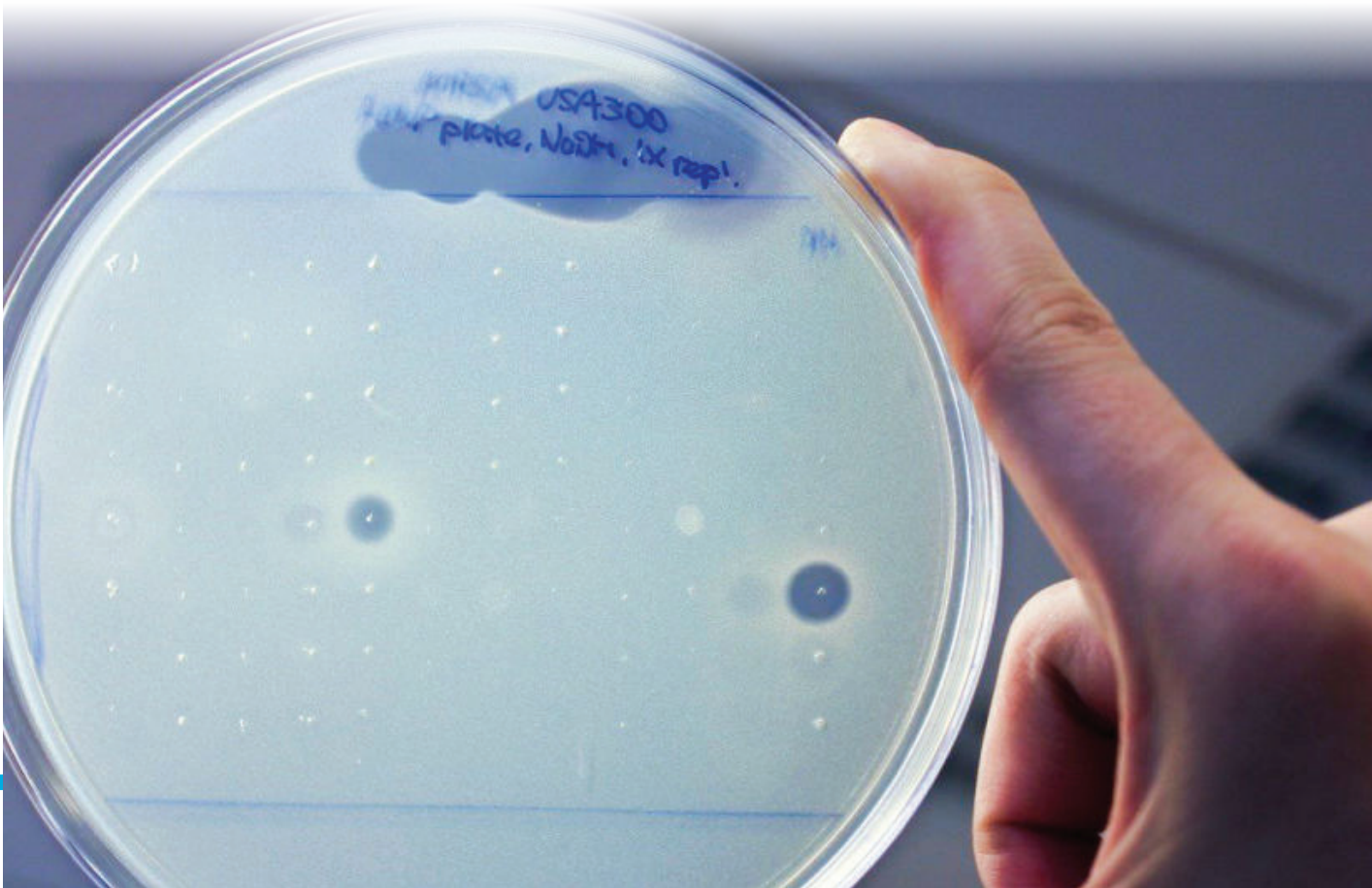
ممکن است جواب بسیاری از افراد به این سوال منفی باشد و اهمیتی به این موضوع ندهند.

به عقیده ی محققان، حمام مکان بسیار مناسبی برای زندگی باکتری ها و باقی ماندن آن ها در محیط خانه به شمار می آید. حمام مرطوب و گرم و تاریک است و هر بار استفاده از آن می تواند سبب افزایش میزان مواد مغذی مورد نیاز برای زندگی باکتری ها باشد.

باکتری ها از قابلیت بسیار بالایی در اجتماع با یکدیگر خصوصا در محیط های گرم و مرطوب همانند حمام برخوردارند. آنها مانند همسایه های پر سر و صدا و شلوغ عمل نمی کنند،

در حمام باکتری های زیادی زندگی می کنند چون جای بسیار مناسبی برای آنها است. هم گرم است و هم مرطوب و پس از هر بار دوش گرفتن، مواد مغذی برای آنها تهیه می شود. براستی با وجود آنکه می دانیم در حمام مقدار زیادی باکتری است، چگونه می توانیم از حمام استفاده کنیم؟ آیا این باکتری ها برای ما خطر ندارند؟ برای بهداشتی تر شدن حمام، چه کارهایی می شود کرد؟

اگر بر روی دوش، پرده و یا بخش های دیگر حمام، نقاط و یا لکه هایی از کپک دیده می شوند که در حال رشد و بزرگ شدن هستند، چه باید کرد؟ اگر شما همانند بسیاری از مردم اهمیتی به این موضوع نمی دهید، اینکه چه مقدار و چه نوع از انواع باکتری ها در محیط حمام منزلتان زندگی می کنند و شما قادر به دیدنشان نیستید، موجب تعجب و شگفتی تان نخواهد شد.





که از آنها وجود دارد، اصلاً خطرناک به شمار نمی‌روند.

در واقع به عقیده‌ی این گروه از محققین، بسیاری از باکتری‌ها مفید هستند و موجب تقویت سیستم ایمنی بدن می‌شوند. مردم هر روز با باکتری‌ها سر و کار دارند و با آنها تماس هستند: در گرد و خاک، در هوا، در مواد غذایی، از طریق تماس با دیگران، تماس با حیوانات خانگی، در فضای محل کار و غیره. تنها تعداد کمی از این باکتری‌ها ممکن است سبب بیمار شدن افراد شوند.

به عقیده‌ی آنان تنها به این دلیل که تعدادی از باکتری‌ها در محیط حمام وجود دارند نمی‌توان گفت که افراد در معرض ابتلا به عفونت‌های ریوی و یا پوستی هستند. اما می‌توان با انجام چند قانون ساده، خطر این نوع از بیماری را نیز به حداقل ممکن رساند.

استفاده از دوش فلزی

مطالعات نشان می‌دهد که احتمال تجمع باکتری‌ها در دوش‌های پلاستیکی بسیار بیشتر از انواع فلزی آن است.

تمیز کردن حمام

چیز پیچیده‌ای وجود ندارد، تنها محیط حمام و اجزای آن (وان، دوش، پرده و...) را تمیز نگه دارید. به یاد داشته باشید که هیچ محصول یا ماده‌ای وجود ندارد که بتواند باکتری‌ها را برای همیشه ریشه‌کن کند و پس از چند روز، دوباره اجتماع باکتری‌ها کم‌کم شروع به تشکیل خواهد کرد.

احتیاط در استفاده از حمام‌های عمومی

به هیچ وجه از حمام‌هایی که در آن‌ها موارد بهداشتی رعایت نمی‌شود استفاده نکنید. ممکن است خون و یا ادرار موجود در این نوع از حمام‌ها سبب بیماری و آلودگی شما شود، خصوصاً اگر در بدنتان زخمی وجود داشته باشد.

به همه چیز توجه داشته باشید

آبی که در هنگام استحمام استفاده می‌کنید با آبی که از شیر آب سینک استفاده می‌شود هیچ فرقی ندارد، پس باید توجه داشت که عبور این آب از چشم، گوش و دهان نمی‌تواند خطرناک و سبب بیماری باشد، مگر اینکه عامل شیوع بیماری (باکتری) موجود در این آب در منطقه وجود داشته و همه گیر باشد و یا اینکه افراد دچار یک مشکل جدی در بهداشت و سلامتی خود باشند. اگر سیستم ایمنی بدنتان دچار مشکل است،

کنید که در معرض هوا کاملاً خشک شود؛ تیرنو اضافه می‌کند: «حوله مرطوب محل خوبی برای رشد باکتری‌ها و قارچ‌هاست». او می‌گوید: «اگر کمی بو از حوله به مشامتان رسید هم باید بدانید که هر جا بویی وجود دارد نشانگر آن است که میکروب‌هایی در حال رشدند؛ پس باید پیش از استفاده شسته شود».

حوله‌های حمام و دستشویی، زمین حاصلخیز و ایده‌آل برای میکروب‌ها و دربردارنده بسیاری از شرایط مورد نیاز برای حیاتشان هستند: آب یا رطوبت مناسب، گرمای لازم، اکسیژن، مواد غذایی (مثل سلول‌های جدا شده پوست) و pH خنثی. بدن انسان این شرایط ایده‌آل زندگی را برای آنها تامین می‌کند.

وقتی رطوبت بدنتان را با حوله خشک می‌کنید، هم آب و هم میکروب‌ها و سایر ترشحات همچون بقایای سلول‌های مرده پوست از سطح بدنتان به حوله منتقل شده و در آن ساکن می‌شوند. ذرات معلق در هوا نیز روی آن می‌نشینند و غذا و رطوبت مناسب برای رشد میکروب‌ها فراهم می‌آید.

بسختی می‌توان گفت میکروب‌هایی که روی حوله رشد می‌کنند مضرند زیرا اغلب میکروب‌ها در محیط خانه خطرناک نیستند اما اگر حوله اختصاصی تبدیل به حوله اشتراکی شود، احتمال این که ظرفیت بالقوه‌ای برای تماس بدن شما با میکروارگانیسم‌هایی ناآشنا با بدن شما همچون «استافیلوکوکوس اورئوس» فراهم شود که احتمالاً منجر به بروز جوش، تاول و یا عفونت خواهد شد.

در استفاده از حوله‌های حمام و دستشویی بسیار محتاط باشید و آگاهانه رفتار کنید. دقت بیشتری هم داشته باشید که به اندازه کافی شسته و تمیز شده باشند.

منبع: بهداشت نیوز

بهتر است به جای دوش گرفتن به فکر نوع دیگری از استحمام باشید (مانند استفاده از وان و...). این کار سبب کاهش شانس حضور باکتری‌ها از هر نوعی (خطرناک و غیر خطرناک) در محیط و احتمال وارد شدن آنها به بینی و یا دهان خواهد شد. تنها به یاد داشته باشید که رعایت موارد بهداشتی و تمیز کردن این محیط به طور صحیح و مرتب بسیار ضروری است.

رشد باکتری بر روی حوله

حوله حمام می‌تواند همچون یک زمین پرورش باکتری، قارچ، باشد و بسیاری از انواع میکروب‌هایی را در خود جا داده باشد. حوله حمام می‌تواند همچون یک زمین پرورش باکتری، قارچ، سلول‌های مرده پوست، بزاق و ترشحات ادراری باشد و بسیاری از انواع میکروب‌هایی را در خود جا داده باشد که چنین حوله‌ای زمانی طولانی در حمام یا حتی اتاقان آویزان بوده است.

حوله ظاهراً تمیزی که در حمام از آن استفاده می‌کنید ممکن است در اصل کثیف و مشکلیز باشد اگر بدون شست‌وشوی مجدد آن پس از آخرین استفاده، خود را با آن خشک کنید. در حالی که بسیاری از میکروب‌های موجود روی حوله شما ممکن است به نظر به بدنتان آسیبی نرسانند، به هر حال وجود دارند و با استفاده از حوله به بدنتان منتقل شده، احتمالاً سرعت هم روی آن تکثیر می‌شوند.

چند بار می‌توان از یک حوله حمام در فاصله شست‌وشوی مجدد آن استفاده کرد؟ «فیلیپ تیرنو»، میکروبی‌شناس و پاتولوژیست (آسیب‌شناس) دانشکده پزشکی دانشگاه نیویورک می‌گوید: «اگر هر بار کاملاً آن را خشک کنید... حداکثر سه بار».

این البته بر فرض آن است که حوله حمام را پس از خشک کردن خودتان، در جایی آویزان

بهداشت چشم

ویتامین‌های مختلف به ویژه ویتامین A استفاده نمایید.

- ویتامین A در منابع گیاهی به صورت پیش ویتامین (انواع کاروتن‌ها به ویژه بتاکاروتن) و در منابع حیوانی به شکل رتینول فعال یافت می‌شود.

- بهترین منابع حیوانی ویتامین A جگر، قلموه، زرده تخم مرغ، شیر پرچربی، کره، روغن کبد ماهی و ماهی‌های کوچک با جگر (کیلکا) می‌باشد.

- بهترین منابع گیاهی ویتامین A سبزی‌های

داشتن بینایی نعمت بسیار بزرگی است و اگر انتظار داریم که چشمانمان برای تمام مدت عمر به ما خدمت کنند بایستی نهایت دقت را در مراقبت از آنها به عمل آوریم.

برخی نکات بهداشتی جهت مراقبت از چشم ها:

- همواره از مواد غذایی متناسب و حاوی

بینایی یکی از مهمترین حس‌های ویژه است، نه تنها به این علت که در ارتباط با محیط خارج از بدن نقش مهمی دارد، بلکه بیشتر از این رو که اختلال دید سبب کاهش یادگیری نیز می‌شود. فرد با حس بینایی از خود محافظت نموده، تعادل خود را حفظ کرده، قدرت خلاقیت پیدا نموده و بالاخره از دیدن محیط اطراف لذت می‌برد.



با برگ سبز تیره مانند: اسفناج، کاهو، سبزی‌های زرد مثل هویج و کدو حلوائی، میوه‌های زرد و نارنجی مثل: زردآلو، قیسی، خرمالو، نارنگی و طالبی، موز، خربزه و انواع مرکبات می‌باشد.

- خواب و استراحت کافی داشته باشید.

- چشم‌ها را از تاثیر اشعه ماوراء بنفش با استفاده از عینک‌های مرغوب محافظت نمائید.

- از چشم خود در نور کافی استفاده کنید. نور کم یا خیره کننده باعث می‌شود که چشم با دشواری بیشتری کار کرده و در نتیجه فشار بیشتری به آن وارد شود. در این حالت چشم زودتر و بیشتر خسته می‌شود.

نور خوب نوری است که دارای روشنایی کافی بوده، خیره کننده نباشد و بطور یکسان پخش شده باشد.

- هنگام مطالعه از نور کافی استفاده کنید. کسانی که در رختخواب به حالت نیمه نشسته و یا خوابیده در حالیکه کتاب را مقابل چشم گرفته‌اند مطالعه می‌کنند، می‌بایست نور لازم جهت مطالعه را طوری تنظیم نمایند که نور از بالای تخت و یا از چراغ کنار تخت که کمی عقب‌تر از آن قرار گرفته است به کتاب بتابد. هیچگاه نور نباید بطور مستقیم و از روبرو به چشم بتابد.

- پس از مطالعه مداوم برای مدت بیش از یک ساعت و نیم برای مدتی چشمان خود را بسته و یا به دیوار سفید و اشیاء دور نگاه کنید و یا چشمان خود را برای مدت کوتاهی به فعالیت دیگری مشغول نمائید، تا خستگی آن رفع گردد. این توصیه برای رانندگان اتومبیل نیز صادق است. لذا پس از یک ساعت و نیم رانندگی می‌بایست اتومبیل را نگهداشته و برای مدت کوتاهی به چشم‌ها استراحت داد.

- از آنجائی که چشم‌ها به آسانی

آلوده می‌شوند می‌بایست

اطراف چشم و پلک‌ها

را به دفعات شسته و

با حوله نرم خشک

نمود.

اگر هر گونه

جسم خارجی

وارد چشم

یا داخل

پلک گردد

می‌بایست

با گوشه یک

دستمال

تمیز و با احتیاط فراوان آنرا بیرون آورد. در این حالت از مالیدن چشم خودداری نمائید.

- چشم طبیعی و سالم احتیاج به درمان ندارد لذا از بکار بردن هر گونه دارو و یا محلول‌های شستشوی چشم بدون دستور پزشک خودداری نمائید.

علائم هشدار دهنده بیماریهای چشم:

در صورت وجود هر یک از حالات زیر بلافاصله به چشم پزشک مراجعه نمائید:

- نزدیک کردن اشیاء به چشم جهت دیدن آنها

و یا تنگ کردن چشم برای دیدن اشیاء نزدیک

- تمایل غیر طبیعی سر به یک سمت برای

دیدن اشیایی که در روبرو قرار دارند

- مالش غیر طبیعی و مداوم چشم‌ها

- هرگونه اشتباه در تشخیص رنگ‌ها

- قرینه نبودن مردمک‌های چشم

- بیضاری و گریز از نور

- سردردهای غیر طبیعی

- هر گونه احساس تورم در چشم

- هر گونه علامت مبنی بر وجود لوچی (استرایسم) چشم

- هر گونه علامت مبنی بر اینکه فرد در برخی

از ساعات روز بهتر از بقیه اوقات روز می‌بیند.

- هر گونه احساس مبنی بر دوتایی و یا در هم

دیدن اشیاء

- هرگونه روم ملتحمه و یا ریزش غیر عادی

اشک از چشم‌ها

- هر گونه ناتوانی و یا سستی عضلات چشم

- هر گونه عوارض دیگر که موجب اختلال در

دید طبیعی گردد.

توجهات خاص به چشم‌ها در دوران‌های مختلف زندگی

در طول دوران زندگی دو دوره وجود دارد که می‌بایستی در آنها به چشم توجه خاص نمود.

دوران تحصیلی:

اطفال و جوانان دارای عضلات قوی در چشم بوده و عمل تطابق را به آسانی انجام می‌دهند و چشم آنها کمتر خسته می‌شود. از آنجائیکه موفقیت در دروس بستگی زیادی به قدرت مطالعه دانش آموز داشته و لازمه قدرت در مطالعه، داشتن بینایی خوب است، لذا اقدام بموقع جهت رفع عیوب چشم در این دوره زندگی بسیار حائز اهمیت است.

دوران میانسالی:

با افزایش سن بینایی شخص ضعیف می‌شود. به علت اسکروز اسفنکتر مردمک و کاهش اندازه آن، پاسخ مردمک به تغییر شدت نور

کاهش می‌یابد. عدسی به مرور زمان کدر شده و میدان بینایی کاهش می‌یابد و در نتیجه دید محیطی فرد دچار مشکل می‌گردد. به علت از بین رفتن تدریجی خاصیت الاستیک عدسی و تبدیل آن به توده‌ای تقریباً جامد، فرآیند تطابق نیز کند می‌شود. زمانی که عدسی قدرت تطابق خود را بطور کامل از دست بدهد شخص دچار پیر چشمی شده و در این حالت به عینک مخصوص نیاز خواهد داشت.

به خاطر داشته باشید چنانچه پس از چهل سالگی:

- فشار خون شما بالاتر از حد طبیعی است، مبتلا به تصلب شرایین هستید، مبتلا به مرض قند (دیابت) هستید، در خانواده شما کسی مبتلا به بیماری گلوکوم "آب سیاه" و یا آب مروارید "کاتاراکت" است حتماً بطور منظم به چشم پزشک مراجعه کنید.

چشم شما و تلویزیون

تلویزیون یکی از منابع مهم ایجاد خستگی در چشم است. لذا این نکته که چگونه از تلویزیون استفاده کنیم تا در عین حال دچار خستگی چشم نیز نشویم بسیار مهم است.

رعایت نکات ذیل را به خاطر داشته باشید:

۱- چنانچه تصویر تلویزیون نقصی دارد از آن استفاده نکنید.

۲- سعی کنید تلویزیون را حداقل در فاصله ۳/۵ متری از چشمان خود قرار دهید.

۳- هرچه صفحه تلویزیون بزرگتر باشد تصویر راحت‌تر دیده شده و می‌توان در فاصله دورتری از تلویزیون نشست.

۴- حتی المقدور صفحه تلویزیون را از روبرو ببینید.

۵- اگر به عللی از عینک استفاده می‌کنید (غیر از موارد پیر چشمی) هنگام تماشای تلویزیون نیز عینک بگذارید.

۶- هرگز به مدت طولانی به تماشای تلویزیون ننشسته و حداکثر پس از دو ساعت برای چند لحظه چشمان خود را بسته و به آنها استراحت دهید.

۷- بهتر است محل قرار دادن تلویزیون در مکانی با روشنایی نیمه تاریک باشد.

در پایان اگر علی‌رغم رعایت موارد پیش گفت هنگام تماشای تلویزیون دچار ناراحتی می‌شوید به پزشک مراجعه کنید.

منبع: ایسنا



خانه‌ی سیمین و جلال

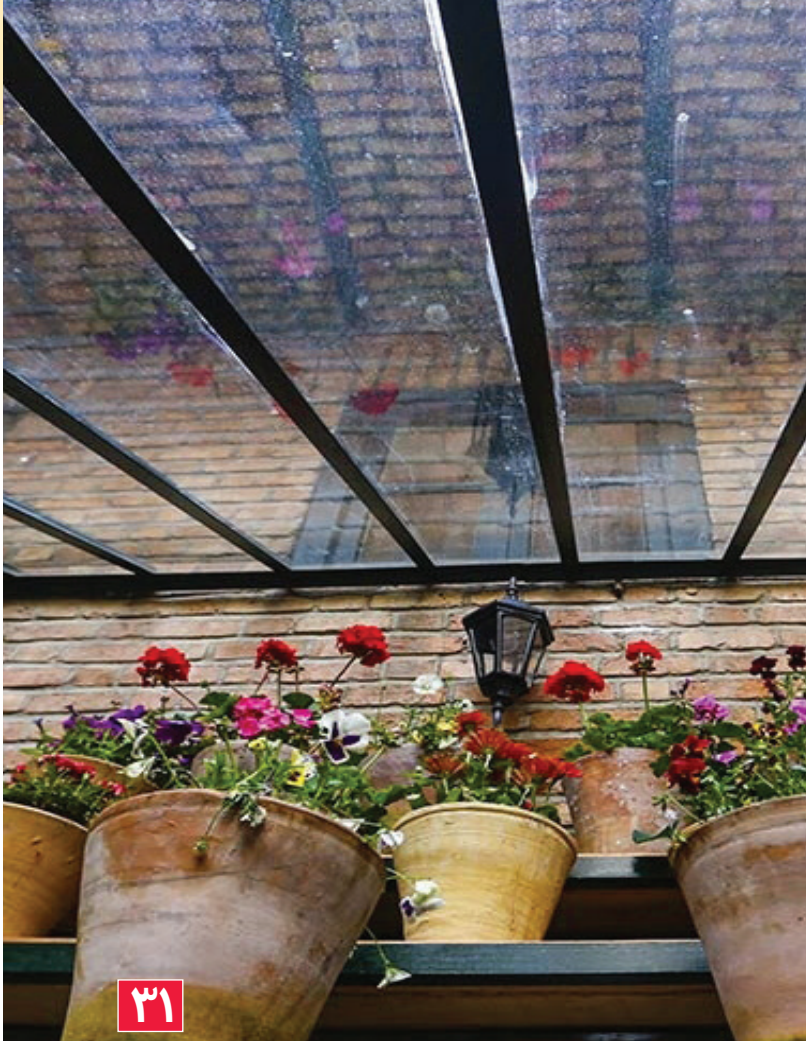
در راستای توسعه فضاهای فرهنگی و هنری در سطح شهر تهران و با هدف باز زنده سازی خانه های مشاهیر و بزرگان و پاسداشت منزلت نویسندگان به عنوان پایه های فرهنگ و هنر در جامعه، منزل مسکونی جلال آل احمد و سیمین دانشور با مساحت ۴۲۰ متر مربع به تملک شهرداری تهران درآمده و به همت شرکت توسعه فضاهای فرهنگی مرمت و بازسازی شد.

خانه جلال آل احمد و سیمین دانشور در منطقه ۱ شهرداری تهران و در فاصله کمی از میدان قدس و در محله دزاشیب واقع شده و شرکت توسعه فضاهای فرهنگی شهرداری تهران مسئولیت مرمت و بازسازی آن را به عهده دارد.

خانه سیمین دانشور و جلال آل احمد با زیربنای حدود ۲۵۰ مترمربع، شامل ۲ طبقه در بن بست ارض خیابان دزاشیب قرار دارد که تبدیل به خانه موزه شده است.

احیا و باز زنده سازی خانه مشاهیر و نخبگان، پاسداشت منزلت نویسندگان به عنوان پایه های فرهنگ و هنر در جامعه، ترویج ارزش ها و اندیشه های نخبگان هنر و ادبیات، کمک به فهم دقیق آثار هنری در ارتباط با زمینه ایجاد آن، ترویج تفریح هدفمند و هدایت شده، توسعه فضاهای فرهنگی به مثابه منشأ اثرگذاری در جامعه، زنده نگه داشتن وجوه تاریخی زندگی هنرمندان در خدمت تاریخ هنر، ارتقاء سطح عمومی فرهنگ، ایجاد نشانه های شهری با اتکا به باورها و ارزش های جامعه و ایجاد کانون های اجتماعی برای اقشار هنرمند از جمله اهداف این پروژه به شمار می آید.





شاهد جوان / شماره ۱۶۰



عاشق و دلباخته‌ی عروس هور به نام ماهورا



ماهور است و در پی تصاحب آن وارد ماجراهایی می‌شود که روند داستانی «ماهورا» را رقم می‌زند و سرانجام به آغاز جنگ گره می‌خورد. فیلم سینمایی «ماهورا» به کارگردانی حمید زرگرنژاد که این روزها به اکران عمومی در سینماهای سراسر کشور درآمده است، در بخش سودای سیمرغ سی و ششمین جشنواره فیلم فجر حضور یافت. به گفته‌ی زرگرنژاد که خود نویسنده‌ی فیلمنامه‌ی «ماهورا» نیز هست، این فیلم براساس داستانی واقعی ساخته شده است. «ماهورا» دومین فیلم سینمایی حمید زرگرنژاد پس از فیلم سینمایی «پایان خدمت» - حاضر در بخش رقابتی نگاه نو سی و دومین جشنواره فیلم فجر - در مقام کارگردان است. زرگرنژاد که پیشتر نیز با تولید چندین فیلم مستند و تلویزیونی قابلیت و توانمندی خود را در عرصه‌ی کارگردانی نشان داده است، در «ماهورا» این توانایی را به رخ کشیده و تثبیت کرده است.

فیلم از ساختاری روان و قابل قبول برخوردار است که با آغاز نمایش، مخاطب را تا انتها با خود همراه می‌کند. ساعد سهیلی، میترا حجار، بهاره کیان افشار، کامران تفتی، احمد کاوری، محسن افشانی، مهدی صبایی، مونا فرجاد، مالک سراج، یوسف مرادیان و داریوش ارجمند کارکترهای اصلی فیلم هستند که علاوه بر آنها، بازیگران فرعی نیز همراه با حفظ و دقت در ایفای درست و کم لکنت لحن‌ها به خوبی از عهده‌ی نقش برآمده‌اند. طراحی منطقی صحنه‌ها و لباس موقعیت مکانی و زمانی مربوط به اواخر دهه‌ی ۵۰ و روزهای آغاز جنگ را برای مخاطب به درستی تداعی کرده است. همچنین فیلمبرداری و موسیقی نیز به شکلی مقبول در خدمت فیلم است که در مجموع دومین فیلم سینمایی زرگرنژاد را به اثری پذیرفتنی به ویژه در جرگه‌ی فیلم‌های جنگی - دفاع مقدس - مبدل کرده است.

اما آنچه «ماهورا» را علاوه بر اثری «پذیرفتنی» به فیلمی «ماندگار» در میان آثار سینمایی بدل نمی‌کند، پاشنه‌ی آشیل سینمای ایران، به ویژه فیلم‌های جنگی - دفاع مقدس - یعنی ضعف در فیلمنامه است. قصه‌ی فیلم ریشه در واقعیت‌ها و باورهای فرهنگی و سنت‌های اصیل مردمان محل رخداد داستان دارد که از این حیث، آن هم روایت در بستر جنگ که برای تمامی مردمان ایران زمین، از اقوام و گروه‌های اجتماعی متعدد و مختلف قابل اعتنا همراه با احترام است، بسیار ارزشمند است، اما به نظر می‌رسد زرگرنژاد در مقام نویسنده‌ی فیلمنامه به درستی نتوانسته این دو مقوله را توأمان در یک محور دراماتیک پیش ببرد و لذا ساختمان درام با کاستی‌هایی مواجه است که عدم روابط

همین داستانهای واقعی بیرون کشیده است. فیلمنامه ماهورا طی چهار سال تحقیق بر اساس یک واقعه تاریخی نگاشته شده است، در واقع این فیلم براساس واقعیت و مبتنی بر مستندی است که حمید زرگرنژاد با نام «حلقه در خاک» ساخته است شکل گرفت و همین واقعی بودن قصه فیلم باعث شد تا عوامل دنبال لوکیشنهای بکر در تالاب خوزستان بروند و تمام فیلمبرداری‌های این فیلم در تالاب‌ها و روستای بازسازی شده احمد آباد سیار در روستای عطیش از توابع شهرستان کارون انجام شد و این فیلم به لحاظ پروداکشن فیلم خیلی سنگینی است که گروه در عرض ۴ ماه یک شهرکی را ساخته‌اند که بخشی از آن هم روی آب است و به لحاظ معماری و لوکیشن هم کار خاص است.

براساس قصه‌ای فولکلور در یکی از روستاهای مرزی و باختری کشور، زیباترین دختر روستا به عنوان عروس هور انتخاب می‌شود تا یک روز در هفته خود را به آب بسپارد و بدین واسطه هور بارور شده و قهرش نگیرد. امین معروف به سمور قاچاقچی که ساعد سهیلی ایفاگر نقش آن است عاشق و دلباخته‌ی عروس هور به نام

«ماهورا» دومین فیلم بلند سینمایی حمید زرگرنژاد در مقام کارگردانی است، او پیش از این فیلم سینمایی «پایان خدمت» را کارگردانی کرده بود که نویسنده‌ی آن را بهروز افخمی بر عهده داشته و در سال ۱۳۹۲ اکران شده است و در بخش رقابتی نگاه نو سی و دومین جشنواره فیلم فجر حضور داشت و سیمرغ بلورین بهترین بازیگر مرد (امیر جدیدی) را در این بخش کسب کرد؛ همچنین این فیلم در دو بخش بهترین فیلمنامه و بهترین فیلمبرداری نیز نامزد دریافت جایزه بود؛ وی که بیشتر به خاطر ساخت آثار مستند و فیلمهای تلویزیونی شهرت دارد امسال با فیلم ماهورا در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر حضور یافت و با اینکه در دو بخش جلوه‌های ویژه میدانی و جلوه‌های ویژه بصری کاندید سیمرغ بود اما در نهایت نتوانست در هیچ رشته‌ای سیمرغ بلورین جشنواره فیلم فجر را دریافت کند؛ حمید زرگرنژاد که مدتی در گروه تلویزیونی شاهد مشغول به فعالیت بوده و با پژوهش برای ساخت آثار مستند کوتاه و داستانی در آن سالها به شخصیتها و روایات واقعی جنگ نزدیک شده است و ماهورا را از دل یکی از



منطقی و صحیح میان شخصیت‌ها از جمله‌ی آن است. یک سوی داستان «ماهورا»، روایتی رمانتیک و عاشقانه‌ای ذلال است و سویی دیگر رخدادی نخص، شوم و تراژیک بنام تجاوز به سرزمین که این دو با پردازشی خلاقانه در نگارش فیلمنامه و واکاوی شخصیت‌ها می‌توانست روایتی منطقی را رقم بزنند، در حالی که ما در روند داستان با شکاف و دوگانگی در روایت مواجه هستیم که در نهایت مخاطب را دچار انفعال و آشفتگی می‌کند. این شکاف و دوگانگی حاکی از یک بی‌نظمی و شتابزدگی در نگارش و روند خلق شخصیت‌ها در بستر داستان است، تا جایی که حتی روایت این باور کهن و فولکور بدون ارتباط آن به جنگ و دفاع مقدس نیز می‌توانست به صورت مستقل اثری روایتگر و قصه‌گو را خلق کند.

اما در عین حال این روزها و در این وانفسای سینمای ایران که اغلب کارگردانان و سینماگران برای رسیدن به اهداف صرف سینما و محور توجه و در عین حال مقبول گیشه قرار گرفتن از هیچ فعالیتی دریغ نمی‌کنند - تا جایی که بر این اساس برنامه‌ی کاری برخی بازیگران طنز یا به قولی پولساز برای ۲ سال دیگر هم رزرو است و آقای کارگردان و تهیه‌کننده به انتظار نشسته‌اند تا نوبت به آن‌ها برسد - حمید زرگرزاد اثری

ارزشمند ایران زمین درآمیخته تا ضمن ارزش گذاری به آداب و رسوم اقوام شریف ایرانی، یاد و خاطره‌ی روزگاران را که بر اساس تجاوزی ناجوانمردانه به خاکمان به مقاومتی هشت ساله انجامید متجلی کند.

شریف و قابل دفاع را خلق کرده است که نشان از عرق ملی و میهنی او دارد. زرگرزاد در دومین اثر سینمایی خود بدون سیاه نمایی و پرداختن به چهره‌ی شوم جنگ، این مقوله را که در فرهنگ و ادبیات مردمان ما به دفاع مقدس معنی شده است با آیین و سنن زیبا و



روایت شهید چمران از صبح شانزدهم آذر ۱۳۳۲

شلوغی بیرون کلاس و صدای شدید چکمه های سربازان از نزدیک شدن حادثه ای حکایت می کرد تا بالاخره در کلاس به شدت به هم خورد و پنج سرباز "جانباز" با مسلسل سبک وارد کلاس شدند. یکی از آنها لوله مسلسل را به طرف شاگردان عقب کلاس گرفته آماده تیراندازی شد و دیگری به همین نحو مامور قسمت جلوی کلاس گردید. سرباز دیگری پیشخدمت دانشگاه را که شکنجه و زخمی شده بود به داخل کلاس می کشید. در این هنگام استاد کلاس آقای مهندس شمس به منظور جلوگیری از دخول سربازان به کلاس پیش آمده، گفت: "کلاس مقدس است و من به شما اجازه دخول نمی دهم". در این هنگام سرباز دیگری مسلسل خود را به سینه او نزدیک کرده او را به طرف دیگر کلاس راند. مهندس شمس گفت: "فرمانده شما کیست؟ بدون وجود افسر فرمانده به چه حقی وارد کلاس می شوید؟" سربازی که او را به عقب می راند به گروهبانی که وسط کلاس ایستاده بود، اشاره کرده گفت: "او فرمانده ماست" مسلسل خود را بر سینه استاد گذاشته با تهدید به مرگ او را مجبور به سکوت کرد. گروهبان فرمانده لوله را به سینه پیشخدمت کلاس گذاشته گفت: "کی به ما خنديد؟ زود بگو وگرنه تو را می کشم". او مدعی بود که عده ای از دانشجویان به آنها خنديدند اند!!! و به همین علت می خواست انتقام بگیرد. پیشخدمت به خدا و پیغمبر قسم می خورد که روحم خبر ندارد. می گفت: "من بیرون بودم، آخر چطور بفهم چه کسی به شما خنديد؟"

سخنان پیشخدمت بیچاره نیز کوچکترین اثری نداشت. گروهبان سنگدل عصبانی شده بود و به شدت فریاد می زد و لوله مسلسل را به قلب او فشار می داد و بالاخره گفت: "تا سه می شمارم و اگر کسی را نشان ندهی، آتش می کنم". کلاس ساکت بود فقط صدای چکمه؛ فریاد گروهبان و ضجه پیشخدمت بلند بود. دانشجویان در بهت و حیرت فرورفته بودند و این منظره بیشتر به خواب خیال می نمود. وحشت همه را فرا گرفته بود که قرعه فال به نام چه کسی زده خواهد شد.

گروهبان شماره های یک و ۲ را اعلام کرد و انگشت خود را به ماشه مسلسل می فشرد که در آخرین لحظه پیشخدمت بیچاره از روی لاعلاجی دست خود را به یک طرف کلاس تکان داد. اشاره مبهم او شامل ۵۰ دانشجو می شد و خدا عالم است که این سربازان لاشعور چگونه می توانستند گناهی به گردن کسی بگذارند! سربازان همچون گرگان گرسنه به شاگردان آن طرف کلاس نزدیک شدند و پس از لحظه ای مکث و جستجو بقیه دانشجویان را از پشت میز سه ردیف دورتر گرفته از روی میزها کشان کشان به وسط کلاس کشیدند و با قنداق مسلسل و لگد از کلاس بیرون انداختند و سربازان خارج که چون گرگان گرسنه دیگری به انتظار ایستاده بودند، به جان طعمه



و استثنائاً آن روز به دانشگاه اعزام شده بودند به معیت عده زیادی سرباز معمولی رهسپار دانشکده فنی شدند. ما در کلاس دوم دانشکده فنی که در حدود ۱۶۰ دانشجو داشت، مشغول درس بودیم. آقای مهندس شمس استاد نقشه برداری تدریس می کرد. صدای چکمه سربازان از راهرو پشت در به گوش می رسید. اضطراب و ناراحتی بر همه مستولی شده بود و کسی به درس توجه نمی کرد.

در این هنگام پیشخدمت دانشکده مخفیانه وارد کلاس شده به دانشجویان گفت: "بسیار مواظب باشید. چون سربازان می خواهند به کلاس حمله کنند اگر اعلامیه یا روزنامه ای دارید از خود دور کنید (آن روز «راه مصدق» و اعلامیه های نهضت مقاومت ملی به وفور در دانشگاه پخش می شد). مهندس خلیلی به شدت عصبانی است و تلاش می کند که از ورود سربازان به کلاس جلوگیری کند؛ ولی معلوم نیست که قادر به این کار باشد" و از کلاس خارج شد.

در خلال این احوال مهندس خلیلی و دکتر عابدی رئیس و معاون دانشکده فنی با تمام قوا می کوشیدند که از ورود سربازان به کلاس جلوگیری کنند. ولی سربازان نه تنها به حرف آنها اهمیتی ندادند؛ بلکه آنها را تهدید به مرگ کردند. لذا مهندس خلیلی به رئیس دانشگاه (دکتر سیاسی)، رئیس گارد دانشگاه و بالاخره مقامات «عالیه» متوسل شد. آنها نیز به علت این که این سربازان از دسته «جانباز» هستند و برای ماموریت به خصوص از طرف «از ما بهتران» آمده اند، قادر به هیچ اقدام مثبتی نشدند. وخامت اوضاع به حد اعلا رسیده بود.

صبح شانزدهم آذر، هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزات فوق العاده سربازان و اوضاع غیرعادی اطراف دانشگاه شده، وقوع حادثه ای را پیش بینی می کردند. نقشه پلید هیئت حاکمه بر همه واضح بود و دانشجویان حتی الامکان سعی می کردند که به هیچ وجه، بهانه ای به دست بهانه جویان ندهند. از این رو، دانشجویان با کمال خونسردی و احتیاط، به کلاس ها رفتند و سربازان با راهنمایی عده ای کارآگاه، به راه افتادند. ساعت اول، بدون حادثه مهمی گذشت و چون بهانه ای به دست آنان نیامد، به داخل دانشکده ها هجوم آوردند. از دانشجویان پزشکی، داروسازی، حقوق و علوم، عده زیادی را دستگیر کردند.

بین دستگیرشدگان، چند استاد نیز دیده می شد که به جای دانشجو مورد حمله قرار گرفته، پس از مضروب شدن، به داخل کامیون کشیده شدند. همچنین بین زنگ اول و دوم، سربازان به محوطه دانشکده فنی آمده، چند نفری را به عناوین مختلف و بهانه های مجهول و مسخره، گرفته، زدند و بردند. در تمام این جریانات، دانشجویان، سکوت و خونسردی خود را حفظ کرده، با موقع شناسی واقع بینانه ای، از دادن هرگونه بهانه ای خودداری می کردند؛ ولی زدن و گرفتن دانشجویان، اشتباهی خونخوار دستگاه را اقلع نمی کرد. آنها نقشه کشتن و شقه کردن دانشجویان را کشیده بودند و این دستور از مقامات بالاتری به آنها داده شده بود.

حدود ساعت ۱۰ صبح موقعی که دانشجویان در کلاس ها بودند، چندین نفر از سربازان دسته «جانباز» که اختصاصاً برای اجرای آن ماموریت



افتادند. دانشجویان از مشاهده این عمل وقیح وحشیانه قلبشان جریحه دار شده با عصبانیت و ناراحتی به آرامش اجباری خود ادامه می دادند.

گروهیان فرمانده! دوباره به سراغ پیشخدمت رفت و لوله مسلسل را روی سینه او گذاشته و گفت: "دیگر که بود؟" و به همان ترتیب اول سرپازان دانشجوی بی گناه دیگری را از وسط دانشجویان کشان کشان به میان کلاس کشید. گروهیان سه بار به سراغ پیشخدمت رفت؛ ولی او دیگر چیزی نگفت، لذا آنها پس از تکمیل وحشگری خود در این کلاس برای شکارهای بیشتری بیرون رفتند.

لحظه ای پس از خروج سرپازان، کلاس از شدت جوش و خروش دانشجویان چون بمب منفجر شد. سینه های پرسوزی که تحت فشار و وحشت خفه شده بود و قلب های پرگدازی که در اثر حیرت و اضطراب از تیش افتاده بود، یکباره چون آتشفشانی شروع به فوران کرد... دانشجویی از عقب کلاس روی میز پرید و کتاب خود را بر زمین زد. در حالی که بغض گلویش را گرفته و گریه می کرد، می گفت؛ "این چه درسی است؟ این چه کلاسی است؟ این چه زندگی است؟" و رهسپار خارج شد. دانشجویان با صورت های برافروخته و عصبانی به هیات حاکمه ستمگر و عمال سیه دل آن لعنت و نفرین می فرستادند. همه هم و غوغا به شدت رسیده بود.

مهندس شمس سعی می کرد که از خروج دانشجویان از کلاس جلوگیری کند؛ ولی موفق نمی شد و دانشجویان چون جرقه های آتش به بیرون پراکنده شدند. رییس و معاون دانشکده فنی که با تمام کوشش و فداکاری خود قادر به جلوگیری از ورود سرپازان نشده و ناظر این همه وحشیگری و هتک حرمت کلاس و استاد شده بودند، به ناچار اعلام اعتصاب کردند و گفتند: "تا هنگامی که دست نظامیان از دانشگاه کوتاه نشود، دانشکده فنی به اعتصاب خود ادامه خواهد داد" و چون احتمال وقوع حوادث وخیم تری می رفت؛ لذا برای حفظ جان دانشجویان دانشکده را تعطیل کردند و به آنها دستور دادند به خانه های خود بروند و تا اطلاع ثانوی در خانه بمانند.

دانشجویان نیز به پیروی از تصمیم اولیای دانشکده محوطه دانشکده را ترک می کردند؛ ولی هنوز نیمی از دانشجویان در حال خروج بودند که ناگاه آن سرپازان به همراه عده زیادی سرپاز عادی به دانشکده فنی حمله کردند. دسته ای از سرپازان با سرنیزه به همراهی سرپازان دسته جانباز از در بزرگ دانشکده وارد شدند و دانشجویان را که در حال خروج و یا در جلوی کتابخانه و کریپور جنوبی دانشکده بودند، هدف قرار دادند. دانشجویان مات و مبهوت به این صحنه می نگریستند. سرپازان قدم به قدم به

هنگامی که تیراندازی شروع شد، کاسه صبر و تحمل دانشجویان شکست و جوش و خروش دورنشان در شعار کوتاه "یا مرگ یا مصدق" به آسمان بلند شد. تیراندازی و کشت و کشتار آخرین مرحله ای بود که دستگاه جنایت پیشه کودتای توانست مرتکب شود و دانشجویان برای جلوگیری از این حادثه وحشتناک این همه صبر و تحمل کرده بودند و تا این اندازه دندان روی جگر گذاشته، ولی هیات حاکمه در تصمیم به کشت و کشتار آن روز خود آنقدر مصر بود که رفتار دانشجویان نمی توانست کوچکترین تغییری در دستگاه و نقشه پلیدشان به وجود بیاورد. اینجا بود که دانشجویان دیگر سکوت را جایز ندیدند. اکنون که کشته می شوند، دیگر چرا حرف خود را نزنند.

حتی سه نفری که به شدت مجروح شده بر زمین افتاده بودند، در حال ناله و درد زبان به سخن گشوده با "زنده باد مصدق و مرگ بر شاه" وفاداری خود را به نهضت و تنفر خود را از دشمنان ملت و مسیبین کودتا ابراز داشتند. «مصطفی بزرگ نیا» به ضرب سه گلوله از پای در آمد. «شریعت رضوی» که ابتدا هدف سرنیزه قرار گرفته و به سختی مجروح شده بود، دوباره هدف گلوله قرار گرفت. «ناصر قندچی» حتی یک قدم هم به عقب برنداشته و در جای اولیه خود ایستاده بود، یکی از سرپازان "دسته جانباز" با رگبار مسلسل سینه او را شکافت و او را شهید کرد.

هنگام تیراندازی بعضی از رادیاتورهای شوفاز در اثر گلوله سوراخ شد و آب گرم با خون شهید و مجروحین در آمیخت و سراسر محوطه مرکزی دانشکده فنی را پوشانید، به طوری که حتی پس از ماه ها از در و دیوار دانشکده فنی بوی خون می آمد. مأمورین انتظامی پس از این عمل جنایتکارانه و ناجوانمردانه از انعکاس خشم و غضب مردم به هراس افتاده برای پوشاندن آثار جرم خود خون ها را پاک کردند؛ ولی ماهها اثر خون در گوشه و کنار دیده می شد و سال ها جای گلوله ها بر در و دیوار دانشکده فنی نمایان بود و تا زمین می گردد و تاریخ وجود دارد، ننگ و رسوایی بر کودتاچیان خواهد بود.

سرنیزه های کشیده به سمت دانشجویان نزدیک می شدند. بین ما و آنها چند قدم بیشتر فاصله نبود. نفس ها در سینه ها حبس شده بود. فقط صدای چکمه سرپازان به گوش می رسید. آنها قدم به قدم نزدیک تر می شدند؛ ولی هنوز کسی تکان نمی خورد.

سکوتی موحش همه را فرا گرفته بود. این سکوت پیش از حادثه چقدر دردناک و غم انگیز بود. خدایا باز دیگر چه شده این ها از جان ما چه می خواهند؟ با سر نیزه کشیده در حال حمله هستند. آخر این درندگان خونخوار را چه کسی به جان مردم می اندازد؟! آخر زجر و شکنجه تا چه اندازه؟ ظلم و فساد تا چقدر؟ آخر اینها این بار دیگر چه بهانه ای دارند؟ اینها افکار مشوشی بود که از مغز دانشجویی می گذشت. مرگ را می بینم که این قدر نزدیک شده و پنجه به سوی ما دراز کرده الان یا لحظه ای بعد این گلوله ها سینه ما را سوراخ خواهند کرد. این سرنیزه ها بدن ما را خواهند شکافت. صبر و سکوت دیگر فایده ای ندارد. دانشجویان در حالی که درد و رنج قلبشان را می فشرد و آثار غم و ناراحتی از چهره هایشان هویدا بود، شروع به عقب نشینی کردند. سرپازان به سرعت خود افزودند.

اکثر دانشجویان به ناچار پا به فرار گذاردند تا از درهای جنوبی و غربی دانشکده خارج شوند. در این میان بغض یکی از دانشجویان تزکید و آتش از سینه پرسوز و گدازش به شکل شعارهای کوتاه بیرون ریخت؛ هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله باریدن گرفت و چون دانشجویان فرصت فرار نداشتند، به کلی غافلگیر شدند و در همان لحظه اول عده زیادی هدف گلوله قرار گرفتند. دانشجویان یکی پس از دیگری به زمین می افتادند به خصوص که بین محوطه مرکزی دانشکده فنی و قسمت های جنوبی سه پله وجود داشت و هنگام عقب نشینی عده زیادی از دانشجویان روی این پله ها افتاده نتوانستند خود را نجات دهند.

نکته ای را که هیچ گاه فراموش نمی کنم و از ایمان و فداکاری دانشجویان حکایت می کند، فریاد "یا مرگ یا مصدق" زیر رگبار گلوله است.

دروغ و قضاوت‌های غلط ما در زندگی روزمره

ناشایست دانش‌آموزان از جمله گفتن دروغ، پنهان‌کاری، زد و خورد و غیره می‌شود. آیا دلیل دروغ‌هایی که دانش‌آموزان می‌گویند می‌تواند ترس از قضاوت‌های غلط و نادرستی باشد که طی سال‌ها در موردشان شده است؟ همه و همه این مسائل موضوعاتی است که در پرده اول نمایش به آن اشاره شده است و آیا قضاوت در زندگی ما لازم است آیا ما می‌توانیم بدون قضاوت با آدم‌ها زندگی کنیم؟ در این نمایش کارگردان سعی کرده است درباره قضاوت‌های غلط ما در زندگی روزمره و دلایل دروغ گفتنمان و ریشه‌یابی آن سخن بگوید. داستان نمایش قسمت اول از درگیری دو دانش‌آموز نه‌ساله بر سر انشاء دوستشان پرده برمی‌دارد که یکی از آن‌ها انشاء دیگری را دزدیده است که نهایت معلوم نمی‌شود چه کسی راست می‌گوید و کی دروغ می‌گوید و نکته قابل‌تعمق در این قسمت از نمایش طرح موضوع انشاء در مورد حیوان موردعلاقه‌شان یعنی «خر» است، آری حیوان خری که بیشتر از هر حیوانی مورد قضاوت نادرست ما قرار می‌گیرد خری که دروغ نمی‌گوید، خیانت نمی‌کند، کتک نمی‌زند توهین نمی‌کند و قضاوت هم نمی‌کند و هزاران صفت درست و زیبایی که خر دارد که جالب اینجاست که هر دو دانش‌آموز حیوان موردعلاقه‌شان خر است.

به‌دروغ گفتن و تهمت زدن و دیگر صفات زشت و ناپسند کنند.

نمایش «دشمن خدا» از دو قسمت تشکیل شده که در پایان قسمت دوم بازیگران قسمت اول به هم ملحق می‌شوند و نمایش پایان می‌پذیرد. کارگردان نمایش در قسمت نخست نمایش سعی کرده با ایجاد فضایی شاد و کودکانه نگاه بیننده را معطوف به این نکته کند که آیا قضاوت‌های ما که در زندگی روزمره انجام می‌دهیم درست است یا نه؟ و اصولاً پایه و اساس قضاوت‌های ما از کجا نشأت می‌گیرد؟ آیا قضاوت مادر و پدر و معلم و عمو و خاله و دایی و حتی بقال سر کوجه که در دوران کودکی از ما شده است درست بوده است؟

آیا می‌توانیم در این شرایط که مدام رفتارمان با قضاوت کردن دیگران پرورش یافته است درباره دیگران قضاوت نکنیم؟ آیا رفتارهای معلمان در برخورد با دانش‌آموزان درست است و یا این برخورد نامناسب بعضی از معلمان است که باعث رفتارهای

سال‌ها پیش در کتاب درسی فارسی دوران ابتدایی داستانی بود بنام «چوپان دروغ‌گو» که ظاهراً بنا به دلایلی چند سالی است آن داستان پندآموز را حذف کردند، لیک هرگاه من آن داستان را می‌خواندم در آن روز دروغ نمی‌گفتم. داستان نمایش «دشمن خدا» برگرفته از امثال الحکم» در رساندن پیامش بسیار خوب عمل کرده است.

نمایش «دشمن خدا» درباره نظام غلط آموزش و پرورش و زیر سؤال بردن برخورد معلمان با دانش‌آموزان در نظام آموزش و پرورش و نهادهای دیگر آموزشی ایران است که در این راستا چگونه با القاء ترس و فشارهایی که به بچه‌ها وارد می‌کند باعث می‌شود دانش‌آموزان علی‌رغم باطن پاک و سرشت دست‌نخورده‌شان، واقعیت را آن‌طور که دوست دارند، نه آن‌طور که حقیقت ماجراست بیان کنند و تنها به خاطر مسائل بسیار ساده مانند نداشتن تکلیف و یا فقر و نداری و گرسنگی حاضرند با دوست خود درگیر شوند و همدیگر را کتک بزنند و شروع



قضاوت کردن و درست قضاوت کردن و قضاوت نکردن در کنار دروغ گفتن و دروغ نگفتن دست مایه نمایش «دشمن خدا» عمادالدین رجب لو است.

در پرده دوم ماجرا تشابه زیادی با داستان پرده اول دارد، ماجرا درباره کتف شکسته سربازی است که هم خدمتی اش بر سر بیدار کردن نماز صبح ابتدا به مشاجره ای لفظی انجامیده و نهایتاً به درگیری فیزیکی و شکسته شدن کتف سرباز انجامیده است و از طرفی دیگر سرباز سومی در همان موقع برای رفع تکلیف شرعی عازم حمام بوده از پشت پنجره مشاجره دو سرباز خاطی را دیده و به فرمانده گردان اعلام کرده است که سربازان را در حالی که روی هم دراز کشیده اند دیده است و در حال کتک زدن همدیگر بوده اند. نکته قابل ذکر تفاوت اظهارنظرهای گوناگونی که از یک رخداد از زبان این سه سرباز برای فرمانده شان بازگو می شود و قضاوت های غلطی که فرمانده از رویدادها می کند که در نهایت وقتی که پای «قسم قرآن» و تعالیم اسلامی به میان کشیده می شود سربازان دست به اعتراف زده و حقیقت ماجرا که دو سرباز برای گرفتن پول دبه از سرباز سوم نقشه ای را طراحی می کنند پایان می یابد و تماشاچی درمی یابد آن چیزی که منجر به گفتن دروغ سربازان و دانش آموزان شده

و قضاوت های غلطی است که تمامی افراد که در منصب بالایی از فرمانده گردان و ناظم مدرسه گرفته که ما فقط شاهد صدای این بازیگران در صحنه هستیم، شده است. سربازان که سواد خواندن و نوشتن هم ندارند نماز خواندن و وضو گرفتن نمی دانند از همان نظام آموزشی آمده اند که در قسمت اول نمایش از آن سخن به میان گفتیم.

پایان نمایش دو قسمتی «دشمن خدا» خوردن سیب های قرمز رنگی است که در چهار گوشه صحنه گسترانده شده اند و پنج بازیگر اصلی هر کدام با سیبی در دست و گاز زدن آن ما را به یاد گناه اول آدم و هوا که باعث هبوط و سقوطشان به زمین شد، می اندازد.

بند باریک و سیب های گناه نخست

عماد رجبلو نویسنده و کارگردان این نمایش کوچک اما خلاقانه، دو موقعیت از مصاف مصلحت و دروغ، ایمان و ریا و صداقت و ناراستی را در قالبی ساده خلق کرده است. پرده اول مربوط به درگیری دو دختر دانش آموز است در مدرسه برابر معلمشان و دومی مشاجره دو سرباز در پادگان، در حالی که موقعیت اول هم فضایی پادگانی را القا می کند.

دروغ محور اصلی این دو موقعیت است که همه معتقدند یک گناه است و دروغگو دشمن

خداست، اما با اینکه دو دانش آموز در برابر معلمشان و دو سرباز در برابر فرمانده شان گویی در حال بازجویی و حتی شکنجه شدن هستند مدام در حال دروغ گفتنند و سرانجام هم معلوم نمی شود واقعیت چیست. تابلوی پایانی نمایش تمثیلی از دروغی فراگیر است که همه مبتلایش هستند؛ هر پنج شخصیت نمایش در حال خوردن سیب های سرخی هستند که این تابلو را متصل می کند به اسطوره گناه نخستین که انسان را از بهشت راند؛ در حالی که سیب های کف صحنه هم شخصیت هارا احاطه کرده است؛ انسان در محاصره ی گناه و دروغ.

کارگردان روی بندی باریک، حرفش را با صراحت در عین تأویل پذیری می زند. با متنی ظریف و زیرکانه و میزانشن هایی ساده که شاید با نگاهی سخت گیرانه می توانست در اجرا به قوت بیش تر نمایش بینجامد. به هر حال اسم این جوان، "عماد رجبلو" یادتان باشد.

رضا وحیدی فر، پورنیک کاوش، محمد حسین صفایی، امیرمحمد درویش، محدثه شیرعلی، ملیکا البرزی، مارال سینه سپهر از بازیگران این نمایش هستند.

منبع: ایران تئاتر



فاطمه احمدی

سابقه پیدایش دانشگاه در ایران

سابقه پیدایش دانشگاه در ایران به فرم نوین و آکادمیک، به پیش از یکصد سال پیش و تأسیس مدرسه دارالفنون در ۱۲۳۰ ه شمسی، باز می‌گردد. پس از دارالفنون مدارس تخصصی دیگری نظیر مدرسه نظام و مدرسه علوم سیاسی (۱۲۷۸) که زیر نظر وزارت امور خارجه وقت اداره می‌شد تأسیس شدند اما احساس نیاز به یک سیستم دانشگاهی در جامعه ایران آن زمان که در مسیر معدن شدن گام برمیداشت، موجب شد تا طرح تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ و به همت دکتر حسین صدیقی، علی اصغر حکمت و دکتر محمود حسابی و برخی فراد دیگر، به مجلس شورای ملی تقدیم و به تصویب این مجلس برسد و دانشگاه تهران در پردیس در جنوب

پارک لاله فعلی و با دغام دارالفنون مدرسه علوم سیاسیف مدرسه طب، مدرسه فلاح و صنایع روستایی، مدرسه صنایع و هنر، مدرسه عالی معماری، مدرسه عالی حقوق و چند مدرسه دیگر کار خود را آغاز کند. به فاصله کمی پس از تأسیس دانشگاه تهران، در شیراز در سال ۱۳۲۵، تبریز ۱۳۲۶، مشهد ۱۳۲۸ و اصفهان ۱۳۲۹ نیز دانشگاه هایی تأسیس شدند و آموزش عالی کشور به طور جدی پا گرفت از این به بعد، شاهد به وجود آمدن قشر جدیدی در ایران بودیم که هم به لحاظ فکری و هم به لحاظ علمی، موجب تحولاتی در جامعه شدند و آن را از ایستایی و سنت گرایی صرف، به سمت پویایی و مدرن شدن حرکت دادند. اما آنچه که در این میان

توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند. فعالیت های سیاسی _ اجتماعی قشر دانشجوی، از همان سال های ابتدایی تأسیس دانشگاه است به طوری که نخستین انجمن سلامی در دانشجویی در اوایل دهه ۱۳۲۰ و در دانشکده پزشکی و سپس دانشکده فنی دانشگاه تهران با همت عده ای از دانشجویانف از جمله محب الله ازاده، عطالله شهاب پور، مهندس مهدی بازگان و عزت الله سحابی شکل گرفت.

شروع فعالیت های تشکیلاتی به فاصله کمی پس از تأسیس دانشگاه گواه توجه قشر دانشجوی به مسایل روز و درک کنش و واکنش های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دوران خود است و بازگو کننده این واقعیت است که



ماهیت دانشجوی بودن، بی تفاوتی و ایستایی را نمی پذیرد و پویایی لازمه وجودی آن است. همین باور موجب شد تا بارها شاهد واکنش های جامعه دانشگاهی نسبت به حوادث تاریخی باشیم. به عنوان مثال در فاصله بین سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸ که اوج دوره مبارزات ملی شدن صنعت نفت بود. بارها شاهد حمایت دانشجویان دانشگاه تهران و تبریز از مصدق هستیم و یا در آذر ماه ۱۳۳۲ که اعتراضات دانشجویان به سفر ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور وقت آمریکا، موجب کشته شدن سه تن از آنان شد و ۱۶ آذر را به عنوان مبدایی برای جنبش دانشجویی در ایران درآورد. و یا موارد مشابهی از این دست، مثل اعتراضات دانشجویی به تاسیس ساواک در سال ۱۳۳۵ و یا اعتراض به تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱، و یا تحرکات با دامنه و شدت بیشتر در سراسر دهه ۱۳۵۰.

این آمیختگی و پیوستگی با جریانات سیاسی - اجتماعی، موجب شد تا قشر دانشجو حضور پررنگی در جریانات انقلاب اسلامی ایفا کند و پس از آن نیز در تمامی طول سال های جنگ، شاهد اهتمام جمعیت دانشجویی به نیازهای جنگی، از فنی مهندسی گرفته تا پزشکی و سایر رشته ها بودیم.

اما با پایان جنگ و آغاز دهه ۷۰، فعالیت های دانشجویی رنگ دیگری به خود گرفت و

نیاز دانشجویان این همه به بارور بودن مانند محرکی برای آنان عمل کرد و کوجب شد تا در روندهای اجتماعی به شکل سازمان یافته تری و در قالب تشکل های دانشجویی به فعالیت بپردازند، هر چند گاه سبختگیری هایی که به آنها اعمال می شد، و جب نا امیدی های مقطعی هم در فعالیت های آنان بود. اما این جامعه جوان که به آرمانگرایی توجه ویژه ای داشت، هر بار و از طرق مختلف، از طریق سخنرانی ها و سمینارها و یا انتشارات و نشریات دانشجویی اعم از علمی - فرهنگی و سیاسی - اجتماعی، تلاش میکرد تا خود را به روند جریانات برساند و از حرکت باز نماند.

حرکتی که دو دسته از نیازها را پوشش دهی میکرد. اول پاسخ دهی به جنبه های آرمانگرایانه نسل جوان و دوم آنچه که با متغیرهای شرایط جامعه مطرح می شدند. با این حال و با وجودی که فعالیت های تشکلاتی خصیصه ای جدانشدنی از قشر جوان دانشجو است اما متناسفانه در چند سال اخیر شاهد افت چشمگیری در روند این فعالیت ها بوده ایم.

افتی که به طور مشخص با کاهش روند فعالیت تشکل های دانشجویی که به عنوان برابندی از تفکرات مختلف نسل جوان شناخته میشدند، ظهور پیدا کرده که ادامه یافتن آن بی شک ایستایی و دلسردی را به فضای فکری و ذهنی دانشجویان تحمیل می کند و

تبعات آن به شکل عدم پویایی و تحرک و نشاط اجتماعی و همچنین بی علاقتی به سرنوشت سیاسی - اجتماعی و فرهنگی در جامعه بروز خواهد کرد. این موارد را اگر در کنار روند مهاجرت نخبگان و دانشگاهیان قرار بدهیم شاهد فاجعه ای در سطح آموزش عالی کشور خواهیم بود. طبق آماري که در آذر ماه ۱۳۹۵ از رشد دو نیم برابری مهاجرت نخبگان ایرانی منتشر شد، تا گزارشی که روزنامه ۷ صبح در مورد آمار خروجی دانشجویان، و به طور مشخص دانشجویان دانشگاه شریف منتشر کرد، همگی نشان از وجود یک نابسامانی و عدم دلسوزی در سرو سامان دادن به وضعیت دانشگاه ها و دانشجویان در سال های اخیر می دهد. قشری که باید برای تصدیق مناصب مهم پرورش پیدا کند، به دلایل مختلف از جمله عدم تخصیص منابع کافی برای کارهای پژوهشی، کمبود زیرساخت های آموزشی، بی کاری و عدم توجه و استفاده مسولین از توان و نیروی فکری آنان و سنگ اندازی های متفاوت بر سر راه فعالیت های اجتماعی و تشکیلاتی، و علی رغم نیاز شدید جامعه به آنان، فرار و تحصیل حتی در دانشگاه های سطح پایین تر و تحت نظر اساتید ضعیف تر را به ماندن در کشور ترجیح می دهند. و این معضلی است که اگر اراده ای برای برطرف کردن آن نباشد، می توان در بلند مدت موجب آسیب های جدی به بدنه ی علمی - مدیریتی کشور وارد کند.



○ محمدطاهر یعقوبی

به مناسبت ۱۲ آذر ماه سالروز تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی عالی ترین سند حقوقی یک کشور

به تاثیرگذارترین قانون در اروپای قرون وسطی شد.

این مجموعه، از قوانین پیشین امپراتوری روم الهام گرفته بود و به عنوان نطفه قانون مدنی مدرن اروپا شناخته می‌شود. در سال ۱۶۳۹ میلادی، مستعمره کنتیکت در آمریکای شمالی قانونی را تهیه و در مرزهای خود به اجرا گذاشت این قانون توسط فرماندار مستعمره کنتیکت برای تایید چارلز دوم پادشاه انگلستان به لندن برده شد و پس از تایید بصورت منشور سلطنتی درآمد و لازم الاجرا شد. در آن زمان، بریتانیایی‌ها به این قانون به عنوان ضامن بقای نظم و ترتیب در مستعمره کنتیکت نگاه می‌کردند، اما بخش‌هایی از آن بعدها الهام‌بخش قانون اساسی ایالات متحده آمریکا شد. از این قانون به عنوان یکی از اولین قوانین اساسی منسجم در غرب و نخستین قانون اساسی در آمریکای شمالی یاد می‌شود و به همین دلیل به ایالت کنتیکت در کشور آمریکا لقب «ایالت قانون اساسی» داده‌اند. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۸۸ تهیه شد و رسمیت یافت. این قانون برای اداره نظام چند ایالتی خود از نظام سیاسی اتحاد پادشاهی‌ها در بریتانیای کبیر الهام گرفته بود. علاوه بر آن، عقاید پلی‌بیوس فیلسوف یونانی، جان لاک فیلسوف تجربه‌گرای بریتانیایی، و «شارل دو مونتسکیو» متفکر فرانسوی، تاثیر زیادی بر قانون اساسی ایالات متحده آمریکا داشته است. در عصر روشنگری اروپا و در طول چهل سال از

«حمورابی» پادشاه بابل می‌باشد که در حدود ۱۷۶۰ پیش از میلاد مسیح تدوین شده است. یکی از مجموعه قوانین مشهور باستانی، منشور کوروش پادشاه هخامنشی ایران است که در سال ۵۳۹ پیش از میلاد پس از فتح شهر بابل به دستور وی نگاشته شد. از این منشور به عنوان نخستین منشور حقوق بشر جهان نام برده می‌شود و نسخه بدل آن در مقر سازمان ملل متحد نگهداری می‌شود. در سال ۶۲۱ پیش از میلاد، نخستین قانون دولت-شهر آتن توسط دبیری به نام «دراکو» نوشته شد. این قانون بسیار خشن بود و در آن مجازات مرگ برای تمام جرایم در نظر گرفته شده بود. قانون اساسی آتن در سالهای ۵۹۴ و ۵۰۸ پیش از میلاد، به ترتیب توسط «سولون» حاکم آتن و «کلیستنس» که یک اشراف زاده بود تغییر داده شد. در روم نخستین بار امپراتور «تئودوسیوس» در سال ۴۳۸ مجموعه قوانین مشخصی برای اداره امپراتوری روم تدوین کرد. یک قرن بعد در سال ۵۳۴ میلادی، «ژوستینیان یکم» امپراتور بیزانس (روم شرقی) مجموعه‌ای از قوانین را تدوین و به اجرا گذاشت که در طول زمان تبدیل

قانون اساسی عالی ترین سند حقوقی یک کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است. قانون اساسی تعریف کننده اصول سیاسی، ساختار، سلسله مراتب، جایگاه و حدود قدرت سیاسی دولت یک کشور و تعیین و تضمین کننده حقوق شهروندان کشور است. نکته مهم این است که هیچ قانونی نباید با قانون اساسی کشورها مغایرت داشته باشد.

پیشینه قانون اساسی در غرب

در سال ۱۸۷۷ «ارنست سارزک» باستان‌شناس فرانسوی در اکتشافات باستان‌شناسی خود در میان رودان (بین النهرین) شواهدی را از وجود نوعی قانون باستانی دادگستری در تمدن سومریان (۲۳۰۰ سال پیش از میلاد) به دست آورد. بطور کلی قدیمی ترین قانون مکتوب کشف شده در جهان قانون «اورنامو» است که حدود ۲۰۵۰ تا ۲۱۰۰ سال پیش از میلاد به دستور یکی از پادشاهان شهر اور روی لوح سفالین حک شده است. از جمله قوانین دیگر در منطقه میان رودان که نسخه‌ای از آن بر روی لوحی سنگی حفظ شده است، قانون



سال ۱۷۵۰ تا ۱۸۰۰، چندین قانون اساسی مدرن و تاثیرگذار ظهور پیدا کردند. قانون‌های اساسی جمهوری کرس و کشور سوئد، نخستین نمونه‌های قانون اساسی مدرن پس از دوران روشنگری هستند. در سال ۱۷۵۵ جمهوری خودمختار کرس قانون اساسی مدرنی را تدوین و به اجرا گذاشت. این قانون اساسی تحت تاثیر افکار ژان ژاک روسو و توسط پاسکال پائولی و همکارانش به زبان ایتالیایی نگاشته شد. از قانون اساسی کرس به عنوان نخستین قانون اساسی مدرن معاصر نام می‌برند. این قانون اساسی ۱۴ سال در کرس رسمیت داشت تا اینکه فرانسه این کشور را در سال ۱۷۶۹ ضمیمه خاک خود کرد. در سال ۱۷۹۱، قانون اساسی لهستان-لیتوانی و قانون اساسی فرانسه تهیه و به اجرا گذاشته شد. پادشاهی بلژیک (۱۸۳۱)، لیبریا (۱۸۴۷)، لوکزامبورگ (۱۸۶۸) و کنفدراسیون سوئیس (۱۸۷۴) از نخستین کشورهایی بودند که پس از آن اقدام به تدوین قانون اساسی برای خود نمودند. اولین قانون اساسی در مشرق زمین در سال ۱۸۷۶ م (۱۲۹۳ ق) در عهد سلطان عبدالحمید عثمانی (۱۶۰۹-۱۸۷۶) به نام مشروطه توسط مدحت پاشا و جمعی از متفکرین با هدف تلطیف حکومت مطلقه سلطنتی نوشته شد. قدیمی‌ترین قانون اساسی ملی که هنوز اجرا می‌شود در سال ۱۶۰۰ میلادی نوشته شده و متعلق به جمهوری سان مارینو در جنوب اروپا است.

قانون اساسی اسلام

یکی از اسنادی که مایه تفاخر کلیه مسلمانان جهان محسوب می‌شود، قراردادی است که در اولین سال هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه، توسط آن بزرگوار تنظیم شده و ضمن آنکه نخستین قانون اساسی مدون جهان به شمار می‌آید، حکم یک نوع بیمه اجتماعی برای نیازمندان آن شهر را نیز داشته است. این سند را که توسط یک مورخ آلمانی کشف و شناسایی شده، «پروفیسور محمد حمیدالله» به انگلیسی برگردانده و طی مقاله ای اعتبارش را اثبات کرده است (نشریه گلستان قرآن شماره ۸۳) پروفیسور حمیدالله که در فاصله سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۸ ضمن کنفرانسهای متعدد در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی استانبول کوشیده در حد امکان به ارزیابی سند پردازد، در پاسخ به کسانی که صحت سند و اعتبار آن را پذیرفته، اما معتقدند با همه اهمیتی که دارد نمیتواند اولین نمونه از نوع خود در جهان باشد، اظهار داشته است: نوشته سولون در شهر آتن را نمیتوان قانونی مدون به شمار آورد، زیرا سولون

منصب فرمانروایی یا پادشاهی نداشت. بلکه عضوی از هیأت حاکمه یونان بود که تغییراتی در قانون کشور را مطرح ساخت و پیشنهادش مورد موافقت قرار گرفت. در حالیکه هیچ مدرکی وجود ندارد که ثابت کند آن تغییرات مکتوب شده است. پروفیسور حمیدالله، به مجموع قوانین بازمانده از دنیای قدیم، یا قوانینی که نام و مشخصات آنها به روزگار ما رسیده، اشاره کرده و نوشته است: از میان آنهمه نوشته، فقط رساله ارسطو که در روزگار معاصر کشف شده و در سال ۱۸۹۱ به زبانهای مختلف ترجمه و منتشر شد باقیمانده، که آن هم به صورت نصیحتنامه ای برای امرا و شاهزادگان، یا به شکل مباحث تاریخی است و نمیتواند به عنوان قانونی دولتی تلقی شود که توسط هیأت حاکمه ای تنظیم شده است.

در اولین سال هجرت، پیامبر اسلام (ص) طرحی تهیه فرمود که در آن از وظایف، حقوق و تعهدات حاکم و نیز سایر احتیاجات اولیه نیازمندان بحث شده بود. این سند که متن کامل آن در منابع معتبرمانند سیره ابن اسحاق آمده است شامل ۵۲ ماده و نمونه بسیار خوبی از زبان قضایی، حقوقی و شیوه نگارش در زمان تنظیم سند است و به نظر می‌رسد مسیحیان اروپایی، اهمیت آن را بیشتر از مورخان مسلمان درک کرده اند. زیرا بسیاری از محققان آلمانی، هلندی، ایتالیایی و انگلیسی نظیر ویلموزن، مولر، گریم، اشپرنگر، ونسینگ، کیتانی، بوهل و... ضمن آثارشان به آن استناد کرده اند.

قانون اساسی در ایران

نخستین قانون اساسی در ایران، قانون اساسی مشروطه بود که در ۸ دی ۱۲۸۵ شمسی (۱۴ ذیحجه ۱۳۲۴ قمری) به امضای مظفرالدین شاه رسید. مظفرالدین شاه قاجار در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ شمسی (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ قمری) فرمان مشروطیت را امضا کرد. ریشه انقلاب مشروطه شاید در انعقاد قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای باشد، اما شروع قطعی ماجرا بعد از به چوب بستن بازرگانان به جرم گران کردن قند و چاپ عکس «مسیو نوز» بلژیکی در لباس روحانیون بود که اعتراض مردم و روحانی‌ها را در پی داشت.

مظفرالدین شاه بیمار که مجلس اول را در کاخ گلستان گشود، ۱۰ روز پس از امضای قانون اساسی با ۵۱ اصل، درگذشت. این قانون عموماً مربوط به طرز کار مجلس شورای ملی و مجلس سنا می‌شد، به همین دلیل در آغاز به نظامنامه نیز مشهور بود بعد از مدتی «متمم قانون اساسی» تهیه شد و به تصویب مجلس رسید و محمدعلی شاه نیز آن را در ۲۹ شعبان

۱۳۲۵ هجری قمری امضا کرد پس از آن نیز در چند نوبت با تشکیل مجلس مؤسسان برخی از مواد این قانون تغییر کرد. این قانون و متمم آن تا سال ۱۳۵۷ که حکومت پادشاهی در ایران برافتاد، قانون اساسی ایران بود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برگزاری اولین انتخابات که منجر به تعیین نوع حکومت و تشکیل جمهوری اسلامی شد، بحث راجع به قانون اساسی نظام گسترش یافت. پیش نویس قانون اساسی که به دستور امام (س) نگارش یافته و توسط شورای انقلاب و دولت موقت مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود، جهت جلب آرا و انظار مردم و اندیشمندان در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۲۴ در روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شد. با تأکید حضرت امام خمینی (س) بر تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی جهت بررسی نهایی قانون اساسی، قانون انتخابات این مجلس تصویب شد و این انتخابات در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ برگزار شد و ۷۵ نفر نماینده این مجلس انتخاب شدند. مجلس خبرگان قانون اساسی در روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ با پیام حضرت امام (ره) افتتاح گردید. این مجلس موفق شد با درایت و مدیریت شهید دکتر بهشتی پس از سه ماه تلاش و فعالیت بی وقفه، کار تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در ۲۴ آبان ۱۳۵۸ در دوازده فصل و ۱۷۵ اصل و یک مقدمه و مؤخره به انجام رساند و در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۱۲ به تصویب نهایی ملت ایران رسید. این قانون در سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت و در ۶ مرداد در همه پرسسی قانون اساسی ایران در ۱۳۶۸ به تأیید اکثریت مردم ایران رسید. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد. حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور ارمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تضمین‌گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر پایه احکام نورانی دین اسلام تدوین شده است یکی از مترقی‌ترین قوانین جهان و به عنوان میثاق ملی، پیش روی ما قرار دارد.

○ امیرنظام امیری

نقشه‌ای سه‌بعدی از کهکشان راه شیری

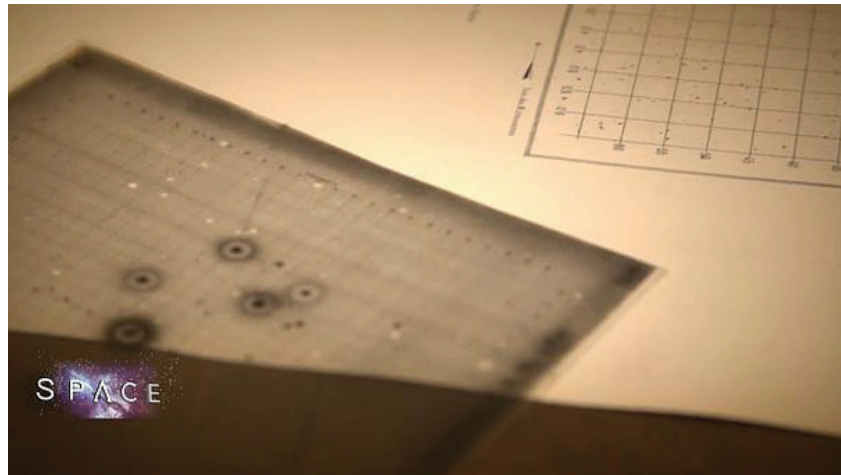
تعمیم‌یافته بدون در نظر گرفتن ماده تاریک که پیش‌بینی می‌کند میدان گرانشی حاکم بر کهکشان به شکل پنکیک است. با در نظر گرفتن سرعت اجرام ستاره‌ای که تحت تأثیر نیروی گرانش هستند می‌توان به این سلسله از سؤال‌ها جواب داد.

۳- یافتن جهان‌های جدید: کهکشان راه شیری میزبان میلیاردها ستاره است که اغلب آنها مانند خورشید میزبان سیارات هستند. به روش اخترسنجی امید است بتوان بسیاری از ستارگانی که میزبان سیارات بزرگی مانند مشتری و زحل هستند، پیدا شوند. در این کار علاوه بر یافتن سیاره و مدار آن حول ستاره مادر، جرم سیاره نیز به راحتی قابل آشکارسازی است.

۴- در کمین سیارک‌ها: با توجه به مساحتی و میزبانی دقیق گایا، بیش از ۳۵۰ هزار سیارک که تاکنون در منظومه شمسی مشاهده و رصد نشده‌اند، پیدا خواهند شد. بسیاری از این اجرام موسوم به اجرام نزدیک به زمین (NEOs) در فاصله‌ای حدود ۲۰۰ میلیون کیلومتر قرار دارند.

۵- فواصل ستاره‌ای: یکی از مهم‌ترین موضوعات در اخترفیزیک یافتن فاصله‌ای مناسب و دقیق از ستارگان منفرد تا خورشید است. اگر چه این روش تاکنون به‌وسیله روش‌ها و ابزارآلات چه در زمین و چه در فضا انجام شده است (به‌ویژه برای خوشه‌های ستاره‌ای)، اما عدم تطابق‌های بسیاری بر سر مشکل اندازه‌گیری وجود دارد که گایا با دقت بسیار بالایی خود آنها را رفع می‌کند.

۶- انبساط کیهان: اگر چه گایا فقط ستارگان راه شیری را مورد پوشش قرار می‌دهد، اما می‌تواند قیدهای بسیار مهمی را بررسی کند که به درک و فهم دقیق انبساط عالم کمک شایانی کند. گروه خاصی از ستارگان موسوم به ابرنواختر نوع I که حاصل انفجار بسیار عظیم یک ستاره (در سیستم دوتایی که غالباً شامل یک ستاره ابرغول و یک ستاره کوتوله سفید است) هستند،

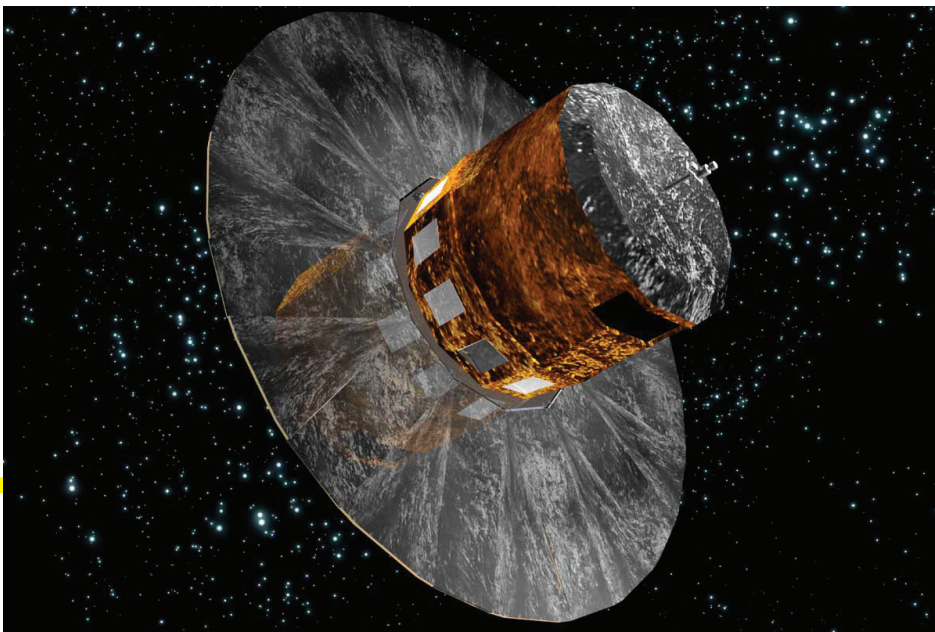


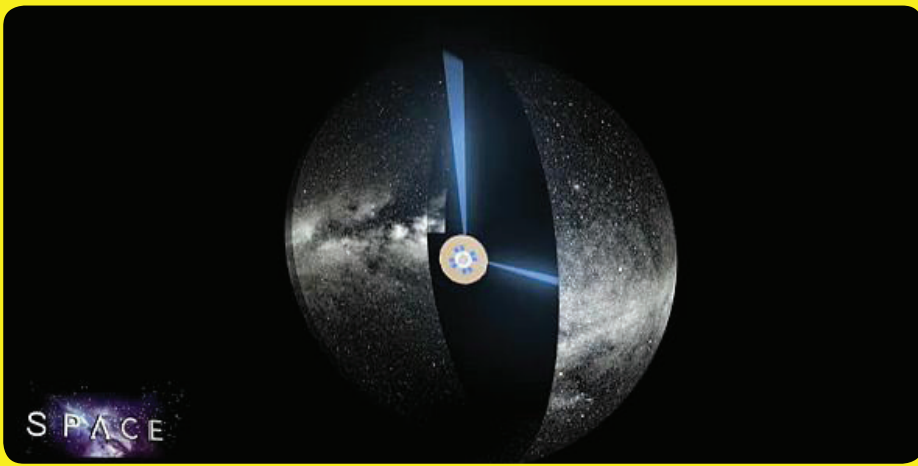
مرتبط به موقعیت فضایی ستارگان که در نهایت مسیر حرکت آنها را نشان می‌دهد، نه تنها موقعیت ماده مشاهده‌پذیر معمولی (که شامل ستارگان و سایر اجرام که از ماده معمولی شکل یافته‌اند) را به ما نشان می‌دهد، بلکه درباره ماده تاریک که بیشتر جرم کهکشان‌ها را در بر گرفته است نیز اطلاعات بسیار قابل اهمیت و ارزشمندی را به ارمغان می‌آورد. این مأموریت نشان می‌دهد که آیا نظریه وجود ماده تاریک از دید فعلی کیهان‌شناسان که بنا بر پیش‌بینی آن میدان گرانشی حاکم بر کهکشان باید دارای تقارن کروی در مرکز باشد و هر چه به سمت خارج مرکز می‌رود این توزیع پخت‌تر می‌شود (مانند توپ فوتبال امریکایی) درست است یا نظریه گرانش

«گایا» نام تلسکوپ فضایی مرتبط به آژانس فضایی اروپا (ESA) است که در سال ۲۰۱۳ میلادی به فضا پرتاب شد تا برای اولین بار با دقتی بسیار بالا اطلاعاتی را به ما بدهد که تا قبل از آن با وضوح بالاتر دسترس نبود. این تلسکوپ فضایی به روش اخترسنجی، روشی که در آن موقعیت فضایی اجرام در گذر زمان ثبت می‌شود و هرگونه تغییر و تحول در مختصه آنها بررسی می‌شود، نقشه‌ای سه‌بعدی از بیش از دو میلیون ستاره و یک میلیارد جرم غیرستاره‌ای را براساس موقعیت اجرام و مدار آنها ثبت می‌کند. این مأموریت مهم شش هدف اصلی را در بر می‌گیرد:

۱- دیرینه‌شناسی راه شیری: گایا نقشه‌ای سه‌بعدی از کهکشان راه شیری به ما می‌دهد که براساس حرکت ستارگان تحت عامل نیروی گرانش است. بررسی ستارگان با جزئیات دقیق با کمک گایا باعث می‌شود نه تنها ساختار کهکشان را بهتر درک کنیم، بلکه قسمت‌هایی مانند میله‌های کهکشان که در ناحیه مرکزی راه شیری قرار دارند و به یکدیگر پیوند می‌خورند، به‌درستی بررسی و مشاهده شوند. همچنین با پوشش مشخصات مهم ستارگان مانند رنگ، دما، مؤلفه شیمیایی آنها و اینکه آیا کهکشان راه شیری تجربه برخورد با اجرام کیهانی (مانند کهکشان‌های کوتوله) را داشته یا خیر می‌توان تاریخچه تحولات کهکشان راه شیری را بررسی کرد.

۲- ماده تاریک کهکشان راه شیری: جزئیات





مقدار مشخصی انرژی گسیل می‌کنند که از آنها به‌عنوان الگوی مناسبی برای اندازه‌گیری فاصله استفاده می‌کنند که به آنها شمع استاندارد گفته می‌شود، چراکه میان فاصله و درخشندگی رابطه وجود دارد و هر مقدار که درباره تابندگی اجرام دقیق‌تر مطالعه کنیم، فاصله آنها را با دقت بیشتری می‌توانیم به دست آوریم. بررسی دقیق گایا اطلاعات بسیار بهینه و دقیق‌تری را از مقدار شار این اجرام کیهانی به ما می‌دهد که منجر می‌شود با دقت بالاتری فیزیک درخشندگی آنها را مطالعه کنیم و در نتیجه ارزیابی بسیار دقیق‌تری از انبساط عالم می‌توان به دست آورد. در این شماره به سراغ رصدخانه پاریس رفته ایم تا کار اخترشناسان را با تلسکوپ فضایی گایا بررسی کنیم. این تلسکوپ در حال حاضر، برای درک برخی رازهای کهکشان راه شیری بیش از یک میلیارد ستاره را مطالعه می‌کند.

آخرین دستاورد مأموریت گایا غنی‌ترین نقشه فضایی است که اخیراً منتشر شده است. امید می‌رود این نقشه، نقاط مبهم درک ما از کهکشان راه شیری را روشن کند. فردریک آرنو اخترشناس فرانسوی یکی از صدها دانشمندی است که انبوه داده‌های تازه تلسکوپ فضایی گایا را می‌کاود. وی می‌گوید: «کهکشان راه شیری ۱۰۰ هزار سال نوری درازا دارد و ما ۲۶ هزار سال نوری با مرکز آن فاصله داریم شناختن آن از آن اندک است مثلاً واقعاً نمی‌دانیم چند بازو دارد؛ گایا بناست در این مسیر به ما کمک کند.» تلسکوپ گایا که محصول اژانس فضایی اروپا است تاکنون بیش از ۷/۱ میلیارد ستاره را بررسی کرده و امید می‌رود اطلاعات بسیار زیادی به ما بدهد. این تعداد بیش از ده برابر اجرام آسمانی است که تلسکوپ فضایی پیشین این اژانس به نام هیپارکوس ثبت کرده بود. بنا براین اکنون لحظه‌ای کلیدی در اخترشناسی است.

فردریک آرنو می‌افزاید: «ناگهان اجرام بشماری در اختیار داریم که فواصل آنها را با هم می‌دانیم و از میزان درخشندگی آنها نیز آگاهییم و بر این اساس می‌توانیم به خواص فیزیکی نشان پی ببریم. درحالی‌که پیش از این با شیوه‌های دیگر به دنبال آنها بودیم.»

داشتن چنین نقشه وسیعی از ستارگان آسمان، سالها هدف اخترشناسان بوده است. یکی از تلاش‌های عمده در این زمینه در سال ۱۸۸۷ در پاریس انجام شد. طرح‌های دقیقی از ستارگان در پروژه‌ای به نام «نقشه آسمان» ترسیم شد. اما امروز اخترشناسان تلسکوپ فضایی با وضوح یک میلیارد پیکسل در اختیار دارند.

پروژه نقشه آسمان در رصدخانه پاریس بیش از یکصد و سی سال پیش آغاز شد. شانتال پانیم مدیر اجرایی پروژه گایا می‌گوید: «گایا یک و

نیم میلیون کیلومتر با زمین فاصله داشته و روی محور خورشید/زمین قرار دارد و هر ۶ ساعت یکبار به دور خود می‌گردد. با این حرکت می‌تواند تمام کهکشان را بررسی کند. بنابراین ظرف چند سال نقشه کامل آسمان را خواهیم داشت.»

وی می‌افزاید: «سه ابزار در این مجموعه تعبیه شده؛ یک استرومتر که موقعیت را می‌سنجد؛ یک فوتومتر که برای سنجش رنگ‌ها به کار می‌رود و یک اسپکترومتر که اجازه می‌دهد سرعت دور یا نزدیک شدن ستارگان به خودمان را بسنجیم.»

نتیجه کار، نمایی استثنایی از کهکشان مادر در فضا است؛ بهترین تصویری که تا کنون از راه شیری داشته‌ایم.

تیمو پروستی، اخترشناس فنلاندی، مدیر تیم علمی گایا در این باره می‌گوید: «ما با محاسبات گایا؛ شمار ستارگان نقاط مختلف آسمان را محاسبه می‌کنیم. آنچه اینجا می‌بینیم یک ساختار گسترده عظیم است که همان کهکشان راه شیری است. نقاط تاریکی بالای آن دیده می‌شود. به نظر می‌رسد در این نقاط تاریک ستارگان کمتری هست اما اینطور نیست چون غبار جلوی ستارگان را گرفته است.»

اطلاعات ارسالی گایا همچنین به ساخت نمایشگر یکتایی از راه شیری کمک کرده است. این نمایشگر نشان می‌دهد که ستارگان نزدیک به ما چگونه در فضا و زمان حرکت می‌کنند. اخترشناسان با نگاه به این نمونه شبیه‌سازی شده و مطالعه اطلاعات آن می‌توانند به قلب تاریک کهکشان نفوذ کنند و چیزهایی را بیابند که انتظارش را نداشته‌اند.

تیمو پروستی می‌افزاید: «باور ما این است که کهکشان ما شبیه یک دیسک است که ساختاری مارپیچی دارد و همه اجرام در آن به زیبایی می‌گردند. اما اطلاعات تازه گایا به ما می‌گوید رفتار ستارگان کمی دورتر از ما مطابق انتظار نیست. گردش آنها مختل شده است. چیزی در کهکشان ما مزاحمت ایجاد می‌کند. هنوز نمی‌دانیم چه چیزی، اما می‌دانم که پژوهش‌های بسیاری روی این زمینه بخصوص متمرکز خواهد شد.»

بررسی سرگذشت کهکشان راه شیری از نقطه خاصی در درون این کهکشان، کشف‌های بسیاری را در تمامی زمینه‌های اخترشناسی نوید می‌دهد. فرانسوا مینیاری، یکی از بنیانگذاران مأموریت گایا امیدوار است که اطلاعات کافی درباره ۷/۱ میلیارد ستاره بتواند پاسخی برای یکی از بزرگترین پرسش‌های ما بیابد؛ اینکه کهکشان مارپیچی ما واقعاً چند بازو دارد؟

وی می‌گوید: «در این داده‌ها، تمامی مواد لازم از حرکات و فواصل اجرام آسمانی، برای بررسی موجود است. سوال ما دیگر فقط این نیست که چه بازوهایی در کار است بلکه اینها است که آیا ستارگان این بازوها با هم متفاوت‌اند؟ آیا هم‌زمان زاده شده‌اند؟ آیا بازوها تاریخچه یگانه‌ای دارند؟ یا حاصل تلفیق با کهکشانی بیرونی هستند؟ اینها سوالات عمده است و داده‌های گایا برای چنین پژوهشی قطعاً اساسی است.»

از زمان ساخت رصدخانه پاریس تاکنون یعنی از ۲۵۱ سال پیش، اخترشناسی راه درازی را پیموده است. تلسکوپ‌های فضایی محاسبات دقیقی را از اجرامی ارائه می‌دهند که میلیون‌ها سال نوری با ما فاصله دارند و ما شاهد آن هستیم که چگونه همه چیز در حرکت است.

فردریک آرنو می‌گوید: «هیچ چیز ثابت نیست. زمین با سرعت ۳۰ کیلومتر بر ثانیه یعنی ۱۰۰ هزار کیلومتر بر ساعت دور خورشید می‌گردد؛ خود منظومه شمسی با سرعت عظیم ۲۳۰ کیلومتر بر ثانیه حرکت می‌کند. و خود کهکشان ما با گروهی از کهکشان‌های نزدیکش با سرعت ۶۰ کیلومتر بر ثانیه می‌گردد. درحالی‌که این گروه کهکشانی با سرعت ۶۰۰ کیلومتر بر ثانیه در فضا جابجا می‌شوند یعنی ۲ میلیون کیلومتر بر ساعت. همه چیز در جنبش است!»

انتشار اطلاعات ارسالی گایا در بهار امسال گامی عظیم در مطالعه کهکشان راه شیری بود. با اطلاعاتی که این تلسکوپ فضایی هر ۱۱ ساعت به زمین مخابره می‌کند داده‌های بسیار بیشتری در راه است که در سالهای پیش رو منتشر خواهد شد.

دستیار پژوهشی در پژوهشگاه دانش‌های بنیادی

○ ابراهیم گراوند

لیگ ملت‌های اروپا؛ پرهیجان‌تر شدن رقابت‌های ملی

تر، به گروه بالاتر صعود خواهند کرد.

آیا تیمی می‌تواند از طریق لیگ ملت‌ها به جام ملت‌ها صعود کند؟

بله می‌توانند. ۴ تیم از طریق پلی آف لیگ ملت‌های اروپا راهی جام ملت‌ها خواهند شد و به ۲۰ تیمی که قرار است در یورو ۲۰۲۰ با هم رقابت کنند، اضافه می‌شوند.

دیدارهای پلی آف به چه شکل هستند؟

صدرنشین گروه‌های هر لیگ، در یک رقابت چهارجانبه شرکت خواهند کرد و دیدارهای نیمه نهایی و فینال را در ماه مارس سال ۲۰۲۰ برگزار می‌کنند. قهرمان این مسابقات، به صورت اتوماتیک راهی یورو ۲۰۲۰ خواهد شد.

این بدین معناست که برای مثال اگر انگلیس، اسپانیا و کرواسی را شکست دهد و صدرنشین گروهش باشد، قطعا در دیدارهای پلی آف رقابت‌ها در سال ۲۰۲۰ حضور خواهد داشت و این یعنی حتی اگر نتایج ضعیفی توسط انگلیس در صعود به یورو کسب شود، هنوز شانس حضور به رقابت‌ها وجود خواهد داشت.

اگر تیمی صعود کرده بود و نیاز به پلی آف نداشت، تکلیف چیست؟

در صورتی که تیمی توانسته باشد به صورت مستقیم به یورو صعود کند و در آن سو، به پلی آف لیگ ملت‌های اروپا نیز صعود

بر اساس رنکینگ یوفا انجام گرفته است. هر لیگ نیز به ۴ گروه تقسیم شده است و برای مثال، انگلیس، اسپانیا و کرواسی در گروه ۴ لیگ A قرار گرفته‌اند. دیدارهای تیم‌ها نیز در مرحله گروهی به صورت رفت و برگشتی خواهد بود.

چه اتفاقی برای صدرنشین گروه‌ها رخ خواهد داد؟

صدرنشین‌های هر لیگ که در حقیقت صدرنشین‌های هر گروه از لیگ‌ها هستند، به مرحله فینال لیگ ملت‌های اروپا صعود خواهند کرد. در ماه دسامبر، یکی از این چهار تیم به عنوان میزبان رقابت‌های فینال انتخاب خواهد شد. در چوئن ۲۰۱۹، دیدار نیمه نهایی و فینال برگزار می‌شود و قهرمان‌های لیگ ملت‌های اروپا مشخص خواهند شد.

قهرنشینی چه حکمی خواهد داشت؟

تیم‌هایی که در لیگ‌ها در قعر جدول قرار بگیرند، به لیگ پایین‌تر سقوط خواهند کرد و تیم‌های صدرنشین گروه‌های پایین

لیگ ملت‌های اروپا به منظور ارتقای وضعیت استقبال از بازی‌های ملی و کاهش هر چه بیشتر بازی‌های کسل‌کننده دوستانه و مقدماتی از سال ۲۰۱۱ تحت بررسی و نهایی‌سازی از سوی فیفا است. این تورنمنت، مسابقات جدیدی خواهد بود که طی آن، تمامی ۵۵ عضو یوفا در مراحل مختلف باهم مصاف خواهند داد و در نهایت در تابستان ۲۰۱۹، قهرمان در فینال مشخص خواهد شد.

لیگ ملت‌های اروپا به چه علت برگزار می‌شود؟

یوفا این رقابت‌ها را به این علت برگزار خواهد کرد که دیدارهای ملی رقابتی بیشتری برگزار شود و تعداد بازی‌های دوستانه ملی کاسته شود. مسابقات شامل مرحله گروهی، حذفی، فینال و یک جام برای قهرمان است.

فرمت رقابت‌ها چگونه است؟

۵۵ کشور اروپایی در ۴ لیگ A، B، C و D تقسیم شده‌اند که این تقسیم‌بندی‌ها



کرده باشد، جایش را به دومین تیم برتری می‌دهد که راهی پلی آف نشده است. برگزاری مسابقات ملت‌های اروپا که توسط اتحادیه فوتبال اروپا انجام می‌شود هنوز هم منتقدانی دارد، اما به دلایلی جنبه‌های مثبت آن بیشتر است. از چند بُعد می‌شود لیگ ملت‌های اروپا را بررسی کرد. اول اینکه یوفا با برگزاری مسابقات رسمی وسعت بازی‌های دوستانه تیم‌های اروپایی را کاهش داد. یعنی در ۳ ماهه که تیم‌های اروپایی فرصت انجام ۶ بازی داشتند برخی هر ۶ بازی را در لیگ ملت‌ها انجام دادند و برخی ۴ بازی در این مسابقات داشتند و ۲ بازی دوستانه. به نوعی می‌توان گفت با برگزاری بازی‌های لیگ ملت‌های اروپا ارتباط تیم‌های ملی قاره‌سبز با تیم‌های ملی دیگر قاره‌ها کمتر شد که البته شاید در سال‌های منتهی به جام ملت‌های اروپا مشکل بزرگی تلقی نشود.

نکته دوم جایگزینی بازی‌های رسمی به جای بازی‌های دوستانه باعث شده باشگاه‌ها بیشتر به مشکل برخوردند. پیش از این در بازی‌های دوستانه رقابت‌ها چندان جدی و پرفشار نبود و طبیعتاً مصدومیت هم برای بازیکن‌ها کمتر پیش می‌آمد. اما سندروم مصدومیت در بازی‌های ملی وقتی جدال‌ها رسمی می‌شوند و با جدیت بیشتری پیگیری خواهند شد، بیشتر گریبان بازیکن‌ها را خواهد گرفت.

سومین نکته درآمدزایی یوفا است. مثل همیشه بحث مالی در رقابت‌های رسمی حرف اول را می‌زند و یوفا هم با برگزاری لیگ ملت‌های اروپا هم درآمد بیشتری از ارتباط با اسپانسرها داشته و هم برای فدراسیون‌ها درآمدزایی کرده است. چراکه همه تیم‌ها فارغ از اینکه در کدام مرحله حذف می‌شوند و چه نتایجی می‌گیرند به جوایز نقدی می‌رسند که قابل توجه هم هست. چیزی که در بازی‌های دوستانه یا وجود ندارد یا مبالغی که ردوبدل می‌شود به مراتب کمتر است.

چهارمین و مهم‌ترین نکته هیجان‌انگیزتر شدن رقابت‌های ملی است. دیدارهای ماه نوامبر را در نظر می‌گیریم. تصور کنید بازی‌های هلند برابر فرانسه و آلمان به جای بازی رسمی، دوستانه بود. آیا هلندی‌ها تا آخرین توان‌شان برای کسب امتیاز و راهیابی به دور نهایی استفاده می‌کردند؟ قطعاً جواب منفی است چراکه در صورتی که بازی دوستانه بود کومان سعی می‌کرد با تعویض‌های زیاد ملی‌پوشان جوانش را آزمایش کند. در جدال برابر آلمان اگر بازی رسمی نبود چند دقیقه پرهیجان و تماشایی پایان بازی را شاهد نبودیم و چه بسا لاله‌های نارنجی نامیدانه و بیخیال این دقیقه را سپری می‌کردند. کامبک بی‌نظیر سوئیس برابر بلژیک اگر بازی دوستانه بود، رخ می‌داد؟ اصلاً شاید پتکوویچ از مهره‌های اصلی‌اش در این

بازی استفاده نمی‌کرد چه برسد به اینکه بتوانند برابر تیم سوم جام جهانی نمایشی فراتر از حد انتظار از خودشان نشان دهند. بازگشت دقیقه آخر کرواسی برابر اسپانیا اگر بحث امتیاز در پیش نبود بعید بود اتفاق بیفتد. همان بازی باعث شد گروه سه تیمی پیچیده شود و شرایطی ایجاد شود که در بازی انگلیس برابر کرواسی در ومبلی هر گلی که به ثمر می‌رسد سرنوشت تیم‌ها را زیر و رو کند. انگلیس هم با انگیزه عوض کردن سرنوشت خودش در دقیقه پایانی برابر کرواسی به گل‌هایی رسید که آنها را روانه نیمه‌نهایی لیگ ملت‌ها کرد و بلژرها را به لیگ B فرستاد.

با تمام این تفاسیر شاید هنوز برخی تیم‌ها و برخی مربیان به مسابقات رسمی در این ۳ ماه عادت نکرده‌اند. یواخیم لو همیشه در این ماه‌ها بازیکن‌ها و سیستم‌های متعددی را امتحان می‌کرد، همین آزمون و خطاها هم باعث شد آلمانی‌ها بعد از حذف ناباورانه در جام جهانی در لیگ ملت‌های اروپا هم به لیگ B سقوط کند. اتفاقی که شاید با توجه به اینکه لیگ ملت‌ها رقابت‌هایی نوپا است جدی تلقی نشود، اما به وجه یک تیم تراز اول صدمه خواهد زد. شاید در دوره‌های آتی لیگ ملت‌های اروپا حتی از اینی که هست جدی‌تر و کامل‌تر شود و همه آن را به‌عنوان یک تورنمنت مهم در اروپا بپذیرند.



چهار رکن محیط زیست در سیره پیامبر اعظم (ص)

هوا را نباید آلوده کرد

این که پیامبر عطر استعمال می کرد و می فرمود که برای عطر زدن هر چه قدر هزینه کنید اسراف نیست، به خاطر این بود که خوش بو شدن انسان موجب می شود محیطی که انسان در آن هست خوش بو شود و محیط زیبایی شود. اگر از دید محیط زیستی به این رفتار نگاه کنیم یعنی هوا را با دود و آلودگی های امروزی هم نباید آلوده کرد. نه فقط نباید هوا را آلوده کرد که حتی باید محیط را خوش بو کرد و نباید محیط آلوده باشد و به همین دلیل می فرماید عطر و عود استعمال کنید.

گیاهان را حتی هنگام جنگ قطع نکنید

دستوری که حضرت به غرس یعنی گیاه کاشتن و درخت کاشتن دادند و این که اگر جنگ می کنید درختان را قطع نکنید پیامبر هنگام جنگ این دستور را داد و در تاریخ ثبت است که فرمودند آب ها را مسموم نکنید و درخت ها را موقع جنگ از بین نبرید و حیوانات را نکشید.

فرموده اند برای حیوان نسبت به صاحبش حقوق زیادی وجود دارد که از جمله این حقوق این است که صاحبش نباید بیش از اندازه نیرو و توان از آن حیوان استفاده کند و بر آن حیوان کاری را تحمیل کند. یعنی مثلاً

که مهربانی می کنند مورد رحم و مهربانی خدا هستند و فرمود ارحم من فی الارض یعنی با هر چیزی که روی زمین هست با ساکنان زمین رحم کنید تا خداوند آسمان بر شما رحم کند و با شما مهربان باشد. یعنی به هر چه روی زمین است مهربان باشید اعم از حیوانات، گیاهان، پرندگان و هر آنچه روی زمین است. حتی پیامبر ما نه فقط نسبت به جانداران بلکه نسبت به جمادات مهربان بود، نسبت به لباس خودش مهربان بود، نسبت به وسایل خودش مهربان بود، نسبت به بدن خودش مهربان بود؛ این نکاتی است که در بحث هایی که با موضوع محیط زیست مطرح می شود شاید مقداری از آن غافل باشیم.

پیامبر فرموده اگر برای شما تکلیف و سختی ایجاد نمی کرد من مسواک زدن را واجب می کردم یعنی با اعضای بدن باید مهربان بود و باید به آنها رسیدگی کرد. این رسیدگی نه فقط به حیوانات، گیاهان، مردم و جانداران بلکه به جمادات و همه چیز در رفتار پیامبر عیان بود.

پیامبر اسلام (ص) نه تنها به مراعات حقوق حیوانات که حتی به رحم بر خاک و جانداران ساکن آب نیز توصیه کرده اند. سیره ای که بحران های امروز محیط زیست ضرورت توجه به آن را دو چندان می کند. پیامبر اکرم (ص) را همواره به عنوان پیامبر رحمت شناخته اند و هر بار که سخن از سیره آن حضرت در حوزه محیط زیست شده است اغلب تأکیدات ایشان درباره مهر به حیوانات را یادآور شده اند. با این همه مهر محمد (ص) به محیط زیست عمیق تر از رحمت ایشان به حیوانات بوده اگر چه حیوانات را نیز فرا می گرفته است. آب، خاک، گیاهان، حیوانات و حتی هوا از دایره رحمت ایشان خارج نمانده و از آن رو که الگویی برای مومنان در همه این زمینه ها فراهم باشد، پیامبر (ص) ضرورت رحمت به یکایک این نعمات الهی را یا به سخن و یا به عمل پیش روی مومنان گذاشته اند.

با همه ساکنان زمین مهربان باشید

در یک روایتی از پیامبر نقل شده فرمود کسانی





در بارکشی بیش از طاقت حیوان از حیوان استفاده نکنند در هنگام سوارکاری با حیوان مدارا کند و بیش از قدرتش در راه رفتن اجبار نکند. یا در یک روایت دیگر است که اگر زمین خشک و بی گیاه است با شتاب گذر کنید و اگر زمین پرگیاه است در منزلگاهش فرود آرید. یعنی اگر زمین خشک است سریع بگذرید که به جای آب و علف دار برسید و اگر زمین آب و علف دارد آرام آرام بروید بگذارید حیوان از آن آب و علف استفاده کند.

در روایت دیگری هست که حضرت فرمودند بر صورت حیوان کتک نزنید چون حیوانات هم تسبیح و حمد خدا می گویند و این بی احترامی به حیوان است، یعنی کتک زدن در صورت حیوان را حضرت نهی کرده است. باز یک روایت دیگری هست که فرمود فقط در یک جا می توانید حیوان را کتک بزنید و آن موقعی است که حیوان رم بکند. من موقعی که سوارکار بودم می دیدم که آنهایی که سوارکاری می کنند اگر مثلاً اسبشان لغزش می کند فوری کتک می زنند ولی پیامبر فرمودند این کار را نکنید و اگر حیوان لغزش کرد و قصور و اشتباهی کرد و حرکت بدی انجام داد حق ندارید کتکش بزنید.

حقوق حیوانات و پرندگان از دیدگاه پیامبر

در یک روایتی هست که امام کاظم نقل می کنند از پیامبر اکرم که مردی از نجران همراه پیامبر در یکی از جنگ ها حضور داشت و یک اسبی هم همراه این شخص در این جنگ بود. پیامبر اکرم با صدای شیهه اسب انس گرفته بود و از آن خیلی خوشش می آمد تا اینکه پیامبر صدای شیهه اسب را نشنید و فرستاد پی آن مرد که اسب را چه کار کردی؟ آن مرد گفت که برایم چموشی می کرد و برای من سخت بود و من آن حیوان را اخته کردم. پیامبر خیلی ناراحت شدند فرمودند با این کار حیوان را مثله کردی یعنی این کار مثل آن دیدند که حیوان را تکه تکه کرده باشد و اینقدر این حیوان زجر کشیده است و پیامبر خیلی ناراحت شد از این عملی که شخص انجام داده بود.

در یک روایتی هست که پیامبر اکرم فرمودند پرنده تا وقتی که در لانه اش است در امان و امنیت الهی است و حق ندارید پرنده را وقتی که در لانه خودش هست صید کنید. یا در یک روایتی فرمودند که حیوانی که باردار است یا حیوانی که شیرده است را حق ندارید بدون علت ذبح کنید. یک موقع هست که حیوان

کنید و در بعضی روایات هست که حضرت از ادرار کردن در آب نهی کردند و علتش این است که آب هم «اهل» می دارد. امروزه می گویند جانداران میکروسکوپی در آب هستند و پیامبر این ها را «اهل» آب می خواند و با این کار آب آلوده می شود.

یکی از چیزهایی که همه مبتلابهشان هست دستشویی رفتن است و در اسلام نسبت به دستشویی رفتن احکام زیادی هست چرا که امر متداول و هر روزه افراد است. از جمله احکامی که هست این است که در هوا ادرار نکنید، پای درخت میوه دار دستشویی نکنید، در آب جاری دستشویی نکنید و چیزهایی از این دست که باعث آلودگی آب و هوا و خاک می شود.

در بعضی از روایات داریم که مردم مدینه آمدند و نسبت به کیفیت آب مدینه شکایت کردند که آب شهر یک مقداری سنگین بوده و طعمش خوب نیست و شور است. حضرت دستور می دهند که کشمش در آب بریزند و شب بماند. این کشمش آن نمک آب را می گیرد و مقداری طعمش را شیرین تر می کند و صبح آب را تناول می کنند. این دستوری است که پیامبر آن زمان برای شیرین کردن آب آشامیدنی با وسایل آن روز دادند.

به این ترتیب پیامبر اکرم (ص)، خاک، هوا و جانداران را مورد رحمت خویش داشته و این رحمت واسع را به مومنان و پیروان خویش نیز توصیه کرده و اکنون که چهار بحران اصلی محیط زیست بحران آب، بحران خاک، بحران هوا و بحران تنوع زیستی است ضرورت توجه به این توصیه های حضرت توسط مردم و مسئولان و جامعه اسلامی دوچندان می نماید.

منبع: مجله مهر

باردار است اما مریض هم هست و دارد می میرد و مجبوریم ذبحش کنیم و آن جنین ممکن است سالم بماند و گوساله سالم از شکم گاو بیرون بیاید ولی بدون دلیل و علت حیوانی که باردار است یا حیوانی که شیر می دهد را حق ندارید ذبح کنید. فرمود باید کاردتان را تیز کنید تا حیوان راحت ذبح شود و حضرت تا این حد توجه دارد که حتی هنگام ذبح کردن حیوان که برای خوردنش ناگزیر از انجام آن هستیم حیوان اذیت نشود. یا فرمودند حق ندارید حیوان را قبل از اینکه جانش بیرون بیاید نخاعش را قطع کنید و پوستش را بکنید، چیزی که الان رعایت نمی شود و تاکید شده در اسلام حرام است.

لعن کردم کسانی که روی صورت حیوانات را داغ می کنند

پیامبر سوزاندن حیوانات را با آتش نهی کرده و نباید حیوان را بسوزانیم و آتش بزیم. یک جایی جابر بن عبدالله انصاری می گوید دیدم پیامبر یک الاغی را دید که بر صورتش علامت گذاشته بودند. امروزی ها می گویند داغ گذاشته بودند. حضرت فرمود آیا شما نشنیدید که من کسی را که بر صورت حیوانات علامت می گذارد را لعنت کرده ام؟ آیا شما نشنیده اید که من لعن کردم کسانی که روی صورت حیوانات را داغ می کنند؟ چرا روی صورت این الاغ را داغ گذاشتید؟ توجه به حقوق حیوانات و مهربانی با حیوانات این است.

آب هم «اهل» دارد/ آب و خاک و هوا را آلوده نکنید

امروزه سلاح های کشتار جمعی شیمیایی استفاده می کنند و آن زمان ها رسم بود در جنگ آب ها را آلوده و مسموم می کردند ایشان نهی کردند که حق ندارید آب ها را مسموم

◦ ایمان رستگار

مبعوث شدم برای اخلاق

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: من مبعوث شدم برای آنکه مکارم اخلاق را به اتمام برسانم. در واقع پیامبر گرامی اسلام مهم ترین دلیل بعثت را اخلاق معرفی می کند.

تواضع و فروتنی، از شاخصه های رفتاری حضرت نبی مکرم اسلام (ص) بود. همان طوری که در روایت آمده است، فرشته ای به نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: خدا مختارت کرد که بنده

ی متواضع و رسول باشی - یا پادشاه و رسول باشی - حضرت، بندگی و فروتنی را انتخاب کرد با





وجود اینکه آن فرشته در ادامه گفت: اگر قبول کنی که هم کلید خزان زمین را، به دست داشته باشی و هم رسول باشی، باز هم مقامی را که نزد خدا داری، از دست نخواهی داد و از مقامت کم نخواهد شد، اما پیامبر تواضع و بندگی را با رسالت برگزید که در تمامی زوایای زندگی، این تواضع نمودار بود و در برخورد های اجتماعی، در خانه، در غذا خوردن در لباس پوشیدن، در سوار شدن بر مرکب، در عبادت، در سلام کردن، در دست دادن، در مراسم تشییع جنازه، در برخورد با محرومان، در برخورد با کودکان و آشنایان قدیمی، آنچنان نرم و متواضعانه، رفتار می نمود که کسی مانند آن حضرت نبود.

حضرت، در جمع اصحاب، هرگز طوری نمی نشستند که ایشان جای مخصوصی داشته باشند و دیگران به دورش جمع شوند بلکه به صورت دایره وار، همه یکسان می نشستند و در صحبت ها همراه جمع می شد، اگر در جمع، از آخرت صحبت می شد او نیز راجع به آخرت، با آنها صحبت می کرد. اگر سخن از دنیا بود، با آنها در باره ی دنیا حرف می زد و اگر در مورد خوردنی ها یا آشامیدنی ها صحبت می کردند، ایشان باز در آن باره، با آنه گفت و گو می نمود. هرگز، ترش رو و عصبانی نبود و به صحابه توصیه می کرد: خداوند، کسی را که با ترش رویی برادرانش، روبرو شود دشمن می دارد.

در جمع اصحاب، با آنها مزاح می کرد- و این، از رفت و مهربانی حضرت نشأت می گرفت؛ تا مردم بتوانند، به راحتی و بدون هیچ گونه احساس شرم یا ترسی مشکلاتشان را، با حضرت در میان بگذارند. به این ترتیب، حضرت، با رویی گشاده، با مردم، روبرو می گشتند و به اصحاب توصیه می کردند که «مزاح، از خوش اخلاقی است، همانا با شوخی می توانی برادر دینی ات را، مسرور سازی». البته حضرت، در مزاح هایی هم که می نمودند، جز مطالب حق، چیزی نمی گفتند.

ایشان به اصحابشان توصیه می فرمودند که بدی های یکدیگر را پیش

من بازگو نکنید؛ زیرا من دوست دارم، با دلی آرام و خالی از کدورت، نزد شما بیایم. این، از درس های بزرگ اخلاقی حضرت است که: در جمع های دوستانه، صحبت، از غیبت افراد و حرف های بیهوده و دروغ به میان نیاید و مجالس دوستان و یاران، سالم و به دور از گناهان کوچک و بزرگ باشد! حضرت می فرمود: به شما خبر دهم که کدامتان به من بیشتر شباهت دارید؟ گفتند: بله، [ای] رسول خدا! فرمود: آن کس که خلقش، نیکوتر، بر خوردش با مردم، ملایم تر و بیش از همه، به برادران دینی خویش، مهربان بوده و بر حق، صبورتر باشد، غضب خود را، پیش از دیگران، فرو نشاند و گذشتش، بهتر از دیگران باشد و در حال رضا و غضب، بیش از دیگران، رعایت انصاف و عدالت را نماید. از آداب معاشرت حضرت این بود که در زمان دست دادن با مردی، حضرت دست خود را، از دست طرف مقابل بیرون نمی کشید تا خود آن شخص دستش را پس کشد.

در مجالس، زمانی که مردی وارد می شد و خدمت حضرت می نشست، حضرت هرگز بر نمی خاست تا خود آن شخص بر خیزد و برود و اگر، سه روز، یکی از اصحاب را نمی دید، از حال وی جویا می شد، اگر در مسافرت بود، در حقیقت دعا می کردو اگر در خانه بود، به دیدارش می رفت و اگر آن صحابی مریض بود، به عبادتش تشریف می بردند. حضرت، به منظور احترام به اصحاب و به دست آوردن دل هایشان، آنها را به کنیه صدا می زد و کسانی که کنیه نداشتند، برایشان کنیه قرار می داد و مردم نیز، به همان کنیه، صدایشان می کردند.

در تحف العقول آمده است: پیامبر (ص) فرمودند: مرؤت و جوانمردی ما خاندان پیغمبر، در آن است که از کسانی که به ما ستم می کنند، در گذریم و به کسانی که ما را محروم ساخته اند، بخشش نماییم. حضرت، به چهره ی هیچ کس خیره نمی شد، خشمش، برای خدا بود و هرگز، برای خویشتن، غضب نمی کرد، به هیچ یک از مردم ستم نمی کرد، پوزش عذر خواهان را می پذیرفت، به جز زمان هایی که قرآن بر او نازل می شد و یا موعظه می کرد، از مردم تبسمش بیشتر بود و گاهی که خنده می کرد، بدون قهقهه بود.

هر گاه کسی، برای حاجتی، نزد حضرت می آمد (چه آزاد- چه بنده و یا کنیز)، جهت رفع گرفتاری او اقدام می کرد، خشن و تندخو نبود، در بازار، صدایش را بلند نمی کرد و در مقابل بدی دیگران، بدی نمی کرد، بلکه، گناه آنان را ندیده می گرفت و از آنان می گذشت.

حال حضرت، در خشنودی و خشم، یکسان بود و جز حق چیزی بر زبان جاری نمی کرد. در خوراک و پوشاک، از غلام ها و کنیزهای خود، برتری نمی جست، هرگز، به کسی فحش نداد و هیچ وقت، زن

یا خادمی را نفرین نکرد، هر گاه، در حضور او، کسی را ملامت می کردند، می فرمود: به او کاری نداشته باشید.

حضرت، آب وضویش را خودش تهیه می کرد، در پیاده روی، کسی، بر او سبقت نداشت، موقع نشستن، تکیه نمی کرد، در کارها به اهل خانه کمک می کرد، لباسش را خودش می دوخت، و کفشش را خودش پینه می زد، شیر گوسفندان را می دوشید و اگر خادمش در آرد کردن غله خسته می شد، به او کمک می کرد.

با فقرا هم سفره می شد و با دست خود، به آنان غذا می داد، به کسانی که، در اخلاق، بافضیلت بودند، احترام می گذاشت و با اشخاص آبرومند الفت می گرفت و به آنان نیکی می کرد. خویشاوندان خود را در عین اینکه بر دیگران مقدم نمی داشت، صلح و رحم می کرد.

نبی مکرم اسلام (ص) فرموده اند: پروردگارم، مرا، به این هفت خصلت دستور داده است اتمام کارهای آشکار و پنهانم را، تنها برای خدا انجام دهم، از آن که بر من ستم می کند، در گذرم، به هر که مرا محروم می سازد، بخشش نمایم، هر کس با من قطع رحم کرد، بسا او صله ی رحم کنم، برای تفکر، سکوت اختیار کنم و نگاه کردنم، برای پند گرفتن باشد. در ماه رمضان، حضرت هر چه داشت، انفاق می کرد و در بخشش کردن، مانند باد، تند و سریع بود.

روزی، زنی، پسر خود را نزد حضرت رسول فرستاد، تا از او چیزی بخواهد و به پسر گفت: اگر حضرت چیزی نداشت، از او بخواه که پیراهنش را بدهد. پسر، نزد رسول خدا (ص) رفت و ایشان پیراهن خود را به آن پسر داد تا با خود ببرد، خداوند این آیه را فرستاد و رسولش را به میانه روی فرمان داد:

«و لا تجعل يدك مغلولة إلی عنقك و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا؛ هرگز، دستت را، برگردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش نمما) و بیش از حد، دست خود را مگشای که [در این صورت] مورد سرزنش قرار گیری و از کار باز می مانی». (سوره ی اسراء، آیه ۲۹)

دوست داشتن فقرا و نزدیک شدن به آنان، ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله» را زیاد بگوییم. با خویشان خود، ارتباط برقرار کنیم، اگر چه، با من قطع رابطه نمایند. در مسائل دنیایی، به کسانی که از من پایین تر هستند، نگاه کنیم و به بالاتر از خود، نگاه نکنیم. در راه خدا، از سرزنش مردم باکی نداشته باشیم و حق را بگوییم، اگر چه تلخ باشد و از هیچ کس، چیزی طلب نکنیم. حضرت می فرمود: تا قدرت داری، بکوش که در تمام روز و شب، نیت فریب دادن کسی به دل تو راه پیدا نکند؛ زیرا این عمل، از سنت من است و هر آن کس که سنت مرا زنده کند، مرا زنده کرده است و هر که، مرا زنده کند، در بهشت با من خواهد بود.

سید حسن؛ مدرس شد

«خداوند دو چیز را به من نداد یکی ترس و دیگری طمع، هرکس با مصالح ملی و امور مذهبی همراه باشد، من هم با او همراهم و الافلا».

زمانی که برگه دهم آذر تقویم شمسی نمایان می‌شود، یادآور شجاعت، ایستادگی و دلآوری‌های مردی است که تمام‌قد در برابر زورگویی‌ها و استبداد ایستاد و توانست بعد از ده‌ها سال نماد نمایندگی مردم در مجلس شود.

بر حسب اسناد تاریخی و نسب‌نامه‌ای که حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی تنظیم کرده، سیدحسن مدرس از سادات طباطبایی زواره است که نسبش پس از سی‌ویک نسل به حضرت امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد. مدرس از طایفه میرعابدین است که در دهکده بیلاقی «سرایه» اقامت داشتند. سیداسماعیل طباطبایی پدر سیدحسن در این منطقه به تبلیغات دینی و انجام امور شرعی مردم مشغول بود.

حضور در نجف و تحصیل علوم دینی

دوران کودکی سیدحسن در زواره و سرایه سپری شد و با مهاجرت به قم‌شبه، پدرش وی را به سید عبدالباقی (جد مدرس) سپرد تا به تعلیم و تربیت فرزند خویش بپردازد. سید عبدالباقی بیشترین نقش را در تعلیم سیدحسن داشت و او را در مسیر علم و تقوا هدایت کرد و به هنگام مرگ در ضمن وصیت‌نامه‌ای، سیدحسن را بر ادامه تحصیل علوم دینی تشویق و سفارش کرد. زمانی که سید عبدالباقی دارفانی را وداع گفت مدرس چهارده ساله بود.

مدرس پس از آن در سال ۱۲۹۸ هجری قمری راهی اصفهان شد تا تحصیل علوم دینی خود را ادامه دهد. طی ۱۳ سالی که در اصفهان روزگار گذراند، در محضر بیش از سی استاد بود. اساتیدی همچون میرزا عبدالعلی هرنندی، آخوند ملامحمدکاشی، میرزا جهانگیر خان قشقایی، سیدمحمدباقر درچه‌ای، شیخ مرتضی ریزی و... مقصد بعدی سیدحسن پس از اصفهان، نجف بود. مدرس در سال ۱۳۱۱ هجری قمری راهی نجف شد و در جوار آیت‌الله میرزای شیرازی در مدرسه منسوب به صدر سکونت گزید و با عارف نامدار، حاج آقا شیخ حسنعلی اصفهانی هم‌حجره شد.

سید حسن، مدرس شد

پس از هفت سال اقامت در نجف و تأیید مقام اجتهاد او از سوی علمای این شهر در سال ۱۳۱۸ قمری که چهل سال از عمرش گذشته بود، به اصفهان بازگشت. سیدحسن هر چند خیلی زود به مقام رفیع اجتهاد رسید و از لحاظ علمی و فقهی مجتهدی جامع‌الشرائط، صاحب فتوا و شایسته

ملاقات‌هایی داشت که در این دیدارها بر وحدت مسلمین و زمینه‌های اقتدار و پیشرفت مسلمانان تأکیدی شد.

فعالیت‌های سیاسی مدرس در ایران و در مجلس شورا ادامه داشت. این حضور همچون گذشته مبارزه با استبداد و مقابله با تضعیف ایران با سپردن اختیارات به دولت‌های خارجی بود. از جمله اقدامات مدرس مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ بود که وثوق‌الدوله تلاش می‌کرد با موافقت نمایندگان امور مالی و نظامی دولت را به مستشاران انگلیسی واگذار کند. مخالفت مدرس باعث شد تا این قرارداد در مجلس رد شود.

تقلید بود اما حاضر به چاپ رساله علمیه خود نشد. سیدحسن در اصفهان به تدریس پرداخت و به دلیل تسلطی که در ارائه مباحث داشت به «مدرس» شهرت یافت.

حضور در مجلس

مدرس پس از اینکه تأیید علما و بزرگان دین را در آن دوره کسب کرد، توانست در دور دوم راهی مجلس شود. در اصل دوم متمم قانون اساسی ایران پیش‌بینی شده بود که قوانین مصوبه مجلس شورای ملی باید زیر نظر هیئتی از علما و مجتهدان طراز اول باشد. به موجب این اصل در هر بار باید حداقل پنج نفر از مجتهدان در مجلس حضور داشته و بر قوانین مجلس ناظر باشند و مفاد آن از نظر شرعی به تأیید و امضای آنها برسد.

در دوره دوم مجلس مدرس از سوی فقها و مراجع تقلید به عنوان مجتهد طراز اول برگزیده شد تا به همراه چهار نفر از مجتهدان دیگر به مجلس رفته و بر قوانین مصوب آن نظارت داشته باشد.

ایستادگی‌های مدرس

به دلیل شرایط داخلی ایران، ایستادگی و مقاومت مدرس باعث شد تا بسیاری از طرح‌هایی که وابستگی ایران را بیشتر می‌کرد، کنار گذاشته شود. یکی از این موارد اولتیماتوم دولت روس مبنی بر خروج مستر شوستر بود که به امور مالی ایران رسیدگی می‌کرد. بر اثر مخالفت‌های شهید مدرس به همراه شهید محمد خیابانی مجلس موفق نشد برای دولت روس پاسخی ارائه کند.

در زمان جنگ جهانی اول هرچند مستوفی‌الممالک، نخست‌وزیر وقت ایران رادولتی بی‌طرف معرفی کرد اما روس و انگلیس بیطرفی ایران را نادیده گرفت تا مرکز حکومت ایران از سوی بیگانگان مورد تهاجم قرار گرفت به همین سبب گروهی از نمایندگان به منظور مخالفت با این حرکت و ضدیت با قوای متجاوز، مهاجرت کردند تا یک قیام عمومی و همه‌جانبه صورت گیرد. مدرس نیز در بین سایر شخصیت‌های سرشناس این حرکت عمومی دیده می‌شد. این افراد در قم کمیته دفاع ملی تشکیل دادند که در مصاف با روسها عقب‌نشینی کردند و به غرب کشور رفتند. در آنجا دولت موقتی تشکیل دادند که وزارت عدلیه و اوقاف آن به مدرس واگذار شد.

تلاش در راستای وحدت امت اسلامی

مدرس در برهه‌ای به قلمرو عثمانی رفت و در مدرسه ایرانیان به تدریس علوم دینی پرداخت. در کنار تدریس با شخصیت‌های حکومت عثمانی همچون سلطان محمد پنجم، پادشاه عثمانی دیدارها و



تجدید

قزوین، اولین تبعیدگاه مدرس

از سال ۱۲۹۹ تبعید برای مدرس معنا گرفت. سیدحسن ابتدا از سوی سیدضیاء به قزوین تبعید و زندانی شد اما این تبعید تنها ۳ ماه به طول انجامید. عزل سیدضیاء باعث آزادی مدرس شد. مدرس پس از این دوره به عنوان نماینده مردم تهران وارد مجلس چهارم شد و توانست کرسی نائب رئیسی مجلس را از آن خود کند. هر چند در این دوره مدرس رهبری اکثریت را بر عهده داشت اما این گروه به عنوان اقلیت در مجلس پنجم حضور یافت و مدرس نیز رهبری این گروه را بر عهده داشت. دوره ای که با تغییر قاجاریه و روی کار آمدن رضاخان همزمان بود. در این دوره رضاخان به عنوان رئیس السورزا استیضاح شد اما مدرس و همراهانش مخالف با این استیضاح بود. پس از کث و قوس های فراوان زمینه های تصویری انقراض قاجاریه فراهم

شد و رضا خان در سال ۱۳۰۴ شاه ایران شد.

زندان، تبعید، شهادت

در سال ۱۳۰۵ مدرس مورد سوء قصد قرار گرفت اما جان سالم به در برد. رضاخان در طی برگزاری انتخابات مجلس هفتم، آرای مدرس را حذف کرد تا مانع ورود وی به مجلس شود. پس از این بود که راه برای دستگیری و تبعید مدرس برای رضاخان هموار شد. مدرس در سال ۱۳۰۷ دستگیر و به شهرهایی همچون دامغان، مشهد و نهایتاً خواف تبعید شد.

مدرس پس از ۹ سال اسارت در قلعه خواف به کاشمر تبعید شد تا نقشه شوم رضاخان مبنی بر قتل سیدحسن مدرس عملیاتی شود. غروب دهم آذرماه سال ۱۳۱۶ مصادف با ۲۷ رمضان ۱۳۵۶ قمری عاملان رژیم پهلوی به نام های جهانسوزی، خلج و مستوفیان وارد خانه مدرس شدند. آنها ابتدا قصد داشتند با چای مسموم مدرس را از پای در آورند اما نهایتاً در حین نماز او را با انداختن عمده به دور گردنش به شهادت رساندند.

شهید مدرس در کلام رهبری

وی در طول زندگی باکی از مرگ نداشت و تنها به منافع ملی و مصلحت جامعه سخن می گفت، حرکت کرده و مخالفت می کرد. نه تابع حزب بود و نه با وعده ها تطمیع می شد. مدرس پاکباخته ای بود که به حق به عنوان نمادی از عصاره ملت در مجلس شناخته می شود و پس از گذشت دهه ها از زندگی دینی و سیاسی سیدحسن و حضور شخصیت های گوناگون در عرصه های مختلف، همچنان مجلس با نام مدرس گره خورده است.

یکی از ویژگی های بارز شهید مدرس در سخن وی مبنی بر همراهی دینت و سیاست متجلی شد. رهبر معظم انقلاب در این رابطه اظهار کردند: «این که ما می گوئیم سیاست ما عین دینت ماست و دینت ما عین سیاست ماست - که مرحوم مدرس حرف درستی زد و امام آن را تأیید کرد - معنای واضحی دارد؛ اما یک روی دیگرش این است که سیاست ما باید دیندارانه و پرهیزگانه باشد. هر کار سیاسی خوب نیست. بعضی کسان هستند که به کار سیاسی، فقط مثل یک کار سیاسی ای که هیچ گرایشی به دینداری ندارد، نگاه می کنند. هدف این است که این کار، سیاسی پیش برود. این درست نیست؛ کار سیاسی باید متدینانه باشد.» (بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۰)

شهید مدرس ویژگی های منحصر بفرد دیگری داشت که در کلام رهبری می توان آنها را یافت: «مدرس خصوصیت عمده اش این بود که هیچ عامل ارباب و تهدید و تطمیع و فریبگری در او اثر نمی کرد. همان وقتی که علی الظاهر فضا را بر ضد او آن چنان متشنج کرده بودند که علیه اش شعار می دادند، او ایستاد و حرف خودش را زد.» (بیانات

در دیدار کارگزاران حج ۱۳۷۸)

«اگر کسی هم مثل مرحوم مدرس رضوان الله علیه، سرسخت بود، کتکش می زدند، محبوسش می کردند، تبعیدش می کردند و بعد هم به دست قلدری مثل رضاخان، بادهان روزه، در ماه رمضان، شهیدش می کردند.» (بیانات در خطبه های نماز جمعه ۱۳۷۳)

۱۰ جمله خواندنی از مدرس

«ترقی و تعالی هر قوم این خواهد شد که جامع میان خودشان را نگهداری کنند و به واسطه ترقی آن جامع، ترقی کنند.»

«غرض اصلی ما یک جامعه ای است که یک قسمت بزرگ دنیا در آن جامعه شرکت دارد و آن اسلام است. ما خیلی همبستگی اسلامی خود را از دست دادیم، بالاخره باید بیدار شده هوشیار شویم و جامعه خودمان را حفظ کنیم.»

«خداوند دو چیز را به من نداد یکی ترس و دیگری طمع، هرکس با مصالح ملی و امور مذهبی همراه باشد، من هم با او همراهم و الا فلا.»

«برای پیشبرد مقاصد خودمان نباید از سلاح برنده دین و تبلیغات مذهبی استفاده نمود. چون اگر با شکست مواجه شویم، اعتقادات مردم منزلزل می شود.»

«اگر واقعاً غرض این است که چیزی که مملکت ما را خراب کرد، مسلمین را کم کرد، فواحش را زیاد کرد، فقیر را در مملکت ما زیاد کرد را می خواهید بیائید و رفع کنید و می خواهید خدمت به ملتتان بکنید ببینید کجا عیب دارد همان جای معیوب را رفع کنید. مفاسد نوعیه رافع نوعیه می خواهد. کتک زدن و جرمه کردن رافع فساد نمی شود.»

«دولت های مستعمره جوی اروپا از سه قرن پیش برای استعمار ممالک شرق کمر همت بستند و اکثر ملل شرق را خواه از لحاظ سیاسی و اقتصادی و خواه از لحاظ اجتماعی به اسارت درآوردند و از میانه ملت های آسیای وسطی قومی که در مقابل بیگانه مقاومت ورزید و خود را لقمه چرب اما پر از خار و خس نشان داد ملت ایران بود.»

«اگر می بینید من نسبت به بسیاری از اسرار آزادانه اظهار عقیده می کنم و هر حرف حقی رابی پروا می زنم، برای این است که چیزی ندارم و از کسی هم چیزی نمی خواهم. اگر شما هم بار خود را سبک کنید و توقع خود را کم نمایید، آزاد می شوید.»

«تلاش و حرکت جامعه برای رسیدن به کمال انسانیت و آزادی، زمانی بهترین نتیجه را به بار می آورد که با عقل و تدبیر آغاز و به آزادی ختم شود.»

«عاقل تا بصیرت پیدا نکند، سزاوار نیست صحبت کند.»

«فردی چون من که عمامه اش بالش و عبایش روانداز او است و به لبی نان قانع است هر کجا رود به راحتی زندگی برایش میسر و راحت است.»

روایتهایی خواندنی از شهید مرتضی آوینی

همسفر خورشید

مرده اوئیم و بدو زنده ایم

مراسم عید بود مرتضی حال عجیبی داشت، دید و بازدید آن سال برای او جلوه‌ای دیگر داشت. همه ما متوجه تغییر روحیات او شده بودیم. نگران شدم اما سعی کردم کسی از این موضوع مطلع نشود. یک شب همینطور که با هم صحبت می‌کردیم. گفت: «نمی‌دانم این روزها چه خوبی کرده‌ام که خدا این حال خوب را به من داده است»

مرتضی ماه‌ها بود که آسمانی شده بود اما عقل زمینی، قدرت درک عشق او را نداشت، عاشقان زمین را تنگنای محبس درد می‌دانند و زمانی که پیک وصال فرا می‌رسد از شادی و شغف در پوست خود نمی‌گنجند و ذکر قلب و روحشان این است که: «مرده اوئیم و بدو زنده ایم».

شهید آشنا

روزی که به پاکستان رسیدیم سید عجیب دلشاد بود، یک روز به کنار مزار عارف حسینی رفتیم. آقا مرتضی نشست، کنار مزار و برای ساعتی گریه کرد معاون شهید عارف حسینی آنجا بود. با چشمانی شگفت‌زده به او نگریست! با تعجب پرسید: «شما قبلاً ایشان را دیده بودید» سید مرتضی اشک‌هایش را پاک کرد و از کنار مزار برخاست و گفت: «خیر، من قبلاً ایشان را ندیده بودم»

مرتضی تمام شهدا را می‌شناخت، خون همه آنها در رگ‌های او می‌جوشید. چهره هر شهیدی را که می‌دید می‌گفت: «فکر کنم روزی من او را دیده‌ام اما همه آنان را مرتضی به چشم یقین دیده بود. شب‌های سید شب‌های نجوا با شهیدان بود»

حج و تولدی دوباره

تازه جنگ به پایان رسیده بود با اصرار دوستان حاجی برای مراسم حج به مکه رفت. وقتی بازگشت از او پرسیدم: «آقا مرتضی آنجا چطور بود؟» با ناراحتی گفت: «بسیار بد بود، چه خانه خدایی، غربی‌ها پدر ما را در آوردند. کاخ ساخته‌اند، آنجا دیگر خانه خدا نیست. تمام محله بنی‌هاشم را خراب کرده‌اند. کاش نرفته بودم. مدتی بعد دوباره او را عازم حجاز دیدم؛

هر معرفتی که بوی هستی تو داد دیوی است به ره، از آن حذر باید کرد
امام خمینی (ره)

ساعت ۶:۳۰ صبح شنبه خبر مجروحیت آوینی را به من دادند، اما دلم گواهی می‌داد او به شهادت رسیده است با این همه برای چند لحظه سخن عقلم را باور کردم: «هنوز می‌تواند بیندیشد و قلم بزند، هنوز می‌تواند با صدایش که در چند ماه اخیر گرفته بود، روایت فتح را بخواند، پس مهم نیست. با خود اندیشیدم: «چرا هر چه معالجه کرد، گرفتگی صدایش برطرف نشد، با اینکه دکتر قول داده بود که حنجره‌ای را که در خدمت اسلام است خیلی زود مداوا خواهد کرد». تنها آن زمان که خبر شهادتش را شنیدم، دریافتم که حضرت امام (ره) چگونه با زبان شعر این خبر را شب قبل به من داده بود، و من نفهمیدم و این چه حکایتی است که حضرت امام (ره) منادی سفر او به کوی دوست بودند؟

عادات، بندهایی هستند که ما را زمین گیر کرده‌اند و حتی نگاه که نشانه‌هایی اینچنین بر ما نازل می‌شود، باز در پرده ایم و غافل. بر پله‌ها نشستیم و ...

خضر زمان

نگران بود و امیدوار. شاید آیندگان عاشق‌تر باشند.

عشق یعنی همانند موسی (ع) به دنبال خضر (ع) زمانت، مهر سکوت بر لب، با چشمانی بسته، دل به جاده سپردن. در این وادی چرا؟ معنا ندارد ناگهان شکوه‌های دیرینه سید مرتضی سرباز کرد.

«صدای من به جایی نمی‌رسد، اما اگر می‌شد برسد، باید در این مملکت برای سربان و نفوذ گسترده‌تر رأی ولایت فقیه تلاش کرد. نباید راضی شد و گذاشت که اوامر آقا در پیچ و خم توجیهاات و تفسیرهای غلط معطل بماند. این آخرین سفارش بود. پس اگر برای لحظه‌ای مردد شدی، بدان تو مرد میدان و عمل نیستی.»

داروی درد وصال

مرتضی خیلی خسته بود، خسته عشق و همه می‌دانند که نوشداروی این درد، وصال است. در عملیات طریق‌القدس علی به شهادت رسید و در آغوش آوینی آخرین نفس را کشید، این بار خون بود که از دیدگان مرتضی می‌چکید، برایش سخت بود، علی در نزدیکی او شهید شود و او که کمی جلوتر بود....

وقتی عشق حسین (ع) در جان ریشه کرد، دیگر قدرت ماندن نداری، در قافله حسین (ع)

با خنده گفتم: «حاجی تو که قرار بود دیگر به آنجا نروی؟ نگاهش را به زمین دوخت و پاسخ داد: «نمی‌دانم اما احساس می‌کنم این بار باید بروم. وقتی بازگشت. دوباره از اوضاع سفر پرسیدم. این بار هیجان عجیبی داشت. با خوشحالی گفت: «این دفعه با گروه جانبازان رفته بودم، چنان درسی از آنها گرفتم که ای کاش قبلاً با اینها آشنا شده بودم بارها و بارها گریستم، به خاطر تحول و حماسه‌ای که در اینها می‌دیدم. به یکی از جانبازانی که نابینا بود گفتم: «دوست نداشتی یک بار دیگر دنیا را ببینی؟ حداقل انتظار داشتیم بگوید: «چرا یک بار دیگر می‌خواستیم دنیا را ببینیم. اما او پاسخ داد: «نه» پرسیدم: «چطور؟» گفت: «در مورد چیزی که به خدا دادم و معامله کردم نمی‌خواهم فکر بکنم. بدنم می‌لرزید، فهمیدم که عجب آدم‌هایی در این دنیا زندگی می‌کنند ما کجا، اینها کجا»

بال در بال ملاتک

یازدهم فروردین ماه سال ۱۳۷۲ حاجی را در اهواز دیدم، حاجی برای ادامه حقیقت جنگ به آنجا آمده بود. به خنده گفتم: «تهران دنبال می‌گشتم. اهواز گیت آورد! خودت را آماده کن، با عکسهایت، برای روایت خرمشهر...»

صحبت به درازا کشید.

حاجی گفت: «این تلخی‌ها همیشه مثل شهادت شیرین است و این طبیعت حیات انسان می‌باشد که با غلبه به رنج‌ها و آرمان‌ها زنده بماند و من هم مظلومیت بسیجیان را غریبانه می‌بینم و خودم نیز در این مظلومیت قرار گرفته‌ام اما زمانی که آقا دوباره موتور روایت فتح را روشن کرد من دوباره جان گرفتم و امید آقا به دل سوخته‌ها است که در این خانه وجود دارند.»

اشک‌های رهبر با اشک‌های بسیجیان مخلوط شد مرتضی بال در بال ملاتک پرواز کرد. سرود لاله‌ها دوباره جان گرفت و دوربین من پس از چهار سال با ریختن اشک به کار افتاد.

سفر به کوی دوست

در ره دوست سفر باید کرد از خویشتن خویش گذر باید کرد



کسی قصد ماندن ندارد همه بار سفر بسته‌اند، آن‌روز که رضا در کنار او به شهادت رسید، قریب دو ساعت مرتضی بی‌تاب و سرگردان در شلمچه راه می‌رفت، بی‌قرار بود گمان می‌کرد از قافله جا مانده است، یا اینکه قافله سالار او را در کاروان خویش نپزیرفته است. آرام پرسیدیم: «مرتضی جان چرا پریشانی؟» بغض گلویش را فشرد: «من نمی‌فهمم چرا در این مدت من شهید نشده‌ام، درست می‌دیدم که در آخرین لحظه تیر به افراد نزدیک من می‌خورد و من سالم از کنار آنها بلند می‌شوم»

در باغ شهادت باز است

آن روزگار اتاق بچه‌های سوره تنها محفل انس کسانی بود که «هنر دیانت مدار» را بر «دئانت هنرمدار» ترجیح می‌دادند. آن روز تازه خبر شهادت سفیر فرهنگ ولایت «صادق گنجی» را در روزنامه‌ها نوشته بودند. وارد اتاق که شدم بوی خوش عطر «تی‌رز» به مشامم رسید، فهمیدم که سید آنجاست. مقابل پنجره ساکت و منتظر ایستاده بود. جلو رفتم، دانه‌های درشت اشک گونه‌هایش را نوازش می‌کرد، با صدای بلند گفتم: «خدا قوت آقا مرتضی!» یکی از بچه‌ها سریع مرا به سکوت دعوت کرد، همانجا سر جایم نشستیم نمی‌دانستم حالش بد است».

ناگهان برگشت و با بغض گفت: «می‌بینی حسین؟ می‌بینی چه جور داریم در جا می‌زنیم؟»

هفته پیش با او بودیم. کاش او را می‌شناختی. گل بود! به خدا گل بود، اونم چه گلی!... خوش به حالش

کی فکر شو می‌کرد به این قشنگی اونم بعد از این همه مدت که از قطعنامه می‌گذره بره؟» دیگر چیزی نگفت. هق هق گریه امانش را برید. او عاشق رفتن بود و بالاخره پر کشید.

در حضور غربت یاران

سید دل پر خونی داشت، همراهانش با صدای «یارب»‌های او در نیمه‌شب آشنا بودند. پاسی از شب که می‌گذشت، در انتظار صدای ناله‌های آوینی چشمانشان را باز می‌کردند مرتضی مرثیه‌سرا بود، دلی عاشورایی داشت قصه وصال، روح بی‌تابش را عاشق می‌ساخت. یکبار در دوکوهه به او گفتم: شهید داوود یکبار در زمین خیس پادگان به زمین افتاد و گریه کرد وقتی علت گریه‌اش را پرسیدم، پاسخ داد: «یاد عباس (ع) افتادم که هنگام به زمین افتادن دست نداشت، حتماً خیلی سخت به زمین افتاده است. با شنیدن این سخن گریه مجال

بود، با وجود تمام غصه‌های سالهای جنگ و شهادت دوستان بر روی دو پایش ایستاده بود. اما هنوز در سر سودایی داشت، دلش نمی‌خواست مردم اسطوره‌های ایمان را به فراموشی بسپارند.

«روایت فتح» دوباره به راه افتاد. اما همه گله داشتند که آن روح و نوای قلبی در فیلمها نیست.

کار «روایت» پس از جنگ سخت تر شده بود، حاجی با عصبانیت به بچه‌ها گفت: «شما را به خدا در مورد من هر فکری می‌خواهید بکنید اما در مورد این یکی دیگر قضاوت نکنید، روایت فتح اصلاً از من نیست، از یک جای دیگر است.

مشکل ما این است که مقدار فیلم‌هایی که در دسترس داریم، محدود است و برای اجرای امر آقا مجبوریم برای زنده نگهداشتن و استمرار روایت فتح، آن را کمی طولانی‌تر کنیم، چون در حال حاضر دستمان به فیلمهای جنگ در آرشیو صدا و سیما نمی‌رسد.

معنای زندگی

مرتضی دل بسته بود، ناله‌های شبانه‌اش دردی جانکاه در دل داشت، که با هق هق گریه می‌آمیخت.

سید بارها و بارها بر ایمان از شهادت گفت: از رفتن به سوی نور، پرواز کردن، بی‌دل شدن، سجده‌گاه خویش را با خون، سرخ نمودن، و راهی بی‌پایان تا اوج هستی انسان گشودن.

به یاد دارم که در مورد زندگی و مرگ گفت: «زندگی کردن با مردن معنی می‌یابد، کلید ماجرا در مردن است، نه زندگی کردن».

چگونه مردن برایش مهم بود؛ و خداوند آرزویش را به سر منزل مقصود رساند.

منبع: کتاب همسفر خورشید

صحبت را از مرتضی گرفت، همانجا در پادگان نشست، ساعت‌ها به یاد غربت عباس بن علی (ع) و داوود گریست. گوئی پرده‌های غیب را از چشمانش گرفته بودند، داوود را در زمین صبحگاه می‌دید. لب به سخن گشود، داوود باید می‌رفت. برخاست، پا بر جای گام‌های داوود نهاد. مرتضی مردی آسمانی بود که پای بر خاک داشت.

مروارید گم شده یقین

در عملیات کربلای پنج، سید مرتضی مسئول اکیپ بود. از آسمان آتش می‌بارید. از شدت سرما بدنمان می‌لرزید. آوینی گفت: «باید به جاده فاطمه الزهرا (س) که زیر آتش عراقیهاست، برویم.»

مدتی بعد «مرادی نسب»، «والایی» و «عباسی» هر سه نفر از جاده باز گشتند. از سر و صدا چشمانم را باز کردم؛ اما دوباره بی‌هوش افتادم.

یک ساعت بعد بیدار شدم، مرتضی بیرون سنگر نماز شب می‌خواند، با خودم گفتم: «این مرد خستگی ندارد»

برای نماز صبح همه بچه‌ها را بیدار کرد، بعد از اقامه نماز دوباره به خط رفتیم.

حاجی فقط تا رسیدن به خط خوابید. در خط مقدم شجاعانه می‌دوید، اصلاً لزومی نداشت کارگردان آنجا باشد، مسئولیتهایی که در شهر داشت باید مانع حضور او در جبهه می‌شد، ترس و خستگی در قاموس مرتضی راه نداشت، او در جبهه به دنبال چیز دیگری بود. «مروارید گم شده یقین که سخت پیدا می‌شد.

گل سرخ

مرتضی چون گلی سرخ میان بچه‌های روایت می‌درخشید، همه از تالو وجود او جان می‌گرفتند، امید حرف اول چشمان بغض‌آلودش



بسیج

جاودان کن در جهان این جلوه و جاه بسیج
گو ببیند زینب این غوغای خونخواه بسیج
می دهد فرمان حسینیت کو بُود شاه بسیج
خود به مژگان رفت آذربایجان را بسیج
خیمه و خرگاه زد در کربلا اه بسیج
قوم سلمان است این قوم دل آگاه بسیج

تا شود صدآمیان خرگوش و روباه بسیج
کفر اگر خود کوه باشد می شود گاه بسیج

یا علی باز از خدا دستی به همراه بسیج
یا علی خون حسینیت کی رود از یادها
تا علمدارش گشاید بال شاهین علم
اشک و خون می بارزد از آفاق آذربایجان
می زداید دود اه خیمه های سوخته
کوردل بودند اهل کوفه و بیعت شکن

غرش ای شیر خدا ببر و پلنگ خفته را
لشکر اسلام شد چون سیل و طوفان در خروش

ملکوت آسمانی

مقصد و دیری برای بیدلان باشد بسیج
منبع خیری برای همرهان باشد بسیج
معبد جان برکفان این جهان باشد بسیج
مهبط الثوری برای سالکان باشد بسیج

اکبر پورآقا

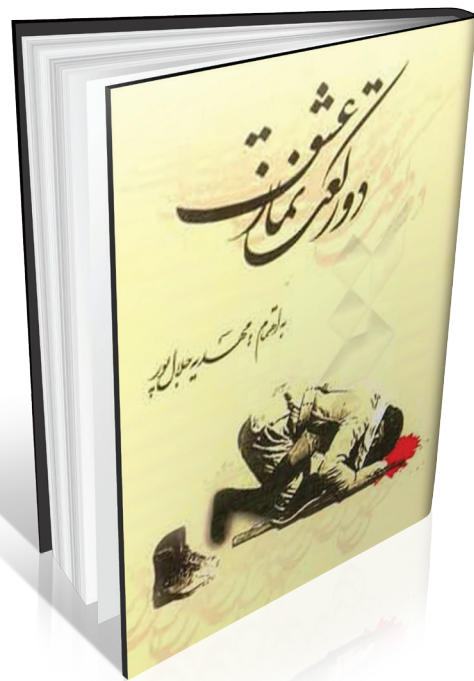
مبدأ سیری به سوی آسمان باشد بسیج
گشته طوبای رشادت، سایه دار کربلا
با ولایت تا سعادت با شجاعت در ره اند
هم دیانت هم بصیرت هم بلاغت حاصلش

دو رکعت نماز عشق

کتاب «دو رکعت نماز عشق» به قلم مهدیه جلال پور، سرگذشت‌نامه‌هایی کوتاه از برخی شهدای فرهنگی استان خراسان رضوی را روایت می‌کند. کتاب «دو رکعت نماز عشق» سرگذشت‌نامه‌هایی کوتاه از برخی شهدای فرهنگی استان خراسان رضوی است که به همت جمعی از دانش‌آموزان دبیرستان شاهد ارض قدس شهر مشهد گردآوری شده و مهدیه جلال پور آن‌ها را بازنویسی و تدوین کرده است.

در بخشی از مقدمه کتاب می‌خوانیم: «اداره کل آموزش و پرورش خراسان رضوی با تهیه و تدوین طرحی تحت عنوان «شاهد پژوهی» اراده کرده است نگاهی دوباره و توجهی دیگربراره داشته باشد به درخشش ستارگانی که از آسمان تعلیم و تربیت آموزش و پرورش این استان سربرآورده و یکرنگی عشق و ایمان را در آفاق سربلندی وطن به رنگ شفق ترسیم نموده‌اند. از این منظر آموزش و پرورش خراسان رضوی با ۲۷۸ شهید فرهنگی، ۱۰۵۸ جانباز فرهنگی، ۹۳۹ آزاده فرهنگی و قریب به ۲۱۰۰ دانش‌آموز شهید که مایه‌های پرافتخار آموزش و پرورش این دیارند، بیشترین افتخارات را در عرصه ایثار و شهادت آفریده است.»

نخستین چاپ کتاب «دو رکعت نماز عشق» در ۲۲۸ صفحه با شمارگان یک‌هزار نسخه به بهای ۱۸ هزار تومان از سوی انتشارات بهار اندیشه راهی بازار نشر شده است.



مداد های رنگی

کتاب مداد های رنگی نوشته پریش کامیار در یادواره شهدای دانشجوی آذربایجان شرقی رو نمایی شد.

این کتاب، زندگینامه داستانی شهید دکتر عزیز عزیززاده، مسئول اسبق بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی تبریز می باشد که توسط خانم پریش کامیار همسر شهید به رشته تحریر در آمده است.

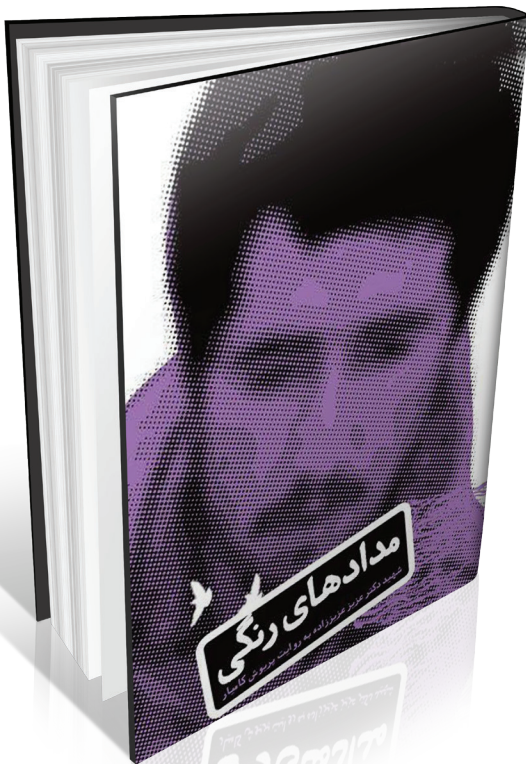
«مدادهای رنگی» با همکاری کنگره شهدای دانشجویی استان آذربایجان شرقی و نشر فاتحان انتشار یافته است.

شهید دکتر عزیز عزیز زاده شهید شاخص کنگره شهدای دانشجویی استان آذربایجان شرقی است که در سال ۱۳۴۷ در روستای وانستانف شهرستان گرمی از توابع استان اردبیل متولد و در چهارده سالگی با تغییر تاریخ تولد در شناسنامه همزمان با تحصیل در دوره متوسطه، بارها به مناطق جنگی اعزام شده بود.

وی در مجموع بیش از چهار سال در مناطق عملیاتی حضور داشته و در عملیات‌های مختلف شرکت و بارها مجروح شد که عوارض ناشی از بمباران‌های شیمیایی تا آخر عمر با وی همراه بود.

بعد از اتمام جنگ ضمن اشتغال به کار در دانشگاه شهید محلاتی تبریز با شرکت در آزمون سراسری دانشگاه‌ها موفق شد در رشته «پزشکی» دانشگاه علوم پزشکی تبریز پذیرفته شود.

عزیززاده با قبول مسئولیت بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی تبریز به همراه سایر دانشجویان بسیجی در پاسداری از اسلام و انقلاب اسلامی از هیچ کوششی مضایقه نکرد و پس از سال‌ها تحمل عوارض شیمیایی در سال ۸۳ در سن ۳۶ سالگی به دیدار معشوق ازلی که مدت‌ها در انتظار وصالش بود شتافت.



فروردین



بدانید که شهید ناظر به اعمال و حرکات شماست. ای آنهایی که به دنیا چسبیده اید ، بمانید تا در غفلت و ذلت جان شما گرفته شود که دیگر راه فراری نخواهد بود..

شهید سید ابوالفضل سامع

مرداد



چه زیباست آگاهانه به پیشواز شهادت رفتن و چه شیرین است جان دادن در راه خدا ، و چه عظیم است دفاع از اسلام..
شهید رسول تعاون

شهریور



کرامت انسانی باید در برخوردها محفوظ باشد از سخنان لہو و لعب بهره‌یزید و در راه کسب علم و فضایل اخلاقی کوشا باشید..

شهید اسمعیلی عبدیلی انهر

اردیبهشت



کسی که می خواهد اسلام را زنده نگه دارد باید راه حسین(ع) را ادامه دهد..

شهید رضا رضاپور

مهر



حرکت ها آگاهانه بود . صرفاً به این خاطر به جنگ با کفار نرفتیم که آن ها را از سرزمینی خود بیرون کنیم ، بلکه می خواهیم اسلام زنده بماند..

شهید رحیم غروبی

خرداد



ای خدای بزرگ ، عاجزانسه از تو می خواهیم بر قلب ما نوری بیفشانی تا همواره در فکر تو باشم و لحظه ای فراموش نکنم..

شهید علیرضا امامی یگانه

آبان



چه زیباست آگاهانه به پیشواز شهادت رفتن و چه شیرین است جان دادن در راه خدا ، و چه عظیم است دفاع از اسلام..

شهید رسول تعاون

تیر



از کلیه دانش آموزان که آینده سازان جامعه اسلامی اند ب برادری کوچک عاجزانسه تقاضا دارم که مدرسه را سنگر و قلم را سلاح خویش بدانند و با کسب علم و دانش دشمنان اسلام را امید کنند..

شهید سلیمان برنا

راستش در این شماره هم به نیت شما متولدین هر ماه تفرالی زدیم به وصیت شهدا که امید در آینهی وصیت شهدا برسیم به آنچه که از ما می‌خواهند و خدا می‌خواهد و ما می‌خواهیم.

آذر

﴿﴿﴿
کرامت انسانی باید در برخوردها محفوظ باشد، از سخنان لہو و لعب بپرهیزید و در راه کسب علم و فضایل اخلاقی کوشا باشید..
شہید اسمعیلی عبدیلی انہر

دی

﴿﴿﴿
با این تفکر عازم جبهہ شدم، تا با دادن خون خود، نہال انقلاب اسلامی را، آبیاری کنم..
شہید بہرام برادران

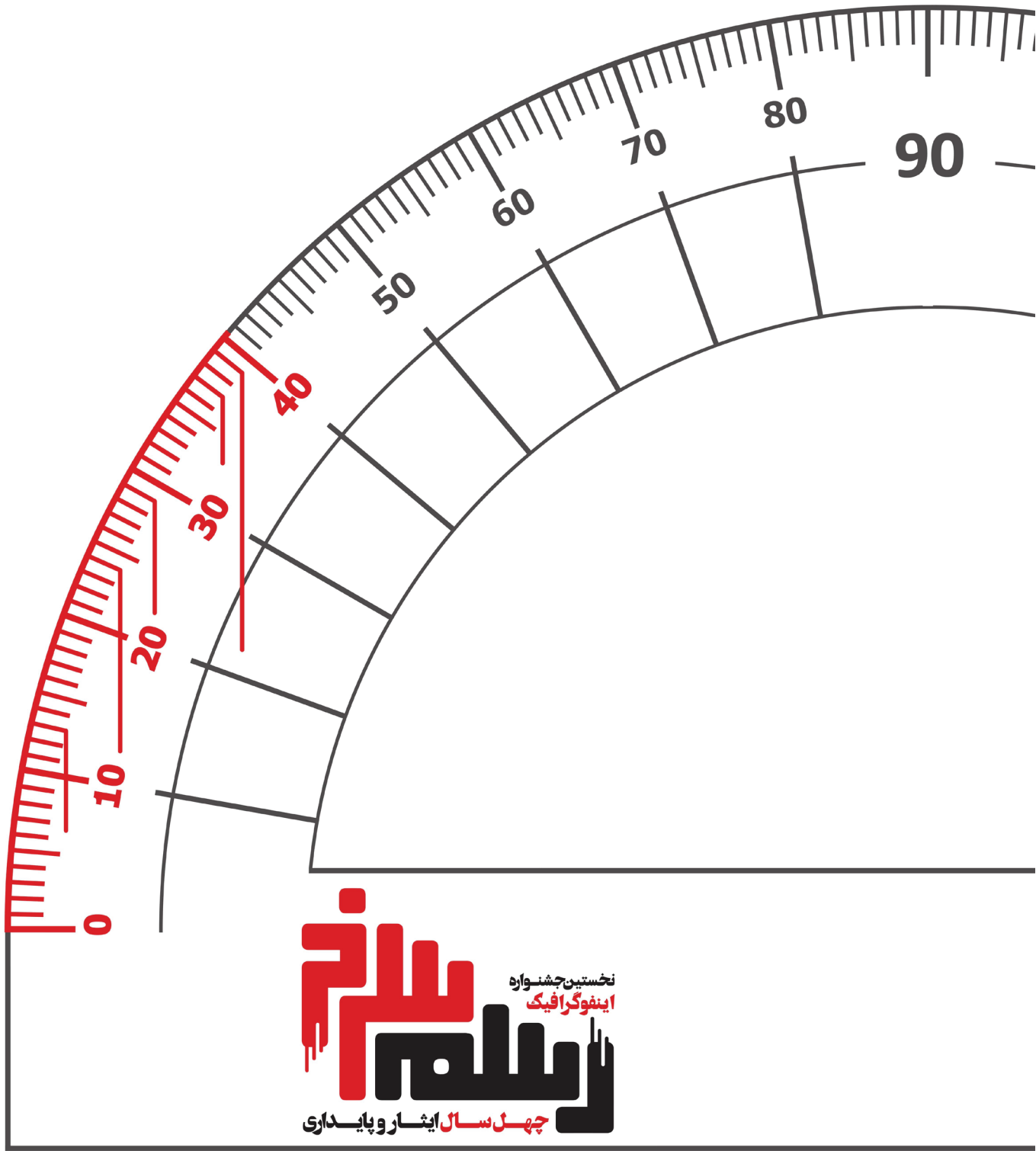
بہمن

﴿﴿﴿
حدیث عشق، حدیث مجنون ہای عاشقی است کہ در فراق شہادت اشک می ریزند و از تنہا معشوقشان طلب وصال می جویند..
شہید محمد فتحعلی زادہ

اسفند

﴿﴿﴿
شہادت ہدیہ ای است گرانبہا کہ از جانب پروردگار برای بندگان خالص خود، کہ نصیب ہر کس نمی شود..
شہید اصغر مؤمنی





موضوعات جشنواره:

- | فرهنگ ایثار و شهادت
- | ایثار اجتماعی
- | دیپلماسی ایثار
- | خودباوری و همگرایی ملی
- | عزت و اقتدار
- | جنگ نرم
- | صلح

موضوع ویژه:

- | دستاوردهای چهل سال انقلاب اسلامی

نشانی دبیرخانه:

خیابان طالقانی، خیابان ملک الشعراء بهار شمالی
 معاونت فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید طبقه سوم
 تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۸۳۴۸-۲۱ کدپستی ۴۳۴۸-۱۵۸۷۵

www.infographic.navidshahed.com
Info@navidshahed.com

بخش های جشنواره:

- | اینفوگرافیک ایستا
- | اینفوگرافیک متحرک (موشن اینفوگرافیک)

مهلت شرکت در جشنواره:

- | ۱۲ آذر تا ۱۲ بهمن ۱۳۹۷

اعلام نتایج

- | بهمن ۱۳۹۷

جوایز هر بخش:

- | رتبه اول: ۳۰ میلیون ریال، لوح تقدیر و تندیس جشنواره
- | رتبه دوم: ۲۰ میلیون ریال و لوح تقدیر
- | رتبه سوم: ۱۰ میلیون ریال و لوح تقدیر
- | شایسته تقدیر: ۵ میلیون ریال و لوح تقدیر

